

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره بیست و نهم
اردیبهشت ماه ۱۳۹۰
شماره بی دربی ۲۵۶

- ملکوت تعلیم / ۲

- در سرزمین نخل و آفتاب / نصرالله دادار / ۴

- کیمیای سعادت، امام محمد غزالی / ۱۱

- محمد علی رجایی / جعفر ربانی / ۱۲

- قطره / محمد علی رجایی / ۱۴

- امثال قرآن / محمد حسن مکارم / ۱۵

- دبیرخانه های راهبری دروس / رحیم آصفی املشی / ۱۸

- طرح همیار معلم چیست؟ / لیلا علیمردانی / ۲۲

- قدر استاد / کبری محمودی / ۲۴

- تربیت معلم چالش پایان ناپذیر (۲) / مریلین کوچران، کریستین پاور؛ ترجمه

حسین ربانی / ۲۶

- خانه ای برای خودت / لیلا محمدی / ۲۹

- تکلیف خانه / منیره نیکدل / ۲۹

- وبلاگ نویسی معلمان، عرصه ای جدید در آموزش / حمیدرضا ترکمندی / ۳۰

- دبستان پهلوی / حسن بلورچی / ۳۳

- من و قیصر / ۳۶

- کتاب خانه معلم / ۳۸

- گنجینه یادها / ۴۰

- دو یادداشت / ۴۲

- سفر ادامه دارد / ۴۳

- نمایه / ۴۴

- برندگان جدول / ۴۸

فابل توجه نویسندگان محترم

آثار رسالی برای درج در مجله
با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

- قبل از چاپ دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه ها، هم خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قیول، رد ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار رسالی بازگرفته نمی شود.



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات مجله آموزشی

● مدیر مسئول: محمد ناصری

● سردبیر: جعفر ربانی

● شورای برنامه ریزی و کارشناسی:

اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیررون، محمد هادی نهاوندیان

● مدیر داخلی: کبری محمودی

● طراح گرافیک: حسین نوروزی

● نشانی پستی دفتر مجله:

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱

● نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۱۱۰ - ۷۷۳۳۶۱۰۶

● وبگاه: www.roshdmag.ir

● رایانامه: moallem@Roshdmag.ir

● تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱

● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴

● شمارگان: ۵۹۰۰۰ نسخه

● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مکملات

۱۲ اردی بهشت روز معلم و سالگرد شهادت معلم شهید استاد مرتضی مطهری گرامی باد

خدا فرشتگان را فرا خواند و از میلاد انسان برایشان گفت.
فرشتگان مقرب درگاه به اعتراض برخاستند که پس ما؟! و خدا
جرعهای از شراب حکمتش را در کامشان فرو ریخت تا جمله آرام
یافتند، مگر یک تن!

بدین سان معلم اول متعلم اول را آفرید. آن گاه آدم، چون ستاره‌ای
بر پیشانی آسمان و سبزینه‌ای در برهوت کویر، بر عرصه خاک
چشم گشود. و به ناگاه عشق نعره زد!

نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد
حسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد
فطرت آشفت که از خاک جهان مجبور
خودگری، خودشکنی، خودنگری پیدا شد
خبری رفت زگردون به شبستان ازل
حذر ای پرده‌بان پرده‌دري پیدا شد
آرزوی خبر از خویش به اغوش حیات
چشم واکرد و جهان دگری پیدا شد
زندگی گفت که در خاک تپیدم همه عمر
تا از این گنبد دیرینه دری پیدا شد

اقبال لاهوری

و خدا بر آدم لبخند زد. آدم شادمان شد و به جهان خندید. پس
خدا اسماء را به آدم آموخت و خود «معلم اول» شد. و آدم اسماء
را آموخت و «متعلم اول» شد. عالم دیگری پدید آمد؛ عالم صغیر.
بدین گونه آدم اولین محرم راز و نخستین امانت‌پذیر خدا شد.
تاریخ آغاز گشت، بر شالوده محبت، کتاب و فرهنگ.
آن گاه آدم وظیفه یافت این شعله خدایی را که در درونش برافروخته
شده بود، به دیگران نیز برساند و این رشته نور را در ظلمتکده
جان‌ها بگستراند. این چنین سلسله رسولان آغاز شد. معلمان
بزرگ، پویندگان طریق توحید و حکمت‌آموزان و حکمت‌اندوزان
بر عرصه خاک آمدند. زان پس این امانت الهی هر زمان به دست
رسولی درآمد.

روزی به دست نوح افتاد و به سکان آن کشتی نجاتی بدل شد که
گروه رستگاران را در دامان کوه جودی فرود آورد.
زمانی در دست ابراهیم قرار گرفت و بدل به «تبر»ی شد بت‌شکن،
و برهانی چون آفتاب تموز در برف کوهساران. بت‌ها را بر زمین
ریخت و زبان مدعیان را فرو بست. ابراهیم معلم بزرگ بشر گردید؛
معلم توحید و یکتاپرستی

زمان گذشت و شعیب آمد. شعیب این امانت را در هیئت
چویدست شبانان به موسی سپرد تا در کف موسی عصبی شود
باطل السحر. آن آتش عشق الهی هم، چونان درختی آتشین در دل

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و خدا معلم اول بود؛ معلم
اول خدا بود.

خدا آفریدگار و خداوندگار آموختن بود؛ نمی‌توانست نیاموزد، که
آموختن بر سرشت او بود.

معلم اول متعلم می‌یافت و «محرم راز»ی می‌جست تا آن کلام
مقدس را در جان و دل او به امانت گذارد. پس در آسمان نظر کرد
و با او از «تعلیم» سخن گفت، از آن امانت بزرگ و آن راز عظیم.
آسمان، مبهوت و حیران، در خویش نگرست و به خود لرزید!
یعنی که نه! و از برداشتن بار امانت خدایی سر باز زد.

آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه کار به نام من دیوانه زدند

حافظ

خدا به کوهساران روی آورد؛ کوه‌های سترگ و قله‌های برافراشته،
تادر میان آن‌ها «محرم راز» خود را بیاید، اما کوه‌ها نیز از خشیت این
امانت بزرگ سر باز زدند و یارایی و پذیرش آن را عذر خواستند*
و... خدا دریا را جست‌وجو کرد. اسطوره عظمت و پویایی را. و
دریا؟!... دریا نیز رخ برگرفت و عذر تقصیر خویش را به پیشگاه
خدا عرضه کرد.

بدین سان، نه آفتاب و نه ماه، نه دریا و نه جنگل، نه دشت و نه کوه،
نه کهکشان و نه ستاره و نه هیچ موجود دیگری، امانت خدایی را
نپذیرفتند. که نتوانستند! و نمی‌توانستند. پس خدا به آفرینش «اشرف
مخلوقات» خود برخاست، و در این تقدیر، به خلقتی عظیم و
بس شگرف دست زد تا «ایگانه»ای را به عرصه آفرینش بیاورد،
امانت‌پذیر و شایسته آموختن، یعنی: «انسان»!

و این چنین خدا به خلقت این «ظلوم جهول» پرداخت تا او را
همراز و هم صحبت خویش سازد و اسماء را به او بیاموزد. آن
اسمائی که آن دیگران تاب شنیدنش را نیاورده بودند.

سال جهاد اقتصادی

گزیده‌ای از سخنان
رهبر معظم انقلاب اسلامی
در جمع مردم مشهد در نوروز ۱۳۹۰

■ در مورد شعار امسال و کاری که امسال باید انجام بگیرد، البته سرفصل‌های مهمی وجود دارد که همه دارای اولویت‌اند. مثلاً تحول نظام اداری یک کار لازم است که باید انجام بگیرد. تحول آموزش و پرورش یک کار بنیانی است. جایگاه علوم انسانی در دانشگاه‌ها و در مرکز آموزش و تحقیق یک کار اساسی است. مسائل مربوط به فرهنگ عمومی، مسائل مربوط به اخلاق جامعه، این کارها همه‌اش کارهای مهمی است. لیکن به نظر صاحب‌نظران، امروز در این برهه از زمان، مسأله اقتصادی از همه مسائل کشور فوریت و اولویت بیشتری دارد.

■ اگر کشور عزیز ما بتواند در زمینه مسائل اقتصادی، یک حرکت جهادگونه‌ای انجام بدهد، این گام بلندی را که برداشته است، با گام‌های بلند بعدی همراه کند، بلا شک برای کشور و پیشرفت کشور و عزت ملت ایران تأثیرات بسیار زیادی خواهد داشت.

■ ما باید بتوانیم قدرت نظام اسلامی را در زمینه حل مشکلات اقتصادی به همه دنیا نشان دهیم. الگو را بر سر دست بگیریم تا ملت‌ها بتوانند ببینند که یک ملت در سایه اسلام و با تعالیم اسلام چگونه می‌تواند پیشرفت کند.

■ مشارکت مستقیم مردم در امر اقتصاد لازم است. این نیازمند توانمند شدن است، نیازمند اطلاعات لازم است که اینها را باید مسئولان در اختیار مردم بگذارند و امیدواریم ان شاء الله این روند روز به روز توسعه پیدا کند. البته رسانه‌ها نقش دارند، رادیو و تلویزیون نقش دارند، می‌توانند مردم را آگاه کنند؛ دولت هم باید فعال برخورد کند و بتواند ان شاء الله مسأله اقتصادی را پیش ببرند.

■ اگر ما بخواهیم این حرکت عظیم اقتصادی در کشور در سال ۹۰ انجام بگیرد، یک الزاماتی هم دارد. این الزامات را هم من فهرست‌وار عرض بکنم:

اولاً روحیه جهادی لازم است. ملت ما از اول انقلاب تا امروز در هر جایی که با روحیه جهادی وارد میدان شده، پیش رفته. این را ما در دفاع مقدس دیدیم، در جهاد سازندگی دیدیم، در حرکت علمی داریم مشاهده می‌کنیم. اگر مادر بخش‌های گوناگون، روحیه جهادی داشته باشیم، یعنی کار را برای خدا، با جدیت و به صورت خستگی‌ناپذیر انجام دهیم - نه فقط به عنوان اسقاط تکلیف - بلا شک این حرکت پیش خواهد رفت.

■ دوم، استحکام معنویت و روح ایمان و تدین در جامعه است. عزیزان من! این را همه بدانند، تدین جوانان، تدین جوانان ما، در امور دنیایی هم به ملت و هم به جامعه کمک می‌کند. خیال نکنند که متدین شدن جوانان، اثرش فقط در روزهای اعتکاف در مساجد یا در شب‌های جمعه در دعای کمیل است. اگر یک ملت جوانانش متدین باشند، از هرزگی دور خواهند شد، از اعتیاد دور خواهند شد، از چیزهایی که جوان را زمین گیر می‌کند، دور خواهند شد. استعداد آن‌ها به کار می‌افتد، کار می‌کنند، تلاش می‌کنند. در زمینه علم، در زمینه فعالیت‌های اجتماعی، در زمینه فعالیت‌های سیاسی، کشور پیشرفت می‌کند. در اقتصاد هم همین جور است. روحیه معنویت و تدین، نقش بسیار مهمی دارد.

کوه بر فروخت و درون موسی را در تف خود چنان بسوخت که او خود اخگری شد در شب فرعونیان. و چه بسیار خفتگان را که بیدار کرد.

موسی نیز بگذشت و مسیح آمد؛ داروی جان‌ها. مرهم روح‌های خسته و دل‌های شکسته. او نیز معلم بود؛ معلمی تعلیم یافته از چشمه‌های حکمت خداوندگار و سیراب شده از آیشخور جلال آفریدگار. مژده خدا در دست و پیام او بر زبان. او هم در زمین درنگی کرد و بادم مسیحایی خود تاریخ را به عطری تازه آغشته کرد و بگذشت.

مسیح نیز سرانجام در عروج آسمانی خویش بیاسود و حواریان خویش را به پیمودن راه‌های نرفته و آموختن شاگردان نیاموخته هشدار داد.

باز هم زمان گذشت. اندک اندک غبار روزگار دل‌ها را گرفت. آموزه‌های موسی مسخ شد و قارون‌ها را پرورید. حکمت‌های مسیح نیز رخت به انزوای صومعه‌ها کشید و امانت خدا را زنگار گرفت. آن‌گاه خدا این بار، امانت بزرگ خویش را که ثمره تعلیم اسماء بود، به مردی، باز هم از تیره شبانان، داد؛ مردی امی و یتیم. مردی که در آسمان‌ها هزاران ستاره داشت. مردی که عشق به هدایت داشت و جانش سرشته تعلیم و تعلم بود. او محمد (ص) بود و از دل جاهلیت متروک قرون برخاست. مردی همسایه غیب، و ایستاده بر درگاه ملک و ملکوت.

محمد (ص) از موهبت نوری که در غار حرا بر او تابید، رسول نور شد و نور آن «کلمه» بود، و کلمه نزد خدا بود!

محمد مأمور شد تا امانت خدا را که آسمان‌ها و زمین، و کوه‌ها نیز، از پذیرفتن آن سر باز زده بودند بگیرد و به دیگران برساند و از آن مشعلی قرار دهد فرا راه انسان «ظلم و جهول». پس نخست «محمد» علی را آموخت. «باب حکمت» گشوده شد و از این دروازه شهر آسمانی جان‌های دیگری نیز روشن گردید. «علی و کمیل»، «حسین» و حبیب و حر، و... «مهدی» (ع) و آن استوانه‌های نیابت... و در افقی دیگر، «بوعلی» و «بهمنیار». «شمس» و «جلال‌الدین» و...

اکنون آن کلمه در دست ما و در نزد ماست و این آتش هم‌چنان گرمی بخش روزگاران است و هر روز و هر زمان به معلم شور و گرمی، به محصل نیاز به محبت و آموختن، و به جامعه روح جاودانگی می‌بخشد. و اینک در ایام بزرگداشت مقام معلم و به یاد شهادت آن معلم پارسا و مطهر، جمع ما را روشنی بخشیده است. و کلام آخر:

هر شمع‌ی که در هر مدرسه و مکتبی به نام معلم روشن است، وام‌دار آن شمع ازل‌ی است.

«أَنَا عَرَضْنَا الْإِمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُلًا» (احزاب: ۷۲)

پك روز در زاهدان

سرزمین نخل و آفتاب، عنوان درسی بود در کتاب فارسی دوم راهنمایی در دهه ۷۰، که در آن، استان سیستان و بلوچستان و مردم آن به دانش آموزان معرفی شده بود. دی ماه گذشته بود که ما و همکارانمان در مجلات رشد، دو روزی میهمان این سرزمین شدیم تا با حضور در میان معلمان و دانش آموزان، چندوچون توزیع مجلات رشد در آن استان را بررسی کنیم؛ اگرچه این سرزمین چنان پهناور است که با دو روز حضور اداری در آن، نمی توان حق دیدن را ادا کرد و در مجله نیز حق مطلب را درباره آن به جا آورد. باری، سهم نگارنده از این دیدار، حضور در مدرسه راهنمایی نمونه دولتی ضمیری در زاهدان بود که به اتفاق دوست و همکار عزیز آقای حبیب یوسفزاده - سر دبیر مجله رشد نوجوان - این دیدار انجام شد.

مدیر مدرسه ضمیری آقای میری، در بدو ورود به استقبال ما آمد و ما را به دفتر راهنمایی کرد. فصل امتحان بود و بچه ها مدرسه را پس از امتحان ترک کرده بودند. ناچار توانستیم تنها با چند تن از معلمان مدرسه آقایان خمیری دبیر علوم، کیخا دبیر پرورشی و نیز دبیر ریاضی دیدار و گفت و گو کنیم. سپس یک ساعتی هم از آزمایشگاه علوم دیدن کردیم. به راهنمایی آقای خمیری، جلوه هایی از تدریس عملی، از جمله نمایش قانون ازشمیدس به وسیله ابزار مخصوص را مشاهده کردیم؛ «قانونی» که معمولاً بچه ها از دوره دبستان با آن آشنا می شوند و آن را به خاطر می سپارند، اما کمتر کسی را می توان یافت که بتواند به راحتی آن را بیان کند و بگوید در این ماجرا واقعاً چه اتفاقی می افتد. بگذریم.

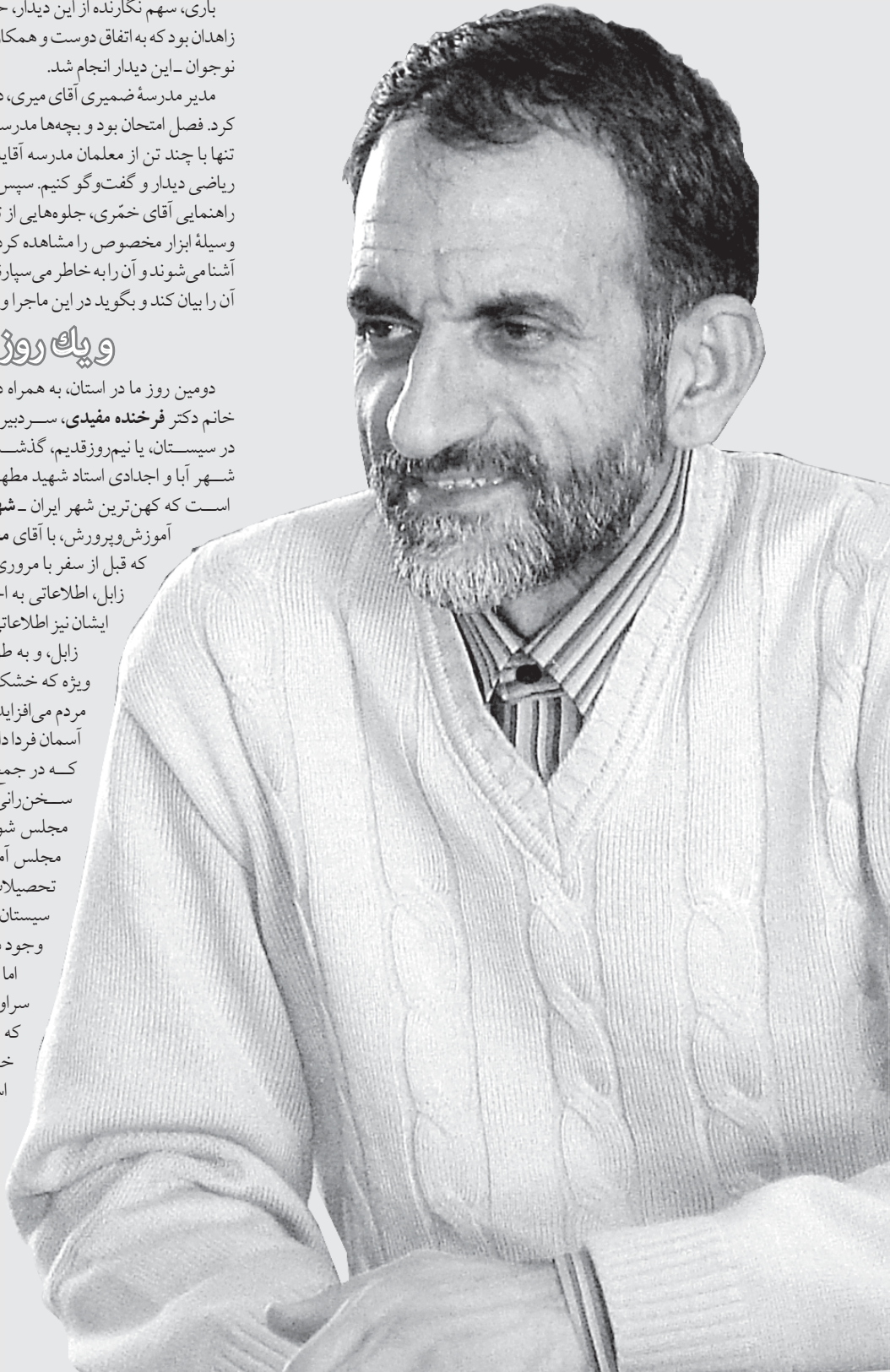
ویک روز ششم در نیم روز!

دومین روز ما در استان، به همراه دکتر سیاوش شایان، سر دبیر مجله رشد جغرافیا و خانم دکتر فرخنده مفیدی، سر دبیر مجله رشد آموزش پیش دبستانی، به دیدار از زابل، در سیستان، یا نیم روز قدیم، گذشت. زابل شهر رستم است، شهر یعقوب لیث است، شهر آبا و اجدادی استاد شهید مطهری است و شهر هامون و هیرمند است و شهری است که کهن ترین شهر ایران - شهر سوخته - را در جوار خود دارد. در ورود به اداره آموزش و پرورش، با آقای معزی، رئیس اداره، آشنا شدیم. به ایشان یادآور شدم که قبل از سفر با مروری در سایت آموزش و پرورش استان و نیز شهرستان زابل، اطلاعاتی به اجمال از این منطقه به دست آورده ام. این سبب شد ایشان نیز اطلاعاتی تکمیلی در اختیار ما قرار دهند.

زابل، و به طور کلی سیستان، شهر و منطقه ای محروم است، به ویژه که خشک سالی های پیاپی و بادهای ۱۲۰ روزه نیز بر محنت مردم می افزاید. اما مردمان آن، پای در سنت دیروز و سری در آسمان فردا دارند، و این را به ویژه ما در سیمای مدیران و معلمان می بینیم که در جمع آن ها حضور یافته بودیم، به عیان دیدیم. پس از سخن رانی ها در آن جمع، دکتر نورا، نماینده مردم زابل در مجلس شورای اسلامی نیز که حسب اتفاق در استان بود، به مجلس آمد و با موکلان خود سخن گفت. دکتر نورا، خود تحصیلات ریاضی دارد و معتقد است که در دانش آموزان سیستان، استعداد های فوق العاده ریاضی به طور شاخصی وجود دارد. چنین باد.

اما دوستان دیگر ما در این سفر، از شهرهای خاش و سراوان و ایرانشهر، یعنی ناحیه بلوچستان بازدید کردند که لابد خود گزارش آن دیدارها را در مجلات خود خواهند آورد. ره آورد ما از این سفر، گفت و گویی است که همکار ما آقای نصرالله دادار با مدیر کل محترم آموزش و پرورش استان انجام داد که تقدیمتان می شود.

سر دبیر





درس‌رزمین نخل و آفتاب

پای صحبت آقای ابراهیم اعتصام

مدیر کل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان

گفت و گو: نصر الله دادار

آقای ابراهیم اعتصام، آن‌طور که خود برای ما گفت، تحصیلات دوره‌های ابتدایی و راهنمایی را در یکی از روستاهای سیستان و تحصیلات متوسطه را در شهر زابل گذرانده است. تحصیلات دو سال آخر را نیز در دانش‌سرای مقدماتی طی کرده و معلم شده است... بهتر است ادامه مطلب را از زبان خودش بخوانیم:

ما اولین دوره نظام جدید آن زمان بودیم. سال پنجم ابتدایی را که تمام کردم، من را باید یک سال از مدرسه گرفتند. در آن زمان، رسم بر این بود که یک سال به مکتب‌خانه برویم. مرحوم پدرم نیز به این کار مقید بود و مرا به مکتب‌خانه سپرد. یک سال در مکتب‌خانه به فراگیری قرآن و ادعیه و کتاب‌های درسی مکتب‌خانه و حتی گلستان و بوستان و بخش‌هایی از حافظ مشغول شدم. از همان زمان به کار معلمی علاقه‌مند شدم. چون دو ماهه مکتب را تمام کردم و همان‌جا به بچه‌های بعدی درس می‌دادم. این کار معلمی را از ۱۰ سالگی به عهده گرفتم. حتی حق‌الرحمه‌ای هم در آن زمان می‌گرفتم که خیلی برایم شیرین بود. مرحوم ملا اسماعیل کیخواجه در روستای سدکی شیوه آب زابل معلم مکتب‌خانه بود و خانم ایشان مرحومه ملا لیلیا نیز در مکتب‌خانه تدریس می‌کرد.

پس از اتمام سال دوم دبیرستان، وارد دانش‌سرای مقدماتی زاهدان شدم و پس از دو سال، کار معلمی را در مهر ماه سال ۱۳۵۸ شروع کردم. سال اول، معلم پایه سوم ابتدایی بودم و در یکی از روستاهای مرزی سیستان تدریس می‌کردم. سال بعد نیز ابلاغ مدیریت مدرسه ابتدایی را به من دادند. در همان پنج سال اول خدمت، سه سال معلم راهنما بودم. سپس رتبه‌های اول، دوم و سوم را برای دوره‌های بالاتر می‌فرستادند و چون من رتبه دوم را در جمع فارغ‌التحصیلان داشتم، به تربیت معلم شهید رجایی کرمان رفتم، آخرهای جنگ به سپاه مأمور شدم و پس از اعزام به جبهه، به اسارت درآمدم. پس از آزادی، دوباره در کنکور شرکت کردم، چون در آن زمان فوق‌دیپلم بودم. در سال ۱۳۷۰ در رشته دبیری الهیات دانشگاه سیستان و بلوچستان پذیرفته شدم. این دوره طی سه سال به اتمام رسید و باز هم رتبه اول گروه فارغ‌التحصیلان را به دست آوردم. به همین دلیل، از وزارت علوم، بورسیه ادامه تحصیل در دوره کارشناسی ارشد برایم آمد و کارشناسی ارشد را در دانشگاه فردوسی مشهد، در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی تمام کردم. همان سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ معاون آموزش عمومی اداره کل آموزش و پرورش هم بودم. بعد هم مدرس تربیت معلم و مسئول مدرسه عالی شهید مطهری وابسته به دانشگاه شهید مطهری تهران شدم.

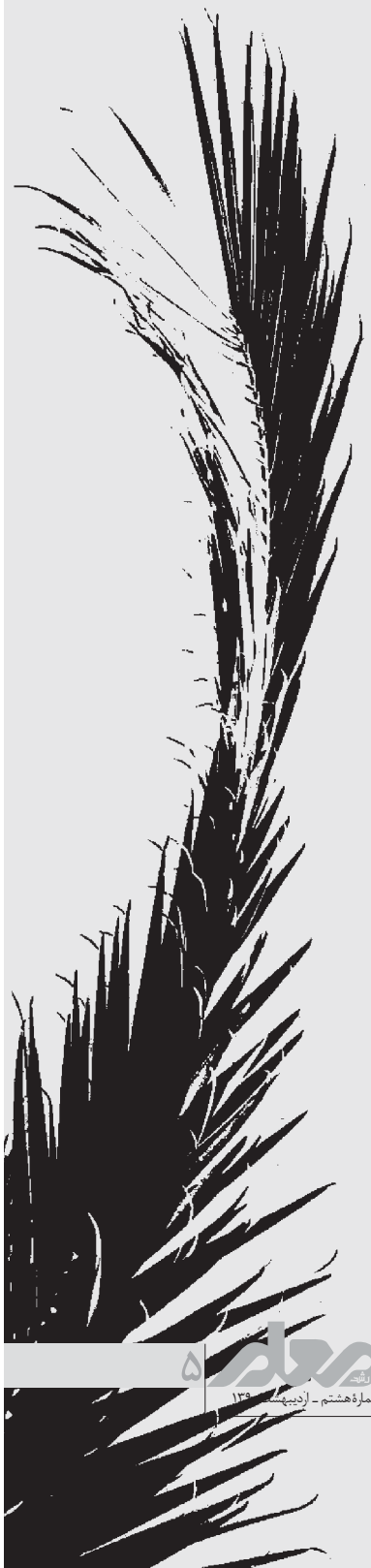
استان سیستان و بلوچستان در جنوب شرقی ایران، پهناورترین استان ایران است و بیش از ۱۱ درصد وسعت کشور ما را در برمی‌گیرد.

این استان ۱۱۰۰ کیلومتر مرز خشکی با کشورهای پاکستان و افغانستان و ۳۰۰ کیلومتر مرز آبی با دریای عمان دارد و به دلیل داشتن موقعیت راهبردی و ترانزیتی، از اهمیت فراوانی برخوردار است. بندر چابهار که تنها بندر اقیانوسی ایران و آسان‌ترین و بهترین راه دسترسی کشورهای آسیای میانه به آب‌های آزاد به شمار می‌رود، در این استان واقع است.

مردم سیستان و بلوچستان از قومیت‌های بلوچ و فارس زبان و از نظر دینی، پیرو مذاهب اهل سنت و تشیع هستند. این استان، بیشتر آب‌وهوای گرم‌وخشک دارد، اما در عین حال از تنوع آب‌وهوایی و اقلیمی ویژه‌ای برخوردار است و مناطق کوهستانی، جنگلی و باتلاقی نیز در این استان پهناور به چشم می‌خورند.

زاهدان که مرکز استان است، از طریق راه‌آهن با پاکستان ارتباط دارد و اخیراً از سوی کرمان هم به راه‌آهن سراسری ایران متصل شده است. قرار است به زودی خط آهنی از سوی چابهار به مشهد و از آن‌جا به کشورهای آسیای میانه کشیده شود. این خط آهن نقش مهمی را در توسعه این استان و منطقه شرق ایران ایفا خواهد کرد.

در زمستان سال گذشته، توفیق یافتیم به همراه آقای محمد ناصری، مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی، تعدادی از معاونان و کارشناسان این دفتر و جمعی از سردبیران محترم مجلات رشد، سفری به این استان پهناور داشته باشیم. در حاشیه این سفر که به منظور بررسی وضعیت و جایگاه مجلات رشد در شهرهای زاهدان، ایرانشهر، خاش، زابل، سراوان و... انجام گرفت، با آقای ابراهیم اعتصام، مدیر کل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان، گفت‌وگویی کردیم که در ادامه تقدیم می‌شود: آقای ابراهیم اعتصام متولد سال ۱۳۳۸، دارای مدرک کارشناسی الهیات از دانشگاه سیستان و بلوچستان و کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه فردوسی مشهد است. ایشان مهرماه سال ۱۳۵۸ به عنوان معلم، کار خود را در آموزش و پرورش زابل، در یکی از روستاهای مرزی سیستان آغاز کرده است. در اواخر دوران دفاع مقدس، به سپاه مأمور، و پس از حضور در جبهه‌های دفاع مقدس، به اسارت دشمنان بعثی گرفتار می‌شود. پس از تحمل دو سال و سه ماه اسارت، به میهن اسلامی برمی‌گردد و مجدداً به فعالیت‌های آموزشی و پرورشی خود در آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان ادامه می‌دهد.



آبا و اجداد ما با هم
به خوبی زندگی
کرده‌اند؛ حالا از هر
قوم، قبیله، طایفه و
مذهب که بوده‌اند.
با وجود این که
توطئه‌های فراوانی
هم شده و خواسته‌اند
تفرقه و اختلاف بین
شیعه و سنی ایجاد
کنند، اما همه مردم با
همان عشق و ارادت
و روابط عاطفی و
انسانی خیلی خوبی
که داشته‌اند، بحمدالله
زندگی خودشان را
ادامه می‌دهند

● آقای اعتصام، لطفاً فرمایید که سیستان و بلوچستان از نظر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی چه ویژگی‌هایی دارد؟

○ استان سیستان و بلوچستان،
همان‌طور که از عنوان آن مشخص
است، از دو بخش سیستان و
بلوچستان تشکیل شده و با بیش از
۱۸۰ هزار کیلومتر مربع، پهناورترین
استان کشور است. جمعیت استان
براساس سرشماری سال ۱۳۸۵،
بالغ بر ۲۴۰۰۰۰ نفر است. بالاترین
درصد رشد جمعیت کشور و
بالاترین ضریب پراکندگی جمعیت
کشور را نیز داراست.

استان‌هایی مانند سمنان، یزد و
کرمان وسعت زیادی دارند، اما کویر
و دشت لوط خالی از سکنه است. در
حالی‌که استان سیستان و بلوچستان
در همه نقاط سکونتگاه دارد و حتی
گروه‌هایی با جمعیت‌های پایین
نیز در اقصا نقاط استان زندگی
می‌کنند. ما در سطح استان ۳۲ منطقه
آموزش و پرورش داریم و امروز ۵۳۰
هزار دانش‌آموز در این استان مشغول
تحصیل‌اند که این، چشم‌انداز بسیار
خوبی را برای استان رقم زده است.
در این سال‌ها، آموزش و پرورش
برای جذب واجب‌التعلیمان و
تأمین و تربیت نیروی انسانی بومی
ماندگار، اقدامات خوبی انجام داده
است. ما ۱۸۵ مدرسه شبانه‌روزی
داریم. مناطق محروم و پراکنده
را نیز سامان‌دهی کرده‌ایم. بیش از
۵۰۰ قرارداد روستا مرکز برای ایاب
و ذهاب دانش‌آموزان داشته‌ایم. این
برای مناطقی است که دانش‌آموزان
شبانه‌روزی نیستند و مدرسه‌ای هم
در آن روستاها وجود ندارد. بیشتر
این موارد در دوره‌های راهنمایی و
متوسطه است. ایاب و ذهاب این
دانش‌آموزان را با مشارکت خانواده‌ها
و مسئولان محلی انجام می‌دهیم.

توسعه مدارس عشایری، از
کارهای دیگری است که در این
استان انجام شده است. استان سیستان
و بلوچستان استانی قومی، مذهبی و
ترکیبی است و انواع اقوام و طوایف
در آن زندگی می‌کنند. اما برجستگی
و امتیاز بزرگی که در استان وجود

دارد، زندگی مسالمت‌آمیز است.
آبا و اجداد ما با هم به خوبی
زندگی کرده‌اند؛ حالا از هر قوم،
قبیله، طایفه و مذهب که بوده‌اند. با
وجود این که توطئه‌های فراوانی هم
شده و خواسته‌اند تفرقه و اختلاف
بین شیعه و سنی ایجاد کنند، اما
همه مردم با همان عشق و ارادت
و روابط عاطفی و انسانی خیلی
خوبی که داشته‌اند، بحمدالله زندگی
خودشان را ادامه می‌دهند. دارا بودن
مرز طولانی و مشترک (حدود ۱۲۰۰
کیلومتر) با کشورهای افغانستان و
پاکستان و ۳۰۰ کیلومتر مرز آبی
با کشورهای حاشیه خلیج فارس،
شرایط خاصی را برای این استان
ایجاد می‌کند. استان ما در حقیقت
استانی بالقوه و مستعد در بخش‌های
گوناگون است.

تحقیقات علمی نیز نشان داده است
که دانش‌آموزان و واجب‌التعلیم‌های
این استان، بهره هوشی بسیار خوبی
دارند. استان سیستان و بلوچستان
همیشه چهار فصل است و امروز
که ۲۲ دی ماه است، بهار خودمان
را هم داریم. بهار کشور ما امروز
در شهر چابهار است. لابد می‌دانید
که چابهار، همان «چهاربهار» بوده
که مخفف آن «چابهار» شده است.
ضمن این که ما در این استان،
زمستان اردبیل را هم داریم که
در پای کوه تفتان اتفاق می‌افتد.
گردویی که در اردبیل به دست
می‌آید، در این منطقه هم وجود دارد.
کویر و بیابان را هم داریم. صنعت،
معدن، شیلات و میوه‌های گرمسیری
منحصر به فرد نیز داریم. خصوصاً
اقداماتی که دولت‌های نهم و دهم
در این استان انجام داده، بی‌نظیر
بوده است؛ رساندن گاز از عسلویه
به استان سیستان و بلوچستان که
جزو آرزوهای دیرینه مردم بود،
اتصال خط راه‌آهن به شبکه کشوری
که در حال تکمیل شدن است. بحث
کشیدن راه‌آهن از چابهار به زاهدان
و زاهدان به خراسان که امسال آقای
رییس جمهور مطرح کرد و ده‌ها
پروژه دیگر از جمله سدسازی،
مهار آب‌های جاری، توسعه بخش
کشاورزی و اشتغال‌زایی، خصوصاً



مادر خیلی از شاخص‌ها، در مقایسه با خودمان، رشد جهشی داشته‌ایم

جمله توسعه مدارس، جذب دختران بازمانده از تحصیل، بستر سازی برای گذر تحصیلی منطقی و طبیعی با جذب نیروهای انسانی بومی و جذب نیروی انسانی متخصص. مادر خیلی از شاخص‌ها، در مقایسه با خودمان، رشد جهشی داشته‌ایم. مثلاً ما در گذر تحصیلی از دوره ابتدایی به راهنمایی، راهنمایی به متوسطه و متوسطه به دانشگاه، هر سال پیشرفت بسیار خوبی داشته‌ایم. از قبولی دانشگاه تا سایر مقاطع، الحمدلله هر ساله رشد داشته‌ایم. در بحث تأمین نیروی انسانی، تجهیز مدارس، سرانه‌ها و خصوصاً جذب واجب‌التعلیم‌ها، توسعه شبانه‌روزی‌ها، روستا مرکز، مجوز مدارس زیر حد نصاب و سایر اقدامات، رشد داشته‌ایم. امروز ما آمار بازمانده از تحصیل را به حداقل رسانده‌ایم. اگر یک حداقلی هم بازمانده از تحصیل وجود دارد، به دلیل علاقه نداشتن خانواده‌ها به تحصیل فرزندانشان است، و این از مشکلات فرهنگی مناطق است. این مشکل دیگر به آموزش و پرورش مربوط نمی‌شود. در بسیاری از روستاها، مدیران مدرسه در تک‌تک

● وضعیت علمی نیروهای انسانی در آموزش و پرورش چگونه است؟

○ اکثر این نیروها مدارک تحصیلی دانشگاهی دارند. درصدی هم با توجه به بحث نیروهای حق‌التدریسی که مشغول به کار بوده‌اند، دیپلم دارند که با توجه به شرایط فراهم شده در مراکز تربیت معلم، از محل سهمیه فرهنگیان، در مقاطع کاردانی و کارشناسی ادامه تحصیل می‌دهند.

● اگر بخواهید وضعیت آموزشی و پرورشی استان را نسبت به سراسر کشور ارزیابی کنید، استان سیستان و بلوچستان در حال حاضر از چه موقعیتی برخوردار است؟

○ با شرایط و پیشینه‌ای که از قبل داشته‌ایم، فاصله ما با آخرین استان ما قبل خودمان، فاصله معناداری بوده است. موقعی که درصد با سواد استان ۲۹، تازه با میانگین سواد بسیار پایین، باشد. مشخص است که چه وضعی خواهد بود؛ اما در طول این سال‌ها واقعاً اقدامات بسیار خوبی انجام شده است. از

توسعه مراکز آموزش عالی، از کارهایی است که صورت گرفته است. امروز در استان، بیش از ۸۰ هزار نفر دانشجو در مراکز آموزش عالی دولتی و غیر دولتی مشغول به تحصیل داریم که بسیار قابل توجه است.

● امروز صبح، در نشست دست‌اندرکاران مجلات رشد اشاره کردید که هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، جمعیت با سواد استان سیستان و بلوچستان ۲۹ درصد بوده، این رقم در حال حاضر چه قدر است؟

○ در حال حاضر این رقم، به بالای ۷۰ درصد رسیده است.

● آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان چه تعدادی دبیر و کارمند دارد؟

○ با استخدام جدیدی که امسال صورت گرفت، نیروی انسانی آموزش و پرورش این استان به ۳۲ هزار نفر رسیده است که شامل مجموع نیروهای اداری و آموزشی می‌شود.

در طول این چند سال، مجرّدها و معلم‌سراهای درست شده و آموزش و پرورش تحویل گرفته است که در ماندگاری معلمان تأثیر زیادی داشته است

خانه‌ها را می‌زنند و پس از شناسایی بچه‌ها با والدین آن‌ها صحبت می‌کنند تا بچه‌ها را جذب مدرسه کنند. امروز آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان روبه پیشرفت و رشد است. توفیقات بسیار خوبی در همه بخش‌ها داریم و در حال رقابت با استان‌های دیگر هستیم. اما چون از قبل عقب‌ماندگی داشته‌ایم، نیاز به تلاش بیشتر، کار مضاعف،

سرمایه‌گذاری بیشتر و امکانات و تجهیزات کامل‌تر در همه بخش‌ها وجود دارد.

● **اساسی‌ترین مشکلی که آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان با آن روبه‌روست، در حال حاضر چیست؟**

○ از مهم‌ترین مشکلات، عدم ماندگاری نیروی انسانی در این استان است. بزرگ‌ترین مشکل ما، مشکل نقل و انتقال و سامان‌دهی نیروی انسانی است. نیروی انسانی استان سیستان و بلوچستان ترکیب

عادی و طبیعی ندارد. درصد بالایی از کسانی که در برخی مناطق خدمت می‌کنند، غیر بومی هستند. تفاوت‌های فرهنگی و سایر مسائل و موارد، دوربودن، پراکندگی، صعب‌العبور بودن و مشکلات دیگری در این استان وجود دارد. اگر بنا باشد نیروها ماندگار شوند، باید انگیزه‌های مادی و معنوی تقویت شود و اقدامات خاصی صورت گیرد. مطلب دیگر، خود بحث سکونتگاه معلمان است که با توجه به بیش از ده هزار روستا و آبادی استان و مدارس که در اکثر این روستاها قرار دارد، سکونتگاه‌های مناسب کافی نداریم. البته در طول این چند سال، مجرّدها و معلم‌سراهای درست شده و آموزش و پرورش تحویل گرفته است که در ماندگاری معلمان تأثیر زیادی داشته است. چرا که کلید آن دست معلم است و امکاناتی هم در آن وجود دارد. به همین دلیل، معلم کمتر سراغ نقل و انتقال می‌رود. اما در جایی که این امکان فراهم نشده است و معلم جای مناسبی ندارد، مشکل به وجود می‌آید.

مطلب دیگر بحث تجهیز مدارس شبانه‌روزی است که اکثراً فضاهای غیر استاندارد دارند. البته اگر این شبانه‌روزی‌ها تأسیس نمی‌شد، بچه‌هایی که مشغول تحصیل در این مدارس هستند، همه از گردونه تعلیم و تربیت خارج می‌شدند. بنابراین مدارس این‌گونه که از سوی آموزش و پرورش مجوز شبانه‌روزی آن‌ها صادر شده است، باید تبدیل به احسن و به طور استاندارد فضاسازی شوند.

مشکل اساسی‌تری که شاید اکثر استان‌ها هم داشته باشند، کمبود نیروی خدماتی در مدارس است؛ از جمله آشپز برای مدارس شبانه‌روزی، سرایدار، نظافتچی، راننده و نیروهای خدماتی که به نگهداری مناسب از اموال و جلوگیری از سرقت و رعایت بهداشت کمک می‌کنند. خصوصاً به موضوع بحث ماندگاری معلمان در مناطق مرزی و محروم، باید نگاه ویژه‌ای صورت گیرد تا



برای معلمان انگیزه ایجاد شود. استان ما در حال حاضر استان اشتغال‌زایی شده است. کسی که تازه استخدام شده و پنج سال هم تعهد دارد، هنوز دو سال خدمت نکرده، متقاضی انتقال می‌شود. به انحای مختلف از جمله کمیسیون پزشکی و سایر موارد، تقاضای انتقال می‌کند و این نیاز و کمبود نیروی انسانی، با وجود همه مجوزهای خوبی که صادر می‌شود، باز هم خود را نشان خواهد داد.

رسمی در آموزش‌های مستقیم و کلاسی، مکملی بسیار خوب در قالب آموزش غیر رسمی و فوق برنامه باشد. تأثیر این مجلات، چه بسا از آن چه سر کلاس به صورت رسمی گفته می‌شود، بیشتر خواهد بود. و امیدواریم با قوت بیشتر ادامه داشته باشد. من معتقدم، برای استانی مانند سیستان و بلوچستان، به منظور استفاده بیشتر دانش‌آموزان و معلمان از مجلات رشد، بهتر است در قیمت مجلات تجدیدنظر شود.

● چه پیشنهادی برای تأثیرگذاری بیشتر مجلات رشد در جمع معلمان و دانش‌آموزان استان سیستان و بلوچستان دارید؟

○ پیشنهاد من این است که مجلات رشد، برای معلمان، دوره‌های ضمن خدمت با کد در نظر بگیرند تا معلمان پس از مطالعه، آزمون دهند و گواهی‌نامه ضمن خدمت بگیرند. محتوایی که برای سایر کلاس‌های ضمن خدمت معرفی می‌شود هم تخصصی است.

● با توجه به این که قریب ۳۲ سال است در آموزش و پرورش هستید، نقش مجلات رشد را در آموزش و پرورش چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ من علاقه زیادی به آموزش و تدریس دارم. اگر حتی دو ساعت در هفته تدریس در کلاس درس داشته باشم، خستگی تمام هفته‌ام از بین خواهد رفت. من از زمان‌های دور رابطه‌ای جدی با مجلات رشد داشته‌ام. مجلات رشد با کارهای کارشناسی انجام شده، خصوصاً در سال‌های اخیر که واقعاً خیلی تخصصی و در رده‌های مختلف دانش‌آموزی، پایه‌ها و مقاطع مختلف کار می‌کند، هم برای دانش‌آموز و هم معلم، وسیله‌ای کمک آموزشی و برای ارتقای مهارت‌های شغلی مفید است. من در زمانی که تدریس می‌کردم، از مجلات رشد برای تدریس در رشته خودم بهره می‌بردم. از ادبیات عرب، ادبیات فارسی و الهیات و مسائل دینی نیز در حوزه کاری خودم انتقاد می‌کردم. امروز هم معلمان، به ویژه معلمان روستایی، می‌توانند به خوبی از مجلات رشد بهره ببرند. چرا که جای‌گزینی مخصوصاً در مناطق محروم، برای مجلات رشد و کتاب راهنمای معلم وجود ندارد. مجلات رشد با این تنوع و جذابیتی که دارند، عنصر بسیار خوب و تأثیرگذاری در امر یاددهی - یادگیری‌اند و ان‌شاءالله محصولات متنوعی که دفتر انتشارات کمک آموزشی تولید می‌کند، هم‌پای محتوای



آموزش و پرورش، فرمان‌داران محترم، بخش‌داران، استاندار، نماینده محترم مقام معظم رهبری در استان، همه علمای، بزرگان و ریش سفیدان که واقعاً به آموزش و پرورش کمک کرده‌اند، تشکر صمیمانه می‌کنم و امیدوارم این همکاری و همراهی ادامه داشته باشد. عزت معلم، عزت فرزندان ماست. هر حسنی که آموزش و پرورش داشته باشد، اثر آن را به عینه در متن جامعه می‌بینیم. معلم در همه جوامع، از حیثیت، کرامت و عزت خاصی برخوردار است و امروز الحمدلله در کشور ما و در استان سیستان و بلوچستان نیز، شأن و مقام و منزلت خاصی دارد. این موضوع امروزه به یک فرهنگ تبدیل شده است که جای شکرگزاری دارد.



آمده، از زحمات صادقانه، مخلصانه و جهادگونه معلمان استان تقدیر کرده‌ام. امروز اگر این همه خیر و برکت و نیروی انسانی فعال، پویا و متعهد در استان سیستان و بلوچستان وجود دارد، از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها گرفته تا نیروی انسانی و سایر قسمت‌ها، ثمره و نتیجه کار معلمان است، معلمانی که با حداقل امکانات، به ویژه از سال‌های دور فعالیت کرده‌اند. من از همت والای همه همکاران خوبم، مدیران، معاونان، کارکنان ادارات و رؤسای آموزش و پرورش سپاس‌گزارم. در طول چند سالی که خدمت آن‌ها بوده‌ام و قبل از آن، جز صفا، صداقت، کار و تلاش شبانه‌روزی، چیز دیگری از آن‌ها ندیده‌ام. خداوند همه را عاقبت به خیر کند.

ان شاء الله در حفظ امانت‌هایی که به ما تحویل شده است، کوشا باشیم و وظایف و تکالیفی را که نسبت به بچه‌ها داریم، در جهت شکوفایی استعدادها و تربیت خوب و تعلیم مناسب آن‌ها، به نحو احسن انجام دهیم. دانش‌آموزان استعداد دانشمند و عالم شدن را دارند. ما باید آن‌ها را تعلیم دهیم و تعلیم را وسیله رسیدن به تربیت و شخصیت والا و متعالی و ارزشی بدانیم تا این امانت‌ها را به درستی حفظ کنیم.

سختی کار در سیستان و بلوچستان با استان‌های دیگر متفاوت است. خود من هم بومی هستم و در این استان بوده و کار کرده‌ام. واقعاً به خلوص و محبت معلمان، به دانش‌آموزان و تعهد والای آن‌ها و به وظیفه معلمی آن‌ها غبطه می‌خورم. آن هم در فضاهایی که بسیاری از امور غیراستاندارد است؛ حتی خانه‌هایی که معلمان در آن‌ها زندگی می‌کنند و فضایی که در آن تدریس می‌کنند و جاده‌ای که در آن تردد دارند. استان سیستان و بلوچستان بسیار وسیع و گسترده است و راه‌های بسیار دوری دارد، اما معلمان جانانه و خالصانه مشغول کار معلمی هستند که واقعاً جای تقدیر و تشکر دارد. از مشارکت مردم، نهادهای مردمی، شورای اسلامی، شوراهای



به اعتقاد من مطالب مجلات رشد مطالب تخصصی خوبی هستند. خارج از بحث تخصصی، مقالات و مطالب مجلات، فرهنگ عمومی را ارتقا می‌دهند. باید انگیزه ایجاد کنیم تا مخاطبان مجله بیشتر شوند و همکاران بیشتری از مجلات رشد استفاده کنند. برای دانش‌آموزان هم مطالبی در کتاب‌های درسی پیش‌بینی شده و کارهای داخل منزل، تحقیق، استدلال و مطالب، با رویکرد استنباطی صورت گرفته است. می‌توان این امور را به مجلات رشد کشاند و امکان دسترسی را برای همگان فراهم و ارتباط را با مجلات رشد برقرار کرد. البته این پیشنهادی خام است و به کار کارشناسی نیاز دارد. در توزیع مجلات نیز با توجه به گستردگی استان سیستان و بلوچستان و ضرورت به موقع رسیدن مجلات رشد به دست مخاطبان، انتظار مساعدت داریم.

● اگر پیامی برای همکاران استانی خود دارید، بفرمایید
○ من در همه فرصت‌های پیش

پیکار

محمد غزالی، معروف به حجه الاسلام غزالی و امام محمد غزالی (۵۰۵ - ۴۵۰ ق) از چهره‌های درخشان در تاریخ تمدن ایران و اسلام است. آثار غزالی از زمان او تا امروز، همواره خواننده شده و نسل‌های پیاپی - خاصه در میان اهل سنت - از آن بهره‌ها برده و درس تزکیه و تعلیم گرفته‌اند. آن‌چه در این جامی خوانید، نوشته‌ای از آثار این دانشمند است که از کتاب «کیمیای سعادت» انتخاب کرده و در حاشیه مطالب مربوط به استان سیستان و بلوچستان تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنیم. کیمیای سعادت صرف‌نظر از ارزش علمی، معرفتی و دینی آن، از نمونه‌های نثر شیوای فارسی در قرن پنجم نیز به شمار می‌رود. مطلب را با هم می‌خوانیم. رشد

فکرت در حق تعالی

تفکر یا در ذات و صفات وی بود یا در افعال و مصنوعات وی؛ و مقام بزرگ‌ترین تفکر، در ذات و صفات وی است، ولیکن چون خلق طاقت آن ندارد و عقول بدان نرسد، شریعت نه کرده است و گفته که: در وی تفکر مکنید، "فَأَنكُم لَنْ تَقْدِرُوا قَدْرَهُ". و این دشواری نه از پوشیدگی جلال حق است، بلکه از روشنی است؛ که بس روشن است و بصیرت آدمی ضعیف است، طاقت آن ندارد، بلکه اندر آن مدهوش و متحیر شود. هم چنان‌که خفاش به روز نبرد، که چشم وی ضعیف است و طاقت نور آفتاب ندارد و به روز فرا نبیند، اما به سحر روز به نور آفتاب اندکی مانده باشد فرا بیند. و عوام خلق در این درجه‌اند، اما صدیقان و بزرگان را طاقت نظر باشد، و لکن بر دوام به، نه هم بی‌صاف شوند، چون مردم که در چشمه آفتاب توانند نگریست، لکن اگر مداومت کنند، بیم نابینایی بود. هم چنین اندرین نظر هم بیم بی‌عقلی باشد. پس، از آن‌چه بزرگان از حقایق صفات حق تعالی بدانند هم رخصت نیست با خلق گفتن، الا هم به لفظی که به صفات خلق نزدیک باشد، چنان‌که گویی عالم و مرید و متکلم. و او از این چیزی فهم کند هم جنس صفات خویش، و آن تشبیهی بود، و لکن این مقدار ببايد گفت که سخن وی نه چون سخن توست که حرف و صوت بود و در وی پیوستگی و گسستگی بود و چون این بگویی، باشد که طاقت ندارد و انکار کند، چنان‌که چون با وی گویی که ذات وی نه جوهر بود و نه عرض و نه در جای بود و نه بی‌جای، و نه در جهت، و نه به عالم متصل و نه منفصل، و نه بیرون عالم و نه در درون عالم، باشد که این نیز انکار کند و گوید این خود ممکن نیست. به سبب آن‌که بر خویشتن قیاس کند و از این هیچ عظمت فهم نکند؛ چه، عظمتی که ایشان دیده باشند، عظمت سلطانان دانند که بر تختی نشینند و غلامان پیش ایشان بایستند. هم چنین در حق وی تقدیر کنند تا باشد که گوید لابد وی را نیز دست و پای و چشم و دهان و زبان باشد. و اگر مگس را هم چنین عقلی بودی که این قوم را هست، گفتی باید که آفریدگار من را پر و بال باشد، که محال باشد که من را چیزی باشد که آن قدرت و قوت من بود و وی را نبود. پس آدمی نیز، هم چنین، همه کارها بر خویشتن قیاس کند. و از این سبب شرع منع کرد از این فکرت، و سلف منع کرده‌اند از کلام، و روا نداشتند صریح به گفتن این که [خدای تعالی] در عالم نیست و بیرون عالم نیست و پیوسته نیست و منفصل نیست، بلکه بدین قناعت کردند که: "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ". «با هیچ چیز نماند و هیچ چیز با وی نماند» و این بر جمله گفتند بی تفصیل، و تفصیل بدعت است به سبب آن‌که عقول بیشترین خلق احتمال نکند، و برای این بود که وحی آمد به بعضی انبیا که: بندگان من را از صفات من خبر مده، که انکار کنند. با ایشان آن بگوی که فهم توانند کرد. پس اولاتر آن بود که از این سخن نگویند و در این تفکر نکنند، مگر کسی به کمال باشد و آن‌گاه او به آخر نیز به دهشت و حیرت افتد، لابد. پس عظمت وی باید که از عجایب وی طلب کند، که هر چه در وجود است، همه نوری است از انوار قدرت و عظمت وی، و اگر کسی طاقت آن ندارد که در آفتاب نگیرد، طاقت آن دارد که در نور نگیرد که بر سایه افتاده است.

غزالی



محمد علی رجایی

(۱۳۶۰ - ۱۳۱۲)

جعفر ربانی

مسجد هدایت

محمد علی رجایی در شهر قزوین متولد شد. در چهار سالگی پدرش درگذشت و این طفل یتیم در قزوین با مادر و برادرانش زندگی کرد. همان‌جا کار کرد و درس خواند. در پانزده سالگی (۱۳۲۷) به تهران رفت و یک سال بعد با تصدیق ششم ابتدایی وارد نیروی هوایی شد. پنج سال در نیروی هوایی ماند و هم‌زمان در مدارس شبانه به تحصیل ادامه داد و دیپلم گرفت. گویا در همین زمان بود که در اثر حضور مستمر در مسجد هدایت و مصاحبت با آیت‌الله سید محمود طالقانی که «شغل معلمی را رسالت انبیا می‌دانست»، تصمیم گرفت معلم شود. از این رو متقاضی شغل معلمی شد و به بیجار رفت و مدتی را در آن‌جا به تدریس پرداخت. دو سال بعد، در کنکور ورودی دانش‌سرای عالی تهران در رشته ریاضی پذیرفته شد. پس به تهران بازگشت و با تحصیل در دانش‌سرا، مدرک لیسانس گرفت. آن‌گاه به استخدام رسمی وزارت فرهنگ در آمد و به ترتیب در شهرستان‌های خوانسار، قزوین و تهران به تدریس مشغول شد.

کسانی که با رجایی همکار و یا شاگرد او بوده‌اند، غالباً وی

میان چهره‌های طراز اول انقلاب اسلامی، محمد علی رجایی، چهره‌ای، اگر نه بی‌نظیر، کم‌نظیر است. این را فقط از نظر فعالیت‌های سیاسی و انقلابی و مبارزه در راه ایمان اسلامی او نمی‌گوییم، بلکه به لحاظ ابعاد شخصیتی رجایی است که بر آن تأکید می‌کنیم: شخصیتی پرتحرک، بی‌قرار، هوشیار، عاطفی، دارای شجاعت اخلاقی با عزت نفس، از خود گذشته و...

رجایی بیش از چند سال در عرصه عمومی جامعه ایران ظاهر نشد و از این رو ابعاد وجودی‌اش هم، آن‌طور که باید شناخته نشد. حتی امروز اغلب وی را جز در قالب عبارات و کلماتی که صرفاً در ستایش او بیان می‌شود، نمی‌شناسند و البته این کافی نیست.

اول معلم، بعد مبارز

رجایی در درجه اول یک معلم بود، از این‌رو ما می‌کوشیم در این مختصر عمدتاً به این جنبه از شخصیت او، که البته نمی‌تواند از مبارزات سیاسی وی کاملاً جدا باشد، بپردازیم و امیدواریم همین اندک بتواند ابعاد اساسی شخصیت وی را روشن سازد. پس بیاییم بر سر سخن!

را معلمی دلسوز، پرکار و شایسته دانسته‌اند. برای نمونه، یکی از شاگردان او به نام حسن بلورچی که مدارج عالی تحصیلی را در رشته‌های شیمی و علوم مواد طی کرده، از او چنین یاد کرده است: «شخصیت دیگر مدرسه، آقای رجایی بود. کسی که بعداً اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی شد. آقای رجایی دبیر هندسه بود و در کار خود بسیار تجربه داشت. مقداری از سطح مدارس دیگر بالاتر درس می‌داد، ولی مطالب را بسیار شسته‌رفته کرده بود، به طوری که درک آن برای دانش‌آموزان ساده شده بود. با طرح مسائل پیچیده‌تر از سطح کتاب، باعث می‌شد دانش‌آموز به نوعی ژیمناستیک فکری بپردازد. ولی درس او هرگز مشکل نبود که باعث ایجاد اضطراب و یا احساس عدم توانایی در دانش‌آموزان بشود. به نظر ما می‌رسید که او همه وجود خود را وقف آموزش دانش‌آموزان کرده است و برای خود هدف شخصی ندارد. با تمام وجود معلم بود. برای هر جلسه تدریس، مقدار زیادی انرژی می‌گذاشت. شکل‌های هندسی را به نحو احسن می‌کشید. دایره‌های انگار با پرگار کشیده شده بودند. پای تخته سیاه مثل یک بازیکن والیبال بود که با جدیت تمام مشغول بازی است. به خاطر ندارم که او جزوه‌گویی کرده باشد. آن‌چه به خاطر می‌آورم، این است که هر جلسه برای خود او و ما دانش‌آموزان صحنه تحرک فکری بسیار خوبی بود. هرگز کلمه‌ای برای ساکت کردن کلاس به زبان نمی‌آورد. درس‌های خود را به صورتی جذاب ارائه می‌داد تا به صورت طبیعی توجه دانش‌آموزان را جلب کند!»

در مدارس رفاه و کمال

رجایی چند سال در مدارس سخن و پهلوی قزوین به تدریس مشغول بود، اما سه روز در هفته را نیز به تهران رفت‌وآمد می‌کرد و به فعالیت‌های انقلابی و مبارزاتی واز جمله حضور در مسجد هدایت ادامه می‌داد. در همین رفت‌وآمدها بود که با مدرسه کمال و مدیر و مؤسس آن **دکتر یدالله سجایی** آشنا شد و مایل به همکاری با آن مدرسه گردید و طی نامه‌ای به مدیر مدرسه، تقاضای خود را مطرح کرد. این درخواست پذیرفته و رجایی در دبیرستان کمال مشغول به کار شد. مدرسه کمال نقطه اوج فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی، مدیریتی و مبارزاتی رجایی بود؛ چه، او توانست در پوشش کار آموزشی، به فعالیت‌های وسیعی دست بزند و باشبکه‌های مبارزه بیش از پیش از پیش ارتباط یابد. گام بعدی رجایی، همکاری در تأسیس «مؤسسه فرهنگی و امداد رفاه» بود که با همیاری آقایان **هاشمی رفسنجانی، دکتر محمدجواد باهنر**، جمعی از اعضای هیئت مؤتلفه و نیز تجار متدین تهران انجام گرفت. رجایی و باهنر به اعتبار این که در آموزش و پرورش سابقه آموزشی و اجرایی داشتند، به جلسات اولیه دعوت شدند و مسئولیت اداره مدرسه به آنان واگذار شد. این مؤسسه که شامل دو باب دبستان و دبیرستان بود، بعداً با پیوستن دکتر **محمد بهشتی**، رونق و اعتبار بیشتری یافت.

شایان ذکر است که مدارس رفاه دخترانه بود و توسط خانمی که خود از مبارزان انقلابی بود، مدیریت می‌شد و آقایان مذکور تنها امور پشتیبانی مدرسه را به عهده داشتند البته مدرسه در سال ۱۳۵۳ از سوی رژیم بسته شد. رفاه همان مدرسه‌ای

است که در سال ۱۳۵۷، برای مدتی به اقامتگاه امام خمینی تبدیل شد. این مدرسه تا امروز هم چنان فعال است. رجایی، چنان که بیشتر هم اشاره کردیم، یکی از بهترین معلمان ریاضی بود که به ویژه در تهران خوش درخشید و حتی یک بار به عنوان معلم نمونه انتخاب شد، اما حاضر نشد جایزه خود را از دست وزیر وقت آموزش و پرورش دریافت کند. در واقع، او اگرچه در زمینه شغلی بسیار وظیفه‌شناس بود، اما کیوتر دلش در هوای دیگری پر می‌زد و آن مبارزه با رژیم سرکوبگر وقت بود. همین روحیه بود که هر چه بیشتر او را به گرداب مبارزه کشاند. سرانجام در سال ۱۳۵۳ که از سخت‌ترین سال‌های سرکوب در آن دوره بود، دستگیر شد و به زندان افتاد. وی را به مدت حدود دو سال انفرادی نگه داشتند و انواع شکنجه‌ها را بر او روا داشتند، اما وی زبان نگشود و کسی را لو نداد تا سرانجام شکنجه‌گران را تسلیم کرد و او را به زندان منتقل ساختند.

پس از شهادت رجایی در سال ۶۰، آقای هاشمی رفسنجانی در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، از رجایی چنین یاد کرد: «ما در تمام دوران مبارزه از سال ۴۱ تا ۵۷، هیچ موردی را سراغ ندارم که یک نفر بیست و چند ماه در یک سلول بماند و مرتب زیر شکنجه باشد و حرفی نزنند. من پیش ایشان اسراری داشتم که اگر فاش می‌کرد، بنده را هم اعدام می‌کردند.»

کفالت، وزارت، صدارت

پس از انقلاب، هنگامی که دکتر **غلامحسین شکوهی** از وزرات آموزش و پرورش استعفا داد (۱۳۵۸)، محمدعلی رجایی نخست به عنوان کفیل و سپس به عنوان وزیر این وزرات خانه، منصوب شد. دو کار مهم او در این سمت، یکی تأسیس «معاونت پرورشی» بود و دیگری گسترش و توسعه مراکز تربیت معلم. پس از آن که وی به نخست‌وزیری منصوب شد و وزرات آموزش و پرورش را ترک کرد، دکتر محمدجواد باهنر جانشین او شد. چنان که می‌دانیم، بعداً با برکنار شدن ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری (۱۳۶۰) و تجدید انتخابات، رجایی از سوی مردم به ریاست جمهوری برگزیده شد که خود، دکتر محمدجواد باهنر را نیز به عنوان نخست‌وزیر انتخاب کرد. اما دولت این دو متأسفانه مستعجل بود، چرا که هر دو در فاجعه انفجار بمب در ساختمان نخست‌وزیری، در هشتم شهریور همان سال به شهادت رسیدند.

موزه شهید رجایی

به پاس خدمات شهید رجایی و بزرگداشت یاد او، در سال ۱۳۷۳، خانه مسکونی او در خیابان ایران، در تهران، از سوی سازمان میراث فرهنگی، در ردیف آثار ملی ثبت شد و با همکاری بنیاد شهید به صورت موزه‌ای درآمد که تا امروز دایر است. سخن آخر این که شهید رجایی، از ذوق ادبی نیز بی‌بهره نبود. شعری از او باقی مانده است که آن را در دوران مبارزه، به عنوان پیام یک زندانی همسرش سروده است. این شعر را در صفحه بعد بخوانید.

زیرنویس

۱. رشد معلم، شماره ۳، آبان‌ماه ۱۳۸۹، ص ۴۶

تا بشیر تابناک روز
دامن گستراند از فراز کوهسار دور،
در دامن صحرا،
بوسه رگبار دشمن،
دور از چشم عزیزان،
روی خاک و خون کشاند پیکر مردانه ما را.

همسر من! زندگی هر چند شیرین است، اما
دوست دارم، با تمام آرزوها در ره یزدان بمیریم.
از نشیب جویبار زندگانی،
قطره‌ای شفاف باشم
در دل دریا بمیرم.

همسر من! چهره در دامن نکش
تا یاغیان شب نگویند:
این زن از تکرار نام همسر خود ننگ دارد.
لاله‌ای پر خون به روی سینه‌ات نشان
که خود گویند: همسر محکوم،
قلبی کینه‌توز و گرم دارد.

همسر من! کودکان را نگهبان باش
هم چون گردچشمانت
تا نگردد چهره معصومان را گرد ذلت
رورگ‌اری گر که پرسیدند از احوال بابا،
با لبی خندان بگو:
در شامگاهی سرد،
کشته شد در راه ایمان.

محمد علی رجایی. زندان قصر. ۱۳۵۶

قطره

امثال القرآن

محمد حسن مکارم



■ **تشبیه، در اصطلاح عبارت است از مانند ساختن کسی یا چیزی به کس یا چیزی دیگر، از جهت معنی یا صفت یا شکل، و دارای چهار رکن است: مشبیه، مشبیه به، وجه شبه و ادات تشبیه**

استقبال همه فرهنگ‌ها قرار گرفته، بلکه نشانگر قوت و قدرت ادبیات و فرهنگ هر ملت است. در ادبیات فارسی و نیز در قرآن کریم، به کرات از این صناعت ادبی استفاده شده است تا تأثیر مضاعف بر مخاطبان خود بگذارد. قرآن به صراحت می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» یعنی خداوند باکی ندارد که به پشه کوچک و چیزی بزرگ‌تر از آن مثل زند.

تشبیه، در اصطلاح عبارت است از مانند ساختن کسی یا چیزی به کس یا چیز دیگر، از جهت معنی یا صفت یا شکل، و دارای چهار رکن است: مشبیه، مشبیه به، وجه شبه و ادات تشبیه [نوروزی، ۱۳۷۶: ۳۰۳]. در جمله «علی چون شیر است»، تشبیه بسیط یا ساده به کار رفته است. در بیت زیر، سعدی از «تشبیه تمثیل» که کامل‌ترین و زیباترین نوع تشبیه به حساب می‌آید و در علم «بیان» انواع آن را می‌توان یافت، استمداد می‌جوید و می‌گوید:

کتاب قاموس قرآن، ذیل کلمه «مثل»، به تعریف این واژه پرداخته و حکایت از آن دارد که دو کلمه «مَثَلٌ» و «مِثْلٌ» به ترتیب ۸۰ و ۸۱ بار در قرآن کریم تکرار و به صورت کلمه امثال جمع بسته شده، و در معانی متعددی استعمال گردیده است، از جمله به معنی صفت، عبرت، دلیل و علامت. «تمثیل» یا «ارسال مثل» به کلامی گویند که ضرب‌المثل شده، و یا ضرب‌المثلی را دربردارد؛ مانند: نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود، در فارسی، و در قرآن مجید مانند: «أَنْ مَعَ الْعَسْرِ يُسْرًا» مثل در حقیقت قصه‌ای واقعی یا فرضی است که گوینده از جهاتی، آن را شبیه قصه موردنظر خود می‌داند. لذا در کلام خود ذکرش می‌کند، تا ذهن شنونده با تصور آن، قصه موردنظر را کامل‌تر و بهتر تصور کند. مثلاً عرب وقتی می‌خواهد بگوید: «من هیچ چیز ندارم، می‌گوید: «مَنْ نَهْ شَتْرَ مَسَادَةٍ دَارِمٍ نَهْ نَر» [طباطبایی، ج: ۳۲۹].

مَثَلٌ، هم به دلیل زیبایی آن، و هم به خاطر فهم آسان، مورد

■ چون فهم
بعضی حقایق
دینی و رسیدن به
حاق مطلب برای
غالب انسان‌ها
مشکل است،
خداوند از مثل‌هایی
استفاده کرده و
تشبیهاتی به کار
گرفته تا موضوع
قریب به ذهن
شود

تواضع کند هوشمند گزین نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

در این بیت، طبق قاعده تشبیه، سر به زمین آوردن شاخ پر میوه، امری بدیهی و ثابت دانسته شده (مشبه به). آن‌گاه ادعا می‌کند و ارشاد می‌نماید که هوشمند گزین نیز باید مانند آن، سر به زیر و متواضع باشد (مشبه). در بیت زیر سنایی عالم حرص را مثل دزد چراغ به دست می‌داند و جویای علم را تحذیر می‌کند:

چو علم آموختی از حرص، آن‌گه ترس کاندرشب چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا

اوج تأثیرگذاری تشبیه و تمثیل را می‌توان در ماجرای دید که نظامی عروضی در چهار مقاله خود آورده است. هنگامی که "امیرنصر بن احمد سامانی" به مدت چهار سال در شهر هرات اقامت می‌گزیند، سپاهیانش از توقف طولانی او خسته می‌شوند و به سراغ "رودکی" می‌روند و مبلغ قابل توجهی به او پیشنهاد می‌کنند تا طرحی بریزد که امیر، هرات را ترک کند. رودکی نیز می‌پذیرد و با سرودن شعر معروف خود، «بوی جوی مولیان»، سپاهیان را به هدف خود می‌رساند.

به گفته نظامی، وقتی رودکی به این دو بیت رسید:

میر ماه است و بخارا آسمان ماه سوی آسمان آید همی میر سرو است و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آید همی

امیرنصر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی‌موزه، پای در رکاب خنک نوبتی آورد و روی به بخارا نهاد، چنان‌که رانین و موزه تا دو فرسنگ در پی امیر بردند به برونه و آن‌جا در پای کرد و عنان تا بخارا هیچ باز نگرفت [عروضی سمرقندی، مقاله دوم، حکایت دوم]. آن‌چه موجب شد که امیر چنین واکنش نشان دهد و بدون کفش، بر اسب یکدک و آماده بنشیند و تا بخارا یک نفس بتازد و ساق پوش و کفش او را در دو فرسنگی بتواند به او رسانند، شنیدن چند تشبیه و استعاره بود.

تفاوت تعریف و کاربرد اصطلاحاتی چون تمثیل، استعاره،

کنایه، مثل و انواع تشبیه، خارج از این مقال است. آن‌چه ما اجمالاً در پی آنیم، بیان اهمیت کاربرد مثل و تشبیه فراوان در قرآن است تا جایی که تعداد آن بالغ بر شصت مورد می‌شود. چون فهم بعضی حقایق دینی و رسیدن به حاق مطلب برای غالب انسان‌ها مشکل است، خداوند از مثل‌هایی استفاده کرده و تشبیهاتی به کار گرفته تا موضوع قریب به ذهن شود، زیرا که گفته‌اند: "ما لا یدرک کله لا یرک کله".

اگر امثال و تشبیهات تمثیلی را به تفکیک جمع آوریم، نمونه‌های قرآنی بیشتری می‌یابیم. در سوره مبارکه نور، اعمال کافران به سرابی در بیابان تشبیه شده است. از آن‌جا که سراب رفع تشنگی نمی‌کند، اعمال کافران هم خاصیتی ندارد. در سوره مبارکه عنکبوت، تکیه بر غیر خدا کردن، به ساختن خانه عنکبوتی تشبیه شده است. در سوره رعد، برای تقریب به ذهن دو مفهوم حق و باطل، از باران و جاری شدن سیل و ایجاد کف روی آب استفاده کرده و باطل را به مثابه کف دانسته است و حق را به آب زیر کف تشبیه کرده است. در سوره بقره، به منظور تشویق مؤمنان به انفاق و بذل مال، از تمثیل سنبله‌های هفت‌گانه نام برده است که هر یک مشتمل بر ۱۰۰ دانه است. در سوره اعراف، برای تفهیم علم بدون عمل، ماجرای "بلعم با عورا" - همان عالم یهودی - را ذکر و او را به سگ‌ها تشبیه می‌کند [فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ].

در سوره مبارکه نور، خداوند خود را نور آسمان‌ها و زمین می‌داند و می‌افزاید: مثل نور او همانند چراغ‌دانی است که در آن چراغی پر فروغ باشد و حبابی قرار گیرد... (مثل نوره کمشکاه). در سوره بقره، برای تفهیم کسج روی و انحراف منافقان و خسارت دیدن آنان، این‌گونه مثل می‌زند: آنان در مثل به کسی مانند که در بیابان آتشی افروخته (تا راه خود را بیابد)، اما وقتی آتش اطراف خود را روشن کرد، خداوند آن را خاموش کند و در تاریکی وحشتناکی رهایش سازد [مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا].

پدیده شرک در قرآن مجید به شدت محکوم شده است، تا جایی که پیامبر اکرم (ص)، چون پیامبران قبل از خود، می‌فرماید: چنان‌چه شرک به خدا ورزند، همه اعمالشان باطل می‌گردد و

■ **انکار توحید و پذیرش شرک، به آن درجه خطرناک است که نابودی حقیقی انسان را به طور قطع فراهم می آورد؛ گرچه چند روزی به زندگی مادی در این دنیا بپردازد**

خود تجدیدنظر کنند، ولی جواب منفی می شنوند [مضمون آیه ۱۰۰]. از طرفی، شرک موجب خبط و نابودی تمامی اعمال انسان می شود، چگونه امکان جبران همه اعمال وجود دارد؟! در سوره مبارکه اعراف، عملاً به این ادعا و تقاضا پاسخ منطقی داده است و می فرماید: پیامبران متعدد برایتان فرستادیم تا آیات الهی را بر شما تلاوت کنند، و شما نباید آنان را تکذیب کنید و بدون داشتن هیچ دلیلی، به خدای یگانه شرک ورزید... به شما گفتیم که ظلمی بالاتر از این نیست که کسی حرف های خداوندی را دروغ انگارد که در آن صورت سرنوشت بدی خواهد داشت... وقتی به جرم شرکشان وارد دوزخ شوند، هر قومی، قوم دیگر را مقصر می داند و می گوید: اینان بودند که ما را به گمراهی کشانند و تقاضا می کنند خدا عذاب "دو چندان" بر آنها نازل کند.

از این رو، در ادامه آیات، با "کنایه ای" شگفت و قاطع می گوید: اینان هرگز مورد رحمت قرار نمی گیرند، و وارد بهشت نمی شوند، مگر آن که شتر از سوراخ سوزن عبور کند! آیات ۳۳ تا ۴۰ سوره اعراف. این کنایه چنین است: "حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ".

بنابراین، سقوط مشرکین قطعی است و شرک جرمی نابخشودنی است، به طوری که بر همه اعمال سایه می افکند. اگر شتر از روزنه کوچک سوزن عبور کرد، مشرک هم وارد بهشت می شود و چون کار اول محال است، کار دوم هم غیر ممکن خواهد بود.

امیرالمؤمنین (ع) که این حقایق را به خوبی در مکتب محمدی فرا گرفته، همگان را بصیرت می دهد و می گوید: خدا رحمت کند کسی را که اندیشه کرد و عبرت گرفت و فهمید که آن چه از عمر دنیا باقی مانده، به زودی سپری می شود و آخرت ماندگار است. ساعات باقی مانده عمر هم به پایان خواهد رسید [خطبه ۱۰۲].

منابع

۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین. تفسیرالمیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. تهران. ۱۳۶۳.
۲. تواب، جهان بخش. تشبیهات و تمثیلات قرآن. نشر قو. تهران. ۱۳۷۶.
۳. نوروزی، جهان بخش. معانی و بیان. کوشامهر. شیراز. ۱۳۷۶.

* مدرس مراکز تربیت معلم و مرکز آموزش های فرهنگیان فارس

قطعا زبانی کار می شوند [زم، ۶۵]؛ در سوره لقمان نیز از زبان او به فرزندش گفته می شود: "أَنْ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ".

از میان تمامی تشبیهات و تمثیلات قرآنی به یک مورد در زمینه شرک می پردازیم تا علت خشم خداوند نسبت به شرک و بیزاری او از اتصاف به داشتن شریک هویدا شود. به آیه ذیل توجه کنیم:

"مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتُخَطِّفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ" [حج، ۳۱] یعنی: هر که شریکی برای خداوند قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده است و پرندگان (در هوا) او را می ربایند، و یا تند باد او را به مکان دوری پرتاب می کند.

در آیه شریفه، برای ترسیم حقیقت شرک در اذهان مردم و پی بردن آنان به ضرر و خسارت غیر قابل جبران آن، چنین تمثیل شده که انسان مشرک مثل کسی است که مهار و کنترل خود را از دست داده، و از ارتفاعات آسمان، به طرف زمین رها شده است و لاشخورهای در حال پرواز، در میانه راه، به بدن او حمله کرده اند تا هر کدام قطعه ای از گوشت او را بریایند و ببرند. سپس می افزاید: اگر هم از جنگال این پرندگان، جان سالم به در برد، گرفتار باد شدیدی شود، به طوری که بدنش را به بیابانی یا کوهستانی دوردست پرت کند.

با این تشبیه کاملاً رسا، قرآن کریم به وضوح بیان می کند که عقیده به توحید، موجب امان و امنیت و سلامت می گردد و انکار توحید و پذیرش شرک، به آن درجه خطرناک است که نابودی حقیقی انسان را به طور قطع فراهم می آورد؛ گرچه چند روزی به زندگی مادی در این دنیا بپردازد. خداوندی که به حقایق امور آگاه است و غیب آسمان ها و زمین را می داند، از آثار اعمال ما در حیات پس از مرگ به روشنی خبر می دهد تا به خود آیین و راه را از بیراهه باز شناسیم. خدای منان، برای نجات بندگان از گمراهی و نیل به سعادت، از ضرب هیچ مثلی و ارائه هیچ تشبیه و تمثیلی - همان گونه که خود فرمود - ایا نمی کند.

در سوره مومنون آمده است که برخی بدکاران، به هنگامه برزخ و کوتاه شدن دستشان از دنیا، دچار ندامت و پشیمانی می شوند و تقاضا می کنند آنان را به دنیا باز گردانند تا در اعمال گذشته

دبیرخانه های راهبری در روس

رحیم آصفی املشی*

نوسه گروه های آموزشی در دوره متوسطه

از سال های گذشته و در راستای سیاست تمرکززدایی و به منظور بهره مندی از قابلیت ها، توانمندی ها و استعداد های ادارات کل آموزش و پرورش و افزایش مشارکت آنان، بخشی از فعالیت های گروه های آموزشی دفتر آموزش متوسطه نظری، با راه اندازی دبیرخانه های راهبری در روس، به ادارات کل آموزش و پرورش استان های کشور تفویض گردید. این تفکر از آن جا نشئت گرفت که اولاً حوزه ستادی در استفاده از ظرفیت های معلمان و متخصصان در سراسر کشور با محدودیت هایی اساسی مواجه بود و ثانیاً تفویض اختیار به استان ها، موجب اذعان و اعتقاد به کار های اساسی می شد و همراهی استان ها را در تحقق برنامه های کلان فراهم می کرد و زمینه ساز اعتقاد و باور استان ها به اصالت و سود بخشی برنامه ها می گردید. تلاش بر این است که روند این توسعه آموزشی و ظرفیت سازی سازمانی بیشتر بررسی شود.

فعالیت دبیرخانه های راهبری در روس دوره متوسطه برای اولین بار در سال تحصیلی

۱۳۸۰-۸۱ با راه اندازی ۱۳ دبیرخانه در ۱۳ استان آغاز شد. در سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱، این تعداد به ۱۷ دبیرخانه در ۱۷ استان افزایش یافت. در سال تحصیلی ۸۳-۸۲ تعداد دبیرخانه های در روس در کشور به ۱۸ رسید و ۱۸ استان کشور مسئولیت اداره دبیرخانه را عهده دار شدند. این دبیرخانه ها در روس شیمی، فیزیک، زیست شناسی، ریاضی، رایانه، زمین شناسی، ادبیات فارسی، عربی، زبان انگلیسی، تاریخ، جغرافیا، علوم اجتماعی، اقتصاد، آمادگی دفاعی، مدیران، دینی و قرآن، فلسفه و منطق و روان شناسی فعالیت داشتند که هم اکنون نیز در استان های کشور مشغول فعالیت هستند. عناوین برنامه های دبیرخانه ها شامل برگزاری مسابقه، جشنواره، نمایشگاه، انتشار فصل نامه، بروشور، نشریه، برگزاری کارگاه آموزشی، دوره های ضمن خدمت، تهیه سوالات امتحانی (بانک سؤال)، تهیه فیلم و سی دی آموزشی، نقد و بررسی کتاب های درسی بوده است. در جدول زیر، روند راه اندازی دبیرخانه ها در استان های کشور طی سال های گذشته مشاهده می شود.

همکارانی که از سال های گذشته در واحد گروه های آموزشی با این بدنه بزرگ آموزشی همکاری داشته اند، کم و بیش می دانند که فعالیت های این واحد با تمام گستردگی، تا چه حد سخت و طاقت فرسا بوده و تا چه حد می تواند تأثیر گذار در کیفیت بخشی آموزشی باشد. از طرف دیگر، ماهیت سلسله مراتبی این واحد، انتظارات معلمان را به گونه ای هدایت کرد که حوزه ستاد باید برنامه های مورد نیاز را سازمان دهی کند و شرایط اجرای آن را در کشور نیز فراهم سازد. این موضوع بدان مفهوم بود که توانمندترین نیروهای برنامه ریز در گروه های آموزشی کشور، با بهترین تفکر آموزشی، باید در حوزه ستاد جمع می گردید

و دستورالعمل‌های آموزشی را برای اجرا در سراسر کشور تهیه و تدوین می‌کرد. و با پیش‌بینی و اخذ اعتبارات مالی ویژه، برنامه‌های تهیه شده را برای اجرا در اختیار استان‌ها قرار می‌داد. هرچند در آن هنگام نیز برنامه‌های خوب و مناسبی تهیه شده و در اختیار ادارات کل آموزش و پرورش قرار می‌گرفت، اما محدودیت‌های فراوانی وجود داشت که بعضاً از اجرای مناسب برنامه‌ها جلوگیری می‌کرد. برخی از محدودیت‌های موجود به قرار زیر بودند:

۱. دسترسی به نیروهای مناسب و متخصصی که در سراسر کشور توزیع شده بودند، به دلیل محدودیت‌های مالی، زمانی و مکانی، میسر نبود.

۲. چون مسیر ارائه برنامه‌ها از بالا به پایین بود (از حوزه ستادی به سمت استان‌ها و مناطق)، اعتقاد و باور کارشناسان در سطوح گوناگون را بر نمی‌انگیخت و این موضوع خودبه‌خود ضعف در اجرای برنامه را به همراه داشت، ضرورت داشت که این مسیر به نوعی اصلاح شود.

۳. با وجود تأکید دولت بر تأمین اعتبار برنامه‌ها از طریق منابع استانی (سیاست عدم تمرکز) که بعضاً مشکلات آموزشی آنان را هم کاهش می‌داد، اما هم‌چنان مسئولان ادارات کل آموزش و پرورش بدون توجه به این مهم، اجرای برنامه‌ها را به تأمین و ارسال اعتبارات از سوی حوزه ستادی منوط می‌دانستند. و حال آن‌که اعتبارات حوزه ستادی در این بخش روزه‌روز در حال کاهش بود.

۴. ادارات کل آموزش و پرورش و گروه‌های آموزشی، با وجود استفاده از امکانات و نیروهای مناسب در طراحی برنامه‌ها، از اعتماد به نفس کافی برخوردار نبود. و بعضاً ناتوانی خود را برای برنامه‌ریزی اجرایی اعلام می‌کردند بنابراین ضرورت داشت تا استان‌ها بتوانند در موضوعاتی که توان آن محرز بود، سکان برنامه‌ریزی اجرایی را در کشور به دست گیرند. این مهم تحقق نمی‌یافت مگر مجال آن به گروه‌های آموزشی سراسر کشور داده می‌شد.

۵. برنامه‌های ستادی به دلیل دوری از ویژگی‌های بومی و توجه به عام بودن فعالیت‌ها، از انعطاف لازم برخوردار نبودند. این خصیصه در برنامه باید بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت.

به هر حال، وجود چنین مشکلاتی در برنامه اجرایی گروه‌های آموزشی ستاد، مسئولان را بر آن داشت تا بخشی از فعالیت‌ها را به ادارات کل آموزش و پرورش واگذار کنند. اما در این رویکرد جدید باید به گونه‌ای عمل می‌شد که بتوان از حضور گروه‌های آموزشی ادارات کل آموزش و پرورش استفاده مؤثر کرد و در عین تعریف سازمان‌دهی خاص، از ایجاد یک ساختار مستقل رسمی جلوگیری کرد. در چنین شرایطی، فرزند خلف گروه‌های آموزشی، با عنوان "دبیرخانه‌های راهبری دروس" متولد شد.

فعالیت دبیرخانه‌ها به صورتی بود که بخشی از فعالیت‌های گروه‌های آموزشی را شامل شد. این فعالیت‌ها و برنامه‌ها

سال دبیرخانه	۸۰ - ۸۱	۸۱ - ۸۲	۸۲ - ۸۳	۸۳ - ۸۴	۸۴ - ۸۵	۸۵ - ۸۶	۸۶ - ۸۷	۸۷ - ۸۸	۸۸ - ۸۹	۸۹ - ۹۰
شیمی	کرمان	کرمان	کرمان	کرمان	اردبیل	اردبیل	اردبیل		تهران	تهران
فیزیک	تهران	تهران	زنجان	زنجان	گیلان	گیلان	قزوین	قزوین	قزوین	قزوین
زیست شناسی	شهرستان‌های تهران	شهرستان‌های تهران	شهرستان‌های تهران	مازندران	مازندران	مازندران	یزد	یزد	یزد	یزد
ریاضی	اصفهان	یزد	تهران	تهران	تهران	تهران	تهران	شهرستان‌های تهران	شهرستان‌های تهران	شهرستان‌های تهران
رایانه	کردستان	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	کردستان	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی
زمین شناسی		قزوین	قزوین	سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان	چهارمحال و بختیاری	چهارمحال و بختیاری	چهارمحال و بختیاری	چهارمحال و بختیاری	چهارمحال و بختیاری
ادبیات فارسی	خوزستان	اردبیل	مرکزی	مرکزی	آذربایجان شرقی	فارس	فارس	ایلام	ایلام	فارس
عربی	خراسان	خراسان	خراسان	همدان	همدان	همدان	همدان	همدان	همدان	همدان
زبان	همدان	همدان	همدان	شهرستان‌های تهران	شهرستان‌های تهران	شهرستان‌های تهران	شهرستان‌های تهران	اردبیل	اردبیل	اردبیل
تاریخ		اصفهان	اصفهان	اصفهان	کرمان	کرمان	کرمان	کرمانشاه	کرمانشاه	کرمانشاه
جغرافی	فارس	فارس	فارس	فارس	فارس	گلستان	گلستان	اصفهان	اصفهان	اصفهان
علوم اجتماعی	لرستان	خوزستان	خوزستان	خوزستان	بوشهر	بوشهر	بوشهر	گلستان	گلستان	گلستان
اقتصاد	بوشهر	بوشهر	بوشهر	گلستان	گلستان	هرمزگان	هرمزگان	هرمزگان	هرمزگان	هرمزگان
آمادگی دفاعی	اردبیل		اردبیل	اردبیل	یزد	کرمانشاه	کرمانشاه	سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان
مدیران		یزد	یزد	یزد	اصفهان	اصفهان	اصفهان	گیلان	گیلان	گیلان
دینی و قرآن		گیلان	گیلان	گیلان	قزوین	قزوین	خراسان رضوی	خراسان رضوی	خراسان رضوی	خراسان رضوی
فلسفه و منطق	چهارمحال و بختیاری	چهارمحال و بختیاری	چهارمحال و بختیاری	چهارمحال و بختیاری	زنجان	زنجان	زنجان	زنجان	زنجان	زنجان
روان‌شناسی				خراسان رضوی	خراسان رضوی	خراسان رضوی	گیلان	بوشهر	بوشهر	بوشهر

بیشتر در زمینه‌های دانش افزایی دبیران، ایجاد زمینه‌های رشد و توسعه خلاقیت و نوآوری در دبیران و دانش‌آموزان، و شناسایی، اشاعه روش‌های فعال تدریس و ایجاد شرایط مناسب به منظور تبادل آرا و تعاطی افکار دبیران در دروس ذریبط پیش‌بینی شد و به تدریج، برنامه‌ای عمل کردن در آن، بیش از پیش ضرورت یافت. به این مفهوم که چون مقرر بود برنامه‌ها و فعالیت‌های دبیرخانه‌های راهبری دروس، مهم‌ترین مشکلات آموزشی درس مربوطه را در حوزه‌های معرفی شده مورد توجه قرار دهد و آن را کاهش بدهد، بنابراین نیاز به آن بود که با شناخت وضع موجود، فعالیت‌ها و برنامه‌هایی پیشنهاد شوند که بیشترین تأثیر را در بهبود فرایند آموزش داشته باشند.

لازم به یادآوری است که برای راه‌اندازی دبیرخانه‌ها در استان‌های کشور، ملاک‌هایی نیز در نظر گرفته شد. این ملاک‌ها در مجموع تضمینی برای شروع فعالیت دبیرخانه‌ها در استان‌های کشور بودند. برخی از این ملاک‌ها عبارت بودند از:

۱. وجود نیروی انسانی متخصص و کارآمد در ادارات کل
۲. علاقه‌مندی عوامل اجرایی استان برای راه‌اندازی دبیرخانه

۳. وجود بسترهای علمی و دانشگاهی برای حمایت و پشتیبانی دبیرخانه

۴. تأمین بخشی از اعتبارات لازم از طریق منابع استانی
۵. تأمین نیروی انسانی موردنیاز با استفاده از نیروهای اختصاصی به گروه‌های آموزشی استان
۶. اختصاص فضایی مستقل با تجهیزات لازم (فضا، میز، کمد، خط تلفن مستقل، کتابخانه تخصصی و...)
بر همین اساس، بخشی از وظایف گروه‌های آموزشی حوزه ستاد به دبیرخانه‌ها واگذار گردید که اهم آن‌ها عبارت بودند از:

۱. برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های آموزشی برای سرگروه و اعضای گروه‌های آموزشی استان‌ها در دروس موردنظر.

۲. برنامه‌ریزی و برگزاری فراخوان مقاله و مسابقات علمی ویژه دبیران و دانش‌آموزان سراسر کشور در دروس ذی ربط با هماهنگی دفتر آموزش متوسطه نظری.

۳. برنامه‌ریزی، نظارت و برگزاری جشنواره طراحی، تولید و کاربرد مواد آموزشی در دروس ذریبط، با تعامل و همکاری سایر استان‌ها.

۴. برنامه‌ریزی و نظارت و برگزاری جشنواره الگوی برتر تدریس، با تعامل و همکاری سایر استان‌ها.

۵. اطلاع‌رسانی از آخرین یافته‌های علمی - تخصصی و اخبار مرتبط با دروس ذریبط با سایر استان‌ها (انتشار نشریه، سایت اینترنتی و...)

۶. انجام سایر امور محوله از سوی دفتر آموزش متوسطه نظری

به دلیل اهمیت موضوع و ضرورت هماهنگی فعالیت‌های دبیرخانه‌ها با مسئولان ادارات کل آموزش و پرورش. افراد با سمت‌های زیر، مسئولیت برنامه‌ریزی و هدایت فعالیت‌های دبیرخانه را عهده‌دار شدند:

۱. معاون آموزش متوسطه (مسئول دبیرخانه)

۲. کارشناس مسئول یا کارشناس گروه‌های آموزشی (دبیر دبیرخانه)

۳. حداکثر چهار دبیر که حداقل مدرک لیسانس در رشته مرتبط با عنوان دبیرخانه داشتند و از توانایی اخلاقی، تعهد، علم، خلاقیت و علاقه لازم برخوردار و دارای توانایی ارتباطی قوی با دبیران و نیز مورد قبول آن‌ها باشند.

۴. سایر مدعوین عنداللزوم
شروع به کار دبیرخانه‌ها در استان‌های کشور با مشکلات متعددی روبه‌رو بود و از همه مهم‌تر بی‌اعتمادی و عدم شناخت نیروهای دبیرخانه از سوی بخش‌های گوناگون حوزه ستادی و اجرایی، دلسردی ویژه‌ای را درمیان مسئولان دبیرخانه‌های کشور ایجاد کرده بود. اما این روند ادامه نیافت و با گذشت زمان، کارایی دبیرخانه‌ها بیش از پیش مشخص گردید. تا جایی که بعد از مدتی، برخی دفاتر ستادی و بخش‌ها و نهادهای علمی، برای همکاری با دبیرخانه‌ها و استفاده از ظرفیت‌های علمی، آن درخواست تعامل و همکاری خود را به دفتر آموزش متوسطه نظری ارائه کرده‌اند. پیش‌بینی می‌شود در سال‌های آینده، دبیرخانه‌های راهبری دروس در گستره بیشتری در عرصه تعلیم و تربیت دوره متوسطه وارد شوند و نیازهای دبیران و دانش‌آموزان را مرتفع سازند.

اهداف دبیرخانه

۱. دانش‌افزایی دبیران در دروس ذریبط
۲. ایجاد رقابت سالم علمی بین دانش‌آموزان و دبیران در دروس مربوط
۳. شناسایی و اشاعه روش‌های نوین تدریس بین دبیران در دروس مربوط
۴. ایجاد زمینه‌های رشد و توسعه خلاقیت و نوآوری در دانش‌آموزان و دبیران در دروس مربوط
۵. ایجاد شرایط مناسب به منظور تبادل آرا و تعاطی افکار دبیران در دروس ذریبط

رویکردهای جدید

- ارتقای جایگاه و نقش معلم به عنوان اصلی‌ترین رکن آموزش و پرورش
- ترویج مدیریت مبتنی بر برنامه‌ریزی و پژوهش
- کاربست نتایج پژوهش‌ها و نظریه‌های علوم تربیتی
- هدایت برنامه‌ها و فعالیت‌ها در جهت انطباق با اهداف متعالی دوره‌های آموزشی
- ترویج و توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات
- تمهید زمینه عمل و کاربست آموخته‌های علمی و مهارتی معلمان
- مدیریت و کنترل مسیر بهبود کیفیت آموزشی

برنامه‌های جدید

برنامه اول:

نوآندیشی و خلاقیت در تحقق هدف‌های دوره متوسطه. به منظور هدایت فعالیت‌ها در زمینه نوآندیشی و خلاقیت، در جهت تحقق هدف‌های دوره متوسطه. این برنامه طراحی

شده است تا: ضمن آشنا کردن دبیران با اهداف دوره متوسطه مصوب شورای عالی آموزش و پرورش:

- نظرات و ایده‌های خلاق آنان در جهت تحقق اهداف فوق جمع‌آوری شود.

- نقش تربیتی دروس آموزشی بارز و آشکار شود.

- علاوه بر توسعه تمرکززدایی و جلب مشارکت دبیران، در حوزه‌های هدف‌گذاری، از ایده‌های سیال، اصیل و انعطاف‌پذیر در فرایند یاددهی و یادگیری استفاده بهینه شود.

مشخصه‌های بارز برنامه اول:

- جهت‌دار شدن فعالیت‌هایی که به منظور توسعه خلاقیت و نواندیشی طراحی می‌شوند.

- افزایش اثربخشی این نوع فعالیت‌ها در بهبود کیفیت مدیریت آموزشی

- تعیین وظایف آشکار و قابل اندازه‌گیری هر یک از سطوح سازمانی، منطقه‌ای و مدرسه

- زمینه‌سازی برای تعامل بین حوزه‌های مؤثر و کارآمد

- زمینه‌سازی برای توسعه برنامه‌ریزی و مدیریت مبتنی بر هدف

برنامه دوم:

نقد و بررسی و تحلیل محتواهای آموزشی. این برنامه که به قصد توانمندسازی دبیران در عرصه تولید محتواهای آموزشی طراحی شده است، فعالیت‌هایی را در جهت ارتقای قدرت تحلیل و کاربست تکنیک‌های ملی مسئله تدارک دیده است تا معلمان به نقش هریک از اجزای محتواهای آموزشی در تأثیر بر قابلیت‌های انسانی دانش‌آموزان اعم از خلاقیت، استدلال، استنباط و ... واقف گردند.

- و بتوانند برای محتوای آموزشی، چارچوب‌های نقد و تحلیل تهیه کنند.

- به لزوم ارتباط بین هدف‌ها با محتواهای آموزشی بیندیشند.

مشخصه‌های بارز این برنامه دوم:

- ارتقای سطح علمی فعالیت‌های مربوط به نقد و تحلیل محتواهای آموزشی.

- تعمیم نقد و تحلیل به تمامی محتواهای آموزشی اعم از کتاب‌های درسی، غیردرسی، فیلم‌ها و نرم‌افزارهای آموزشی، فعالیت‌های تربیتی و ...

- تهیه چارچوب نقد به جای تکمیل فرم نقد و تحلیل

- تسری تأثیر برنامه در تهیه و کیفیت بخشی به برنامه‌های آموزشگاهی، به جای تأکید صرف بر رفع نواقص یا نقد کتاب‌های درسی.

برنامه سوم:

بهبود روش‌های یادگیری و یاددهی. برای توفیق در فعالیت‌های آموزشی، دبیران نیازمند داشتن آگاهی و مهارت در زمینه‌های «یادگیری» و «تدریس» هستند.

این برنامه در تلاش است با ایجاد محیط‌های بحث، رقابت علمی و اندیشه، دبیران را به شناسایی، کاربرد و تحلیل روش‌های یادگیری و تدریس راغب سازد تا:

- به تناسب نظریه‌های یادگیری، بتوانند به طراحی

آموزشی بپردازند.

- به تأثیر انواع طراحی‌های آموزشی در قابلیت‌های انسانی دانش‌آموزان واقف گردند.

- به نقش نرم‌افزارها و فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در فرایند یاددهی و یادگیری پی ببرند و از آن بهره گیرند.

- به جایگاه فعالیت‌های عملی، کاربردی و آزمایشگاهی در تدریس و آموزش اهمیت دهند.

- با بهره‌گیری از تئوری‌ها و نظریه‌های علمی، مدارس را واجد شرایط یادگیری کنند.

مشخصه‌های بارز برنامه سوم:

- تلفیق و هماهنگی طراحی‌های آموزشی با نظریه‌های یادگیری

- توجه به IT و ICT در بهبود روش‌های یاددهی و یادگیری

- تعمیم و تسری طراحی‌های آموزشی به کلیه فعالیت‌های یاددهی و یادگیری (اعم از مطالعه و تدریس، گردش علمی، برنامه‌های تربیتی، فعالیت‌های آزمایشگاهی، مدیریت و ...)

- تأکید بر توسعه روش‌های عملی و کارگاهی در تدریس

برنامه چهارم:

ارزش‌یابی از کیفیت آموزش. بررسی میزان موفقیت برنامه‌ها، تأثیر و اثربخشی طرح‌ها، اندازه‌گیری تغییرات به عمل آمده در نگرش، شناخت و مهارت‌های فراگیرندگان، مستلزم بهره‌گیری از شیوه‌های صحیح سنجش و اندازه‌گیری است. این برنامه درصدد است به منظور ارزش‌یابی از کیفیت آموزش، شرایطی را فراهم آورد تا:

- استاندارد برای تهیه سؤالات امتحانی تهیه شود؛ به نحوی که دبیران به ارتقای سطح سؤالات از نظر یادگیری، احساس نیاز کنند و با تغییر در شیوه‌های ارزش‌یابی، به ارتقای روش‌های تدریس و تولید محتواهای آموزشی جدید بیندیشند. تا به جای اندازه‌گیری میزان حفظ و به خاطر سپاری دانش در فراگیرنده، امکان ارزش‌یابی از صفات و فرایندهای انسانی او، اعم از خلاقیت، استدلال، استنباط و قدرت حل مسئله، ارزیابی شود. هم‌چنین، ارتقای کیفیت آموزشی، قابل اندازه‌گیری، سنجش و ارزش‌یابی شود.

مشخصه‌های بارز برنامه چهارم:

- تلاش برای جای‌گزینی «کیفیت آموزش» به جای «درصد قبولی» به عنوان معیار ارزش‌یابی از عملکرد مدیران

- افزایش دامنه تأثیرگذاری برنامه بر عملکرد آموزشی تمامی دبیران

- بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی ارزش‌یابی تحصیلی و تعمیم به واحدهای آموزشی

- ارتقای کیفیت سنجش و ارزش‌یابی و استاندارد ساختن سؤالات امتحانی

- تهیه کارنامه کیفیت آموزشی مدارس

* کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی و معاون فناوری دفتر آموزش متوسطه نظری

طرح «همیار معلم» چیست؟

لیلا علیمردانی *

مقدمه

دانش‌آموزان را در مسیر یادگیری هدایت می‌کند و در حقیقت راه یادگیری را تسهیل می‌نماید. بنابراین معلم در این طرح مدرس نیست بلکه تسهیل‌کننده امر یادگیری است و تمامی سعی و تلاش او در کلاس، فعال کردن دانش‌آموزان در فعالیت‌های گروهی است.

در این طرح دانش‌آموزان علاوه بر یادگیری مطالب درسی از نظر رفتاری و پرورشی نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، لذا می‌توان گفت که طرح همیاری یعنی پرورش شهروندانی که در آینده نه چندان دور می‌توانند موقعیت وجودی خود را تثبیت نمایند و یا راه و روش صحیح و رفتار را با اطرافیان بیاموزند و زندگی مسالمت‌آمیز و منطقی داشته باشند، زندگی که توام بسا بهره‌دهی و بهره‌مندی بهینه از امکانات موجود در جامعه آنان است.

نتایجی که اجرای این طرح به دنبال دارد.

۱. امکان ابراز وجود به دانش‌آموز می‌دهد.
۲. دانش‌آموز احساس مسئولیت می‌کند، و در انجام این امر خود را در می‌یابد و تلاش می‌کند تا در مسیر درست گام بردارد.
۳. دانش‌آموز هر ساعت و هر لحظه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و همین روند اصلاحی پیوسته دانش‌آموز را با مسئولیت‌آشنایی سازد.
۴. در گذشته، فراگیر، زمانی متوجه ضعف خود می‌شد که در پایان ترم، قرار داشت و زمان برای جبران کمبودها، دیر بود.
۵. یکی از راه‌های کاهش افت تحصیلی، اجرای این طرح است.

به رویکرد جدید نظام آموزشی مبنی بر استفاده از طرح همیار معلم در مدارس روشی بسیار مناسب و کاربردی و قابل تعمیم در تمام مراحل آموزشی است. در بعضی مدارس، عده‌ای از همکاران اقدام به بهره‌گیری از این روش برای بهبود کیفیت آموزشی نموده‌اند. این جانب نیز قبل از این طی ۱۰ سال گذشته از این روش بهره‌جسته و به نتایج مطلوبی نیز دست یافته‌ام که بر خود لازم می‌دانم روش خود را برای همکاران بیان کنم تا آنها هم از این روش استفاده کنند. از آن‌جا که در این طرح دانش‌آموزان علاوه بر یادگیری مطالب درسی، از نظر رفتاری و پرورشی و مسئولیت‌پذیری نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و از ظرفی محیط کلاس بسیار فعال و بانشاط بوده به‌گونه‌ای که متوجه گذشت زمان نمی‌شوند به کارگیری این شیوه برای آنها جذاب خواهد بود.

درواقع طرح همیار معلم، یعنی پرورش شهروندانی متخصص و با استعداد که بتوانند در آینده نقش‌های مختلفی را در زندگی ایفا نمایند. نوعی زندگی که همراه با مسئولیت‌پذیری و تفکر عاقلانه و بینش و آگاهی و بهره‌مندی بهینه از امکانات موجود و اصلاح الگوی مصرف همراه باشد، تا به این وسیله، ضمن کمک به پیشرفت کشور، خود نیز به اهداف متعالی در تمامی مراحل برسند. آیا بهتر نیست که از خود دانش‌آموزان در فراگیری دانششان، کمک بگیریم. تا هم فعالیت بی‌هدف آنان هدف‌دار شود و جهت یابد و هم اینکه دبیران محترم خسته و رنجور نگردند. انشا الله.

آشنایی با طرح

در این طرح معلم به عنوان مسئول و مدیر یادگیری،

۶. فراگیر با هدف آشنا می‌شود. و چون هدف، مشخص است، طی کردن راه، آسان‌تر است.
 رمز موفقیت این طرح به دست معلمانی خواهد بود که با سعه صدر و آرامش و صرف حوصله به اهداف طرح دست یابند. توصیه می‌شود ابتدای تدریس چند جلسه توسط دبیر مربوطه صورت گیرد تا دانش‌آموزان به میزان آگاهی و قدرت و تسلط علمی و فنون کلاس‌داری دبیر مربوطه، شناخت پیدا کنند. سپس به توجیه منطقی آنان پردازد، تا با این طرح، همکاری لازم را داشته باشند.

اما قبل از آن لازم است برای انتخاب فعال‌ترین افراد و سرگروه‌ها، سنجش و آزمون به عمل آید.

چگونگی اجرای طرح

همان‌طور که بیان شد شما می‌توانید، پس از چند جلسه تدریس و گرفتن آزمون، به منظور ارزشیابی تشخیصی، برای ایجاد گروه‌ها به صورت زیر عمل کنید.
 ۱. گروه‌ها را به دستجات ۵ الی ۶ نفره تقسیم کنید.
 ۲. انتخاب سرگروه‌ها بر اساس نمره بالاتر و فعالیت بیشتر باشد.

۳. در انتخاب زیرگروه‌ها، به استعدادها و شخصیت آنان توجه نمایید.
 ۴. دانش‌آموزان را نسبت به طرح و ذکر فعالیت‌های آنان توجیه کنید.
 ۵. برای توجیه بهتر سرگروه‌ها، آنان را به جلسه‌ای دعوت کنید.
 ۶. فرم مخصوصی را برای انتقال معلومات، برای گروه‌ها، تهیه کنید.

۷. از وسایل کمک آموزشی استفاده کنید.
 ۸. استفاده از فضا سازی ذهنی برای توجیه بهتر مطالب ضروری است.
 ۹. خلاصه‌نویسی و خلاصه‌گویی مطالب از سوی اعضای گروه را به آن‌ها تذکر دهید.
 ۱۰. اعضا، در درس عربی یا زبان انگلیسی، لغات را بر روی تخته بنویسند.
 ۱۱. گروه‌ها درس را با استفاده از لغات به دست آمده ترجمه کنند.
 ۱۲. بیان قواعد درس با توجه به آن‌چه که درک کرده‌اند (در یک جلسه چنان‌چه مفید بود، ادامه یابد) لازم است.
 ۱۳. کلاس را با انجام فنون کلاس‌داری، با توجه به آموزش قبلی کنترل کنید.

۱۴. به زمان تدریس عنایت داشته باشید.
 ۱۵. ارزش‌یابی نهایی را به صورت کتبی و با طرح چند سؤال، در زمان ۱۰ الی ۱۵ دقیقه در پایان کار گروه به عمل آورید.
 ۱۶. تصحیح اوراق توسط دانش‌آموزان (سرگروه‌ها) (هر گروهی اوراق گروه دیگر را تصحیح می‌کند) انجام گیرد.
 قابل ذکر است که این روش با عنوان طرح همیار معلم به منظور آشنایی با روش‌ها و چگونگی امر است، عمده مطلب

این است که نقطه تحرک و فعالیت در کلاس درس، دانش‌آموز است. لذا با توجه به مهارت‌ها و شگردهای کاری خود براساس تجربیات هر طرح و روشی که این مهم را تأمین نماید، نوعی طرح همیاری می‌باشد.

انتظارات رفتاری این طرح چیست؟

۱. دانش‌آموزان باید قادر باشند تمرینات درس موردنظر را به نحو مطلوب حل کنند و اگر مطلبی خارج از کتاب هم مشاهده کردند قادر به تشخیص آن باشند.
 ۲. علاوه بر آن باید بتوانند موارد تدریس شده را در متن درس پیدا کنند و توضیح دهند. سؤالات مختلفی که احیاناً در ذهن‌شان ایجاد می‌شود، مطرح کنند.
 ۳. باید از خود نیز سؤالاتی بپرسند و در برگه سؤالات گروهی یادداشت نمایند و در مورد آن بحث نمایند. هم‌چنین قواعد مهم درس را یادداشت کرده و به آن‌ها توجه بیشتری کنند

۴. هنگام مطالعه، مطالب را در ذهن حتی‌المقدور تجسم نمایند. برای اندیشه‌های مختلف دیگران اهمیت قائل شوند. بدانند که چه وقت باید سؤال بپرسند.
 ۵. چنان‌چه عضوی از اعضا گروه، مطلبی را نفهمید، دیگران برایش توضیح دهند و او را تفهیم سازند.

نتایجی که پس از اجرای طرح از آن انتظار

می‌رود.

۱. از خستگی زودرس دبیر و ناتوانی جسمی او جلوگیری می‌شود.
 ۲. با تقسیم کار - زودتر به اهداف آموزشی نزدیک می‌شویم که مسلماً موجب رضایت خاطر، دانش‌آموزان و دبیر خواهد شد.
 ۳. راندمان درسی بالایی به دست خواهد آمد. حداقل این‌که اثرات دیگر این طرح، بروز اندیشه‌های نو، استعدادهای پنهان و ابراز خلاقیت‌های نهفته و است که در زندگی آینده آنان تأثیر فراوانی خواهد گذاشت.
 ۴. جلوگیری از بیماری‌های هم‌چون واریس، دیسک کمر، دردهای ناحیه کتف، خستگی مفرط، کمر درد و ناراحتی چشمی و برای معلم.
 ۵. پیشگیری از بیماری‌هایی هم‌چون سردردهای مزمن و عصبی و ناراحتی‌های خنجره و تارهای صوتی.
 ۶. جلوگیری از سهل‌انگاری در انجام تکالیف از سوی دانش‌آموزان.
 ۷. جلوگیری از حواس پرتی‌ها و عدم تمرکز حواس در کلاس درس.
 ۸. به فعالیت واداشتن دانش‌آموزان گوشه‌گیر و منزوی و بروز خلاقیت‌های آنان.
 ۹. ایجاد ارتباط صمیمی و دوستانه بین دبیر و دانش‌آموزان.
 ۱۰. طبیعی است که با انجام این طرح، معلم با حوصله بیشتر به ادامه کار ترغیب گشته و خدمت بیشتر و بهتری را ارائه خواهد کرد و اصلاً گذشت زمان را احساس نخواهد کرد و تمایل بیشتری به ادامه کار خواهد داشت.

* دبیر عربی - دبیرستان شهید صدر - کرج



قدر استاد نکو دانستن*

ایرج میرزا

گفت استاد: «میر درس از یاد»
یاد باد آن چه به من گفت استاد
یاد باد آن که مرا یاد آموخت
آدمی نان خورد از دولت یاد
هیچ یادم نرود این معنی
که مرا مادر من ندادن زادا!
بدرم نیز، چو استاد دید
گشت از تربیت من آزاد!
پس مرا منت از استاد بود
که به تعلیم من استاد استاد
هرچه می دانست، آموخت مرا
غیر یک اصل، که ناگفته نهاد:
قدر استاد نکو دانستن
حیف استاد مرا یاد نداد
گر بمرده است، روانش پر نور
ور بود زنده، خدا یارش باد

باغبان علی اصغر حکمت

یکی گفت سقراط را «کای حکیم
تو با کودکان از چه گشتی ندیم؟
ز کودک چه فرزاندگی یافتی
ز پیران چنین روی برتافتی؟
تو را دانش سالخوردان به دست
دریغ است با خردسالان نشست!»
بگفتا: «یکی باغ باشد جهان
کش انسان درخت است و من باغبان
همه کودکانند چون نونهال
برآورده سر، بهر کسب کمال
اگر باغبان شاخ نو پرورد
به بستان بسی خرمی آورد
نهال جوان دارد این خاصیت
که باشد پذیرنده تربیت
زدانش جهان را گر آرایش است
دل نوجوان مرزع دانش است
از آن پرورم کودکان از نخست
که دانند آیین پیری، درست
شد آموزگاری از آن پیشام
که بهبود خلق است اندیشه ام
الا ای هنرپیشه آموزگار
زگفت خردمند، آموز، کار
به باغ هنر، چون تویی باغبان
زکثری بپیرای شاخ جوان

جان روشن

سید محمد حسین بهجت (شهریار)

می‌توان در سایهٔ آموختن
گنج عشق جاودان اندوختن
ای معلم ای چراغ رهنما
در ردیف انبیایی، مرحبا!
اول از استاد، یاد آموختیم
پس سویدای سواد آموختیم
پس سواد آموز ما هم یاد باد
کو به ما خواندن نوشتن یاد داد
از پدر گر قالب تن یافتیم
از معلم جان روشن یافتیم

درودی پاک بر آموزگاران

محمود کیانوش

زمستان رفت و آمد باز نوروز
زمین شد نو به افسون بهاران
فرستد خلق در این جشن پیروز
درودی پاک بر آموزگاران

*

شما آموزگاران چون بهارید
به افسون شما گردد زمان نو
همه ابر بهار روزگارید
زبانان شما مانند جهان نو

*

بهاران پرورد بر دامن خاک
گیاهان را به باران‌های روشن
معلم نیز با اندیشهٔ پاک
به جان می‌پرورد جان‌های روشن

*

خدا خواهد که در این سال و هر سال
همه روز شما نوروز باشد
درخشد بر شما خورشید آمل
همیشه بختتان پیروز باشد.

خدمت‌گزار

حبیب یغمایی

بدین کشور کسی خدمت‌گزار است
که دهقان است، یا آموزگار است
چو برزگر بود درکار، استاد
زمین بایر از وی گردد آباد
به همت از زمین آبی برآرد
به زحمت دشت و هامون را بکارد
شبان روزان به رنج و بردباری
بود در کشتکاری، آبیاری

بکارد از کران‌ها تا کران‌ها
بیابان‌ها نماید بوستان‌ها
اگر دهقان توان از نان ببخشد
معلم روح بخشد، جان ببخشد
تن ندادن بود با مرده یکسان
معلم در چنین تن می‌دمد جان

شان معلم

حسین مسرور

چنین گفت پیغمبر راستگوی
حدیثی کز آن شد خرد تازه روی
هر آن کس که آموخت حرفی به من
سزد خواندم بنده خویشتن
معلم که این گفته در شأن اوست
گل حکمت از باغ و بستان اوست
چو پیغمبرش خواجه خویش خواند
تو دیگر ندانم چه خواهیش خواند

مفهوم آب

جواد محقق

آموزگار من!

هر مهرماه

وقتی بهار مدرسه

آغاز می‌شود

چشمان سبز خاطرها

باز می‌شود

می‌بینم از تقاطع آن چارراه پیر

در جمع کودکان دبستان

روانه‌ای

من باز هم

- میان همان جمع مهربان -

با کیف و کفش تازه به دنبال دیگران

همراه تو

به مدرسهٔ صبح می‌رسم

هیئات، آن حیاط هیاهو

دیگر تمام زندگی‌ام نیست

اما هنوز هم

در آن کلاس درس

این دست توست که بر تختهٔ سیاه

مفهوم آب و معنی باران را

با موج‌های آبی دریاها

پیوند می‌زند

* این اشعار از کتاب «قدر استاد» به کوشش جواد محقق، نشر

قو (۱۳۷۶) انتخاب شده است.

نویسنده: مریلین کوچران اسمیت - کریستین پاور
مترجم: حسین ربانی

بخش دوم و پایانی

چالش‌پایان‌ناپذیر تربیت معلم

اشاره

نوشته‌ای که اکنون بخش دوم آن را می‌خوانید، مقاله‌ای است که در آن پاره‌ای از موضوعات مربوط به تربیت معلم مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشته را از مجله Educational Leadership ترجمه کرده‌ایم. رشد

دوره‌های کارآموزی ناحیه‌ای

یک نوع از دوره‌های تربیت معلم که عناصری از دو نوع شیوه آموزش دانشگاهی و شیوه‌های آموزشی جای‌گزین دانشگاهی را در خود جای داده است، دوره‌های کارآموزی معلمان^۱ است که در ایالت‌هایی هم‌چون ایلینوئیز، شیکاگو، ماساچوست، بوستون و دنور در حال رشد و افزایش است. در این دوره‌ها، معلمان داوطلب، یک دوره فوق‌لیسانس یک ساله را می‌گذرانند. به این ترتیب که به مدت یک سال کامل، همراه معلمان ورزیده به تدریس در کلاس‌های درسی می‌پردازند.

دوره‌های کارآموزی، مثلاً دوره رزیدنسی دنور، با دو هدف، یکی افزایش کیفیت معلمان و دیگری افزایش ضریب ماندگاری افراد جذب شده در این حرفه، طراحی شده‌اند. این گونه برنامه‌های آموزشی، برای تعلیم و تربیت معلمان، از آن‌چه که آن را «روش جامع تحقیق محور» می‌نامند، بهره می‌برند. این دوره‌ها تا حد زیادی به طور گزینشی و خاص افراد را پذیرش می‌کنند، برنامه درسی و آموزشی متمرکزی دارند، از تجربه تدریس کلاس همراه با آموزگاران ورزیده بهره می‌برند و مدارس مناطقی را که بیشترین کمبود معلم در آن‌ها وجود دارد، برای این منظور انتخاب می‌کنند.

طرح دوره‌های کارآموزی کاملاً از سوی دولت مرکزی پشتیبانی و حمایت می‌شود و بودجه آن از ردیف دوم قانون کمک‌های مالی برای پیشبرد کیفیت کار آموزگاران تأمین می‌شود. هم‌اکنون نشانه‌هایی از مؤثر بودن این دوره‌ها در جذب گروه‌های اقلیت داوطلب و حفظ و نگهداری معلمان جدیداً استخدام دیده می‌شود. ویژگی و قوت دوره‌های کارآموزی در آن است که به گونه‌ای طراحی شده‌اند تا نیازهای خاص نواحی به معلمان را برآورده سازند (مثلاً معلمان ریاضی و علوم که با دانش‌آموزان دوره‌های زبان انگلیسی کار می‌کنند). هم‌چنین با اهداف و برنامه درسی این مناطق و نواحی هماهنگی و هم‌سویی دارند.

کارآموزی به مثابه مرکز و محور تربیت معلم

علاوه بر تأکیدی که امروزه بر امر کیفیت کار معلمان به عمل می‌آید، تأکیدی کمتر ولی رویه افزایش نیز حول محور تجربه و کارآزمودگی، به عنوان بخشی از محتوای حرفه‌ای تربیت معلم وجود دارد.

دلیل این است که از گذشته تا امروز، در تربیت معلمان،

همواره تأکید بسیاری بر دانش و معلومات آن‌ها وجود داشته، حال آن‌که به مقدار کافی بر وظیفه محوری و اساسی آن‌ها که چگونه آموختن یا عمل تدریس^۳ است، تأکید نشده است. نکته آن است که ما «تدریس مربی محور» را که هدف اصلی آن یادگیری دانش آموز است، محور آماده‌سازی و تربیت معلمان قرار دهیم، همان‌گونه که آموزش دانشجویان پزشکی هم با «محوریت کار عملی در بیمارستان‌ها» همراه است. برای نمونه‌ای از این رویه آموزشی می‌توان به برنامه درسی بازنگری شده دانشگاه واشنگتن اشاره کرد. که در آن، هر درس به گونه‌ای با یک دوره تدریس کلاسی عجین شده است.

جالب توجه است که در مقیاسی بزرگ‌تر، کمیته ملی اعتبارسنجی معلمان^۴ (NCATE) نیز برنامه بزرگی را طرح‌ریزی کرده است تا آماده‌سازی و تربیت معلمان، بیشتر شبیه تربیت پزشکان باشد تا علاوه بر امکان تغییرات وسیع آموزشی، دانشگاه‌ها بتواند نیازهای مدارس را نیز تأمین کنند. (همان‌طور که، پزشکان رزیدنت در حین کارآموزی طبابت هم می‌کنند.) این رویه نه تنها به بهبود کیفیت تدریس برای دانش‌آموزان منجر خواهد شد، بلکه تمرکز دوره آموزشی را محوریت تدریس و تجربه می‌گذارد.

معلم به عنوان پژوهشگر

رویه دیگری که در برنامه‌های آموزشی معلمان وجود دارد آن است که معلمان را به گونه‌ای تربیت کنیم که آن‌ها در مدرسه و کلاس درس خود پژوهنده باشند. فرضیه این روش آن است که معلم لازم است اطلاعاتی را درباره یادگیری دانش‌آموزان و دیگر جنبه‌های تدریس، یادگیری و آموزش آن‌ها جمع‌آوری کند، آن‌ها را تعبیر و تفسیر کند و بر این اساس، دائماً روش‌های تدریس خود را بهبود بخشد و بازنگری کند. زمانی که معلمان خودشان پژوهشگر یا محقق هم باشند، دیگر مشکل قدیمی جگونگی تطابق علم و عمل یا تبدیل نظریه به کاربرد وجود نخواهد داشت و در واقع، نظریه (تئوری) و جنبه‌های عملی هر دو یکی می‌شوند و از یکدیگر منفک نخواهند بود.

نمونه‌ای از این روش آموزشی، دوره کارآموزی یک‌ساله بوستون است. در این دوره، معلمان کارآموز، اطلاعات یک «نمونه مورد مطالعه» مربوط به یک دانش‌آموز را جمع‌آوری و شکل‌ها و فرم‌های یادگیری کلی یک کلاس را برای تهیه روش‌های تدریس جمع می‌کنند. نمونه دیگر دانشگاه نیوهمپشایر^۵ است که داوطلبان

تحقیق و پژوهش امروزه جزئی از برنامه‌های آموزش حرفه‌ای معلمان است.

■ از گذشته تا امروز، در تربیت معلمان، همواره تأکید بسیاری بر دانش و معلومات آن‌ها وجود داشته، حال آن‌که به مقدار کافی بر وظیفه محوری و اساسی آن‌ها که چگونه آموختن یا عمل تدریس است، تأکید نشده است



یادگیری دانش آموز باشد. این روش بر این فرض استوار است که نمرات آزمون نشانگر واقعی از عملکرد دانش آموز است و ارتقای سالانه از مرحله‌ای به مرحله‌ای بعد، هدف اصلی آن است.

انتقادات بی شماری وجود دارد مبنی بر این که در «روش آزمون و سنجش» توانایی کامل دانش آموز مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد و به جای آن باید از ابزارها و روش‌های فراگیری برای سنجش یادگیری بهره برد. منتقدان این شیوه ارزیابی آزمونی، هم چنین تأکید می‌کنند که هدف از آموزش و اهداف دوره‌های تربیت معلمی، فراتر از آن است که فقط دستاوردها و موفقیت‌های تحصیلی دانش آموز را افزایش دهیم و بیشتر کنیم. اهداف دیگری از قبیل بالا بردن قدرت اراده و ظرفیت و تحمل دانش آموز برای مشارکت در یک دموکراسی و سؤال کردن و مورد مؤاخذه قرار دادن سیستم فعلی نیز وجود دارد که نیازمند برنامه درسی ملی است که هنر و آداب شهروندی، همکاری و تعامل با یکدیگر برای ساختن مدرسی بالنده و درست و برقراری رابطه با محلات و اولیا را در برمی‌گیرد.

نگاهی به عوامل خارج از محیط مدرسه

بسیاری از منتقدان خاطر نشان می‌کنند که توسعه سیستم‌های ارزش‌یابی قابل اطمینانی که بتواند اطلاعات سه مؤلفه معلم، دانش آموز و آمادگی معلم را به گونه‌ای که هم ارتباط دهد که متغیرها و پارامترهای واسطه‌ای را که عملکرد دانش آموز را در طی زمان تحت تأثیر خود قرار می‌دهند - نیز در آن دخیل سازد، بسیار مشکل خواهد بود. از این رو، برخی استدلال می‌کنند که ارزیابی و استنتاج بازدهی روش‌های آموزش معلمان، بر اساس نتایجی که دانش آموزان آن‌ها کسب می‌کنند، تقریباً غیرممکن است. بر همین اساس، بسیاری از منتقدان، نظام‌های ارزیابی موسوم به NCLB یا «هیچ بچه‌ای عقب نمانده است» را رد می‌کنند. آن‌ها دو نکته را در مورد این سیستم خاطر نشان می‌کنند: یکی این که عوامل مرتبط با مدرسه، عامل اصلی در افت عملکرد دانش آموزان است و سیاست‌هایی که استانداردها، ارزش‌یابی‌ها و آموزش معلمان را هدف قرار می‌دهند، می‌توانند بر اثرات وضعیت اقتصادی اجتماعی پایین تأثیر گذار باشند. بنابراین تأکید باید بر اصلاحات در مدارس و کیفیت کار معلمان باشد و بر برنامه‌های سلامت و اهداف گسترده تر رشد کودکان و بزرگسالان. دیگر این که، این منتقدان، بر توسعه روش‌های ارزش‌یابی چندگانه و تشخیص گرا، هم چون بازرسی مدارس، که علاوه بر کیفیت و رشته تحصیلی،

معلمی در دوره آموزشی یک ساله این دانشگاه، اطلاعات مربوط به یادگیری دانش آموزان را جمع‌آوری می‌کنند، به طرح سؤال می‌پردازند و برنامه تدریسی (کلاسی) و روش تدریس را بر اساس این اطلاعات تغییر می‌دهند.

در سراسر آمریکا و بسیاری دیگر از کشورها، هم اکنون این گونه روش‌های پژوهش محور، به نحوی در دوره‌های حرفه‌ای تربیت معلمان گنجانده شده است.

به طور مثال، هم اکنون شبکه‌های اجتماعی واقعی و مجازی زیادی وجود دارند که بین معلمان مناطق روستایی و شهری ارتباط برقرار می‌کنند و کارشان روی زبان و خواندن و نوشتن متمرکز است. این گونه گروها موجب اشتراک فعالیت‌های می‌شوند و به عنوان منبعی برای استفاده دیگر معلمان عمل می‌کنند.

تربیت و آماده‌سازی معلمان برای آموزش طیف گسترده فراگیرندگان (دانش‌آموزان)

طی چند دهه گذشته، تنوع با طیف جمعیتی دانش آموزان در کلاس‌های درس عمومی، به مقدار زیادی دچار تحول شده است. این تحول در ابعاد فرهنگی، قومی، مذهبی و زبان مادری و توانایی و استعداد دانش آموزان چشم‌گیر تر است. از این رو، بسیاری از دوره‌های آماده‌سازی معلمان، برنامه دوره آموزشی خود را بر برآورده ساختن نیاز این طیف وسیع فراگیرنده متمرکز می‌کنند. مثلاً در دانشگاه ویسکانسین - مدیسن^۱، متقاضیان آموزش معلمی باید دوره آموزش چند فرهنگی^۲ و روابط انسانی را که شامل دوره نظری (درسی و کلاسی) و بخش عملی (تجربه تدریس و آموزش عملی مدرسه، مبتنی بر تنوع و متکثر) است بگذرانند. در کالج بوستون، تمامی داوطلبان معلمی، راهکارهای مخصوصی را به منظور کار با دانش آموزان فراگیرنده زبان انگلیسی و دانش‌آموزانی که نیازهای خاص دارند، فرامی‌گیرند.

در دوره کارآموزی معلمی بوستون، کارآموزان دو نوع مدرک دریافت می‌کنند، یکی در زمینه محتوای فعالیت (مثلاً ریاضی یا علوم) و دیگری در زمینه آموزش‌های خاص.

علاوه بر این، ادارات آموزش و پرورش برخی ایالت‌ها، قوانین لازم برای دریافت مجوز تدریس را به گونه‌ای تغییر داده‌اند تا بیشتر با نیازهای جمعیت متنوع و متکثر دانش‌آموزی‌شان سازگار باشد. ایالت‌های آلاسکا و داکوتای شمالی هم اکنون مجوز مدرک‌هایی را (برای تدریس) در حوزه چند فرهنگی صادر می‌کنند. ایالت کالیفرنیا تمامی معلمان زاملزم می‌کند تا دوره درسی پیشرفته معلمی فراگیرندگان زبان انگلیسی و دانش آموزان با نیازهای خاص را طی کنند تا بتوانند مدارک کامل برای تدریس را دریافت کنند.

و بحث هم چنان ادامه دارد...

برخی از روش‌های تربیت معلمی هم اکنون گسترده و فراگیر شده‌اند و بسیاری دیگر رو به گسترش اند؛ با این حال، تقریباً تمام آن‌ها بحث برانگیزند و یا از منظری مورد نقد واقع شده‌اند. در ادامه این مطلب به بررسی پاره‌ای از این نقدها می‌پردازیم.

استفاده از روش‌های سنجش نمره‌ای و امتحانی

نباید تعجب کرد که روش‌های سنجش دانش آموزان بر مبنای امتحان و تست، به شدت در سطح فدرال، ایالتی و محلی نهادینه شده است. این رویه می‌تواند نتیجه مسئولیت مستقیم معلم در



قانون‌مداری، شهروندی و توسعه انسانی را نیز مدنظر قرار می‌دهند، تأکید دارند. هدف این دستور کار، کاهش ارتباط پایدار بین فقر اقتصادی - اجتماعی و عملکرد ضعیف تحصیلی دانش‌آموزان است تا این‌که فقط نمرات آن‌ها را بالاتر ببرند.

به چالش کشیدن وضع موجود

تعدادی از رویه‌های موجود در آموزش معلمان، هم‌سویی بیشتر بین اهداف ایالتی و اهداف ناحیه‌ای مدارس و نیز اهداف تربیت و آموزش معلمان همراه با آموزش مدرسه‌ای محور و عملی را تأکید می‌کنند. برخی منتقدان می‌گویند، هم‌سویی برنامه‌های آماده‌سازی معلمان با سازوکارهای مدارس و آزمون‌ها و ارزش‌یابی‌ها، ممکن است به تضعیف نقش مهم و اساسی آموزش‌های دانشگاهی معلمان بینجامد (که بخشی از آن مورد سؤال قرار دادن روش‌های مرسوم مدارس و برنامه درسی و تدریس آن‌هاست) منتقدان معتقدند، هر قدر آموزش معلمان مدرسه محورتر باشد، احتمال آن‌که آن‌ها از روش‌های موجود و بعضاً نادرست جاری در مدارس انتقاد کنند، کمتر خواهد شد.

محور قرار دادن تجربه و کارورزی

۵۰ سال پیش، آموزش معلمان بر این فضا متمرکز بود که باید آموزش‌هایی به آن‌ها داده شود تا یک رشته رفتارهای خاص را در کلاس درس از خود بروز دهند، ولی در نهایت به این نتیجه رسیدند که اگرچه معلمان را می‌توان به‌گونه‌ای آموزش داد که تقریباً هر گونه رفتار موردنظری را از خود در کلاس درس به نمایش بگذارند، ولی این‌ها روش‌های توخالی و تکنیک‌های بی‌محتوایی بیش نیستند، چرا که این‌گونه آموزش‌ها بسیاری از تصمیماتی را که معلم باید اتخاذ کند و دانشی را که برای تصمیم‌گیری منطقی و خردمندانه به آن نیاز دارد، نادیده می‌گیرند و مورد توجه قرار نمی‌دهند.

برنامه‌هایی که ما در این‌جا به آن‌ها پرداختیم و روند فعلی آموزش تجربه‌محور معلمان را توصیف می‌کند، نمونه و مثال هستند. این‌ها بر روش‌های پیچیده تدریس تأکید می‌کنند که نیازمند مهارت‌های پیچیده و چندگانه است. هم‌چون ارزیابی و فهم این‌که دانش‌آموز یک عملیات ریاضی را تا چه حد فرا گرفته است و یا فراگیرندگان زبان تا چه حد مفهوم متنی را درک کرده‌اند. در عین حال، آن‌ها که بالای گود نشسته‌اند، ممکن است تفاوت‌ها را لمس نکنند و به اشتباه آموزش روش‌های جدید و خاص و پیچیده به معلمان جدید را با آموزش تکنیک‌های بی‌ارتباط با مفاهیم گسترده‌تر یادگیری انسانی و نیز موضوع مطروحه و تدریس یکی بگیرند.

- مسائلی که باید به حساب آورد دیدگاه

سرديبری مجله‌راهبری آموزشی

همان‌طور که در این ده روش و روند آموزشی بیان شد، امروزه مسائل مرتبط با کیفیت آموزش معلمان به رأس و سرفصل بسیاری از دستور کارها و مباحثات وارد شده است و راهکارهای زیادی نیز برای آن‌ها ارائه گردیده است که شامل سیاست‌ها و نوآوری‌های جدید درون سازمان‌ها

و مؤسسات است. راهکارها و برنامه‌ها، علاوه بر همکاری‌های بین مؤسسه‌ای، طرح‌های ملی و اجتماعات بین‌المللی است که در آن سیاست‌گذاران و تعلیم‌دهندگان از سراسر دنیا در تعامل با یکدیگر از هم می‌آموزند. در آینده، تا حد زیادی آماده‌سازی و تعلیم معلمان به این بستگی دارد که چه مفهوم و معنایی را از کیفیت معلم‌ها استنباط کنیم و کدام ویژگی آن در سطح محلی، ایالتی، ملی و فدرالی مورد تأکید قرار گیرد. آینده تعلیم معلمان به آمادگی رهبران این حوزه (تربیت‌معلم) برای پاسخ‌گویی به انتظارات در حال تغییر ایالات متحده نیز وابسته است تا علاوه بر این، نگاه خود را، هم‌زمان، بر هدف کلی‌تر آماده‌سازی شهروندان برای یک جامعه دموکراتیک نیز باز نگاه دارند.

* درباره نویسندگان این مقاله:

مریلین کوچران اسمیت، استاد کرسی آموزش معلمان برای مدارس شهری و مدیر دوره دکترای برنامه‌ریزی درسی و آموزش، و **کریستوفر پاور**، از معلمان با تجربه و نامزد شده برای ورود به دوره دکترای برنامه‌ریزی درسی و آموزش است و هر دو در دبیرستان (دانش‌سرای مقدماتی) کالج بوستون به کار اشتغال دارند.

زیرنویس

1. Teacher Residency programs
2. Comprehensive research based
3. work of teaching
4. Hospital based clinical
5. National Council for the Acceleration of Teachers
6. Case study
7. New Hampshire
8. Wisconsin-Madison
9. Multicultural education
10. No child Left Behind

■ اگرچه معلمان را می‌توان به‌گونه‌ای آموزش داد که تقریباً هر گونه رفتار موردنظری را از خود در کلاس درس به نمایش بگذارند، ولی این‌ها روش‌های توخالی و تکنیک‌های بی‌محتوایی بیش نیستند

خانه‌ای برای خودت

ترجمه: لیلا محمدی*

این که می‌سازد خانه خودش است، آن را کاملاً متفاوت می‌ساخت.

همانند ما. ما زندگی مان را می‌سازیم و غالباً کمتر شوکه می‌شویم. می‌فهمیم زندگی، خانه‌ای است که ما ساخته‌ایم که اگر زودتر می‌دانستیم، آن را متفاوت می‌ساختیم.

اما شما هرگز نمی‌توانید به عقب برگردید. شما همان می‌دهید و بر دیوار سوار می‌کنید. تخته‌ها را برش کسی به شما می‌گوید، این زندگی که می‌کنی، طرح و نقشه شماست. راه و روش شما و انتخاب شماست که امروز را می‌سازد و کمک به ساختن خانه‌ای می‌کند که فردا در آن زندگی خواهید مرد. بنابراین، عاقلانه و خردمندانه بسازید.

* دبیر زبان انگلیسی. خرم

نجمار پا به سن گذاشته‌ای برای بازنشستگی آماده می‌شد. به پیمانکارش گفت قصد دارد حرفه خانه‌سازی را رها کند و بیشتر وقتش را صرف خانواده و توسعه روابط خانوادگی و لذت از اوقات فراغت کند. ذکرش این بود که چه وقت بازنشسته می‌شود. بالاخره پیمانکارش نتوانست مقاومت کند و درخواست او را پذیرفت.

پیمانکار از این که می‌دید بهترین کارگرش می‌رود، خیلی ناراحت بود. از او خواست یک خانه شخصی به طور دل‌خواه و عالی بسازد.

نجمار قبول کرد. اما چون باید ایسن کار را در وقت اضافی بعد از بازنشستگی انجام می‌داد، زیاد دل به کار نمی‌داد. از مصالح نامرغوب و روش نامطلوبی استفاده کرد و کار را پیش برد.

وقتی کارش را تمام کرد، کارفرمایش به بازرسی خانه آمد. بعد از دیدن خانه، کلید در ورودی را به نجمار داد و گفت «این خانه شما و هدیه من به شماست». نجمار شوکه شد. چه شرمساری! اگر می‌دانست

تکلیف خانه

منیژه نیکدل*

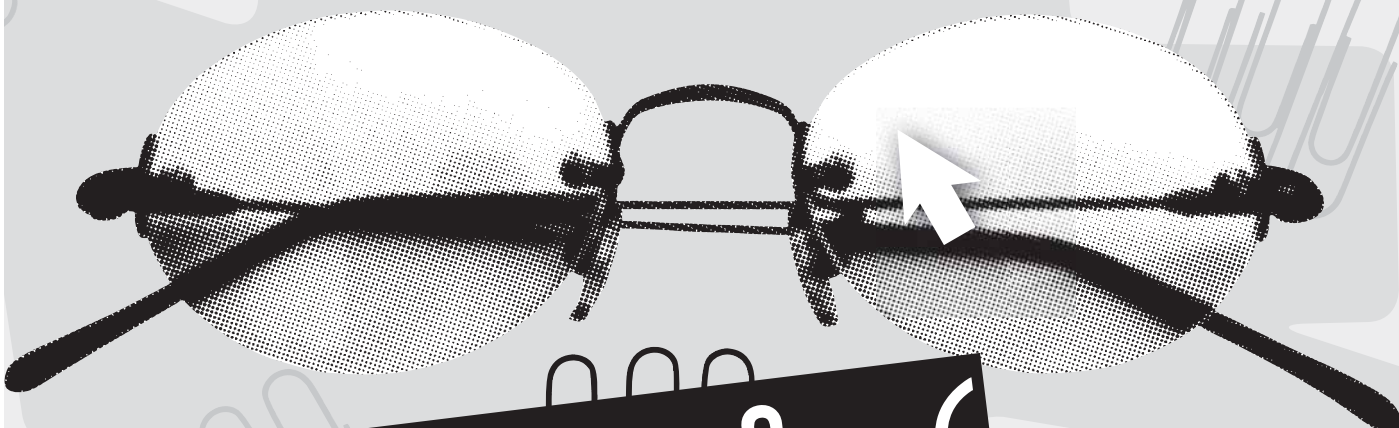
مشق شب یا تکلیف در خانه، پاسخ‌گوی نیازهای آموزشی است. می‌تواند عادت به مطالعه را ایجاد کند، درک مطالب درسی را در کلاس آسان نماید و کارهای انجام‌گرفته در مدرسه را تقویت کند. از سوی دیگر، می‌تواند باعث ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در دانش‌آموزان شود و محیط خانه و مدرسه را به هم نزدیک کند.

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد، تکالیف خانه اگر درست و توسط معلم تعیین و برنامه‌ریزی شود، بسیار سودمند خواهد بود. نبود خط‌مشی صحیح در تعیین و ارائه تکلیف، شب ممکن است تقاضای نامناسبی را از دانش‌آموز در پی داشته باشد. لذا لازم است هنگام دادن تکلیف به دانش‌آموز، ظرفیت‌های وی در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، این نکته را باید در نظر داشت که بچه‌ها از معلم‌های گوناگون خود، تکالیف‌های متفاوتی را برای یک شب دریافت می‌کنند.

مدارس حساس به این مسئله، از معلمان خود می‌خواهند تا تکلیف دانش‌آموزان را تصحیح کنند. و به دانش‌آموزان برگردانند تا در نتیجه این عمل، یادگیری در آن‌ها نهادینه شود. از سوی دیگر، به دانش‌آموز باید آموخت که تکلیف شب همیشه لذت‌بخش نیست و نیز هر تکلیف، هدف مناسبی را دنبال می‌کند.

والدین نیز باید پی‌گیر انجام تکالیف بچه‌ها در منزل باشند تا دانش‌آموزان با گرفتن نمره بالاتر و کسب عادت‌های بهتر مطالعه، نظر مثبت‌تری نسبت به مدرسه و آموزش داشته باشند. خلاصه این که تکلیف شب، درباره محتوای آموزشی مدرسه و عملکرد آن، دید مناسبی به والدین و فرصت بیشتری برای یادگیری به دانش‌آموز می‌دهد.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر زبان انگلیسی منطقه ۱۴ آموزش و پرورش تهران



B L O G

اشاره

وبلاگ معلمان، بخش جدیدی بود که امسال به مجله افزودیم و طی چند شماره، نمونه‌هایی از وبلاگ‌های شما معلمان عزیز را - بدون هیچ آداب و ترتیبی و فقط برای نمونه - به خوانندگان معرفی کردیم. در کار تهیه همین وبلاگ‌ها دریافتیم، وبلاگ‌نویسی معلمان در ایران در چه عرصه گسترده‌ای فراگیر شده و در حال حاضر چه بسیارند معلمانی که از این وسیله برای ایجاد ارتباط‌های علمی، آموزشی، فرهنگی و... با همکاران و دانش‌آموزان بهره می‌گیرند.

اکنون در آخرین شماره امسال مجله، نوشته‌ای را از حمیدرضا ترکمندی، که از سایت zibaweb.com، گرفته‌ایم و شامل پیشنهادهای مفیدی به مدیران ادارات و سازمان‌های آموزش و پرورش است - هم راجع به سایت‌های ادارات و هم راجع به وبلاگ‌های معلمان - تقدیم شما می‌کنیم و بدین وسیله پرونده این بخش را می‌بندیم. این نوشته در دفتر مجله ویرایش شده است. رشد

وبلاگ‌نویسی معلمان ، عرصه‌ای جدید در آموزش

حمیدرضا ترکمندی*

وبلاگ‌های فرهنگیان و ۱۰ پیشنهاد

بهره‌گیری از نظرات کارکنان گرچه دارای فنون خاص و باید‌ها و نبایدهایی است، اما فواید زیادی برای مدیران سازمان‌های آموزش و پرورش و ادارات و کارشناسان دوایر مختلف آن‌ها به دنبال خواهد داشت. ایجاد انگیزه در کارکنان، پیش‌بینی برخی مشکلات حین اجرای برنامه، به حداقل رساندن اشکالات اجرای طرح‌ها، احترام قائل شدن برای کارکنان، آگاهی از موانع اجرای طرح‌ها، افزایش حامیان سازمان و غیره، از جنبه‌های مثبت مشورت مدیران با کارکنان خود است. مدیران هر اداره باید انواع پل‌های ارتباطی را به منظور بهره‌گیری از نظرات، پیشنهادات و نقدهای سازنده همکاران خود در کلیه سطوح، فراهم سازند. امروزه با گسترش روزافزون استفاده از اینترنت به ویژه بین فرهنگیان، جا دارد در این رابطه نیز اقداماتی صورت گیرد و از مطالب مفید وبلاگ‌ها و سایت‌های اشخاص فرهنگی در راستای فوق بهره گرفته شود. پیشنهادهایی به اختصار ذکر می‌شود:

مدیران ادارات و مدیران کل سازمان‌های

آموزش و پرورش، برای بهره‌گیری از نظرات، نقدهای سازنده و پیشنهادهای کلیه همکاران در سطح مدارس، باید انواع پل‌های ارتباطی را با آن‌ها برقرار کنند. امروزه (وبیشتر در آینده نزدیک) در دسترس‌ترین و ارزان‌ترین این پل‌های ارتباطی، "ایمیل" و دریافت نظرات از طریق "سایت" های ادارات است که باید توسط افرادی امین، هر روزه در اداره بررسی و در اسرع وقت برای مسئولان ذیربط خلاصه‌نویسی شود. هم‌چنین، اختصاص نشانی ایمیل برای هر واحد اداره نیز مفید است. چنان‌چه هر فردی نقد سازنده خود را سریعاً و با اطمینان از بررسی شدن توسط مسئولان اداره، ارسال کند، بدیهی است که میزان گلایه‌ها، انتقادات تند و هیجانی در مجامع غیر ذیربط، نشریات و غیره نیز کمتر و بازخوردهای مفیدی دریافت می‌شود.

با بررسی نسبتاً کاملی از سایت‌های سازمان‌ها و ادارات

آموزش و پرورش، پی می‌بریم که تعداد کمی از آن‌ها مقالات و مطالب مناسب تعلیم و تربیت را دارند، در حالی که این سایت‌ها باید در زمینه ارائه اطلاعات تخصصی در موضوع آموزش و پرورش، روش‌های تدریس، راهکارها، نظریه‌ها، خلاصه تحقیقات، پیشنهادها و غیره، حرف اول را بزنند و بدیهی است نسبت به وبلاگ‌هایی با مدیران ناشناس، مراجعان با اطمینان بیشتری از مطالب آن استفاده می‌کنند. در این راستا، برگزاری مسابقات مقاله‌نویسی و مطلب‌نویسی مخصوص درج مقالات در سایت‌های آموزش و پرورش در بین فرهنگیان، برای پر بار کردن محتوای سایت‌ها مفید است. هم‌چنین می‌توان تعدادی از همکاران علاقه‌مند و توانا را مأمور کرد تا مقالات ارسالی به شورای تحقیقات را خلاصه‌نویسی و برای درج در سایت آماده کنند و یا یکی از شرایط پذیرش مقاله برای امتیازدهی در شورای تحقیقات یا واحد ارتقای کارگزینی این باشد که خلاصه مطالب به صورت تایپ شده همراه متن چاپ شده، تحویل شود تا در سایت‌های ادارات قرار گیرند.

مدیران ادارات می‌توانند با تقدیر از فعالیت‌های معلمان

وبلاگ‌نویس، نقش مهمی در ترغیب دیگران به این کار داشته و با این اقدام به نوعی در مقابله با روند رو به رشد ایجاد وبلاگ‌های نامناسب و بی محتوا، مفید باشند. در واقع، ایجاد وبلاگ‌های متنوع و مفید با موضوعات جالب توسط فرهنگیان، مدارس و دانش آموزان در شمارگان بالا، علاوه بر پاسخ‌گویی به نیاز جست‌وجوکنندگان در اینترنت، رتبه موضوعات مفید آموزش و پرورش را در موتورهای جست‌وجو در سطح جهانی افزایش می‌دهد و به عبارت ساده‌تر، ابزاری است برای مقابله با تهاجمات فرهنگی بیگانگان. در این راستا فعالیت‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

قرار دادن لینک وبلاگ‌ها و سایت‌های مفید فرهنگیان و مدارس در سایت‌های رسمی سازمان‌ها و ادارات آموزش و پرورش.

– برگزاری مسابقات وبلاگ‌نویسی برای فرهنگیان در موضوعات و مناسبت‌های متفاوت.

– برگزاری همایش‌های استانی برای هماهنگی و ارتقای سطح کمی و کیفی مطالب وبلاگ‌ها.

– دعوت از آسیب‌شناسان اینترنت و سخن‌رانان مسلط به موضوع برای ایراد سخن‌رانی در جمع فرهنگیان در این زمینه.

– تقدیر از فرهنگیانی که در زمینه وبلاگ‌نویسی و اداره سایت‌های مرتبط با موضوعات آموزش و پرورش فعالیت می‌کنند. گاهی اوقات این همکاران، جدا از هر نوع گرایش سیاسی و صنفی، تا ۳۰ ساعت در هفته برای درج مطلب در سایت خود وقت می‌گذارند و بدون هیچ‌گونه توقع و چشمداشت مادی و مالی، با انگیزه قوی به کار ادامه می‌دهند.

در نظر گرفتن امتیازی برای فعالیت‌های مثبت

اینترنتی معلمان، مدارس و کارشناسی‌های ادارات در ارزشیابی‌های سالانه و در نظر گرفتن معیارهایی برای آن. با تأکید بر این که در طی سال، واقعاً فعالیت داشته باشد، ضروری است. وبلاگ و سایت باید روزآوری شود، نه این که هفته آخر شهریور ماه تمام مدارس و فرهنگیان وبلاگ‌هایی با یکی دو صفحه مطلب ایجاد کنند!

استناد کردن مدیران ادارات، سازمان‌ها و کارشناسان به

مطالب قابل توجه وبلاگ‌های فرهنگیان در سخن‌رانی‌ها و سمینارهای خود، تا در آینده به وبلاگ فرهنگیان به عنوان مرجعی مستند از تجربیات و مطالعات معلمان نگاه شود. بر همگان واضح است که امروزه آنقدر که به درج مطالب در وبلاگ‌ها پرداخته می‌شود، به چاپ کتاب توجه نمی‌شود. باید گفت در آینده ممکن است حتی هر نوع چاپ کتاب جای خود را به درج آن در سایت‌ها و وبلاگ‌ها بدهد و شکل الکترونیکی بیابد.

این نگرش باید در میان مدیران سازمان‌ها، ادارات و

کارشناسان آن‌ها تقویت شود که نقدهای سازنده فرهنگیان در وبلاگ‌ها می‌تواند عاملی برای کاستن نقاط ضعف موجود یا تقویت نقاط مثبت باشد. بنابراین، مسئولان باید ضمن داشتن روحیه انتقادپذیری، افراد را به ارائه نظرات و

■ این نگرش باید در میان مدیران سازمان‌ها، ادارات و کارشناسان آن‌ها تقویت شود که نقدهای سازنده فرهنگیان در وبلاگ‌ها می‌تواند عاملی برای کاستن نقاط ضعف موجود یا تقویت نقاط مثبت باشد

پیشنهادهای مثبت از این طریق تشویق کنند.

واضح است به سویی می‌رویم که وجود رایانه متصل به شبکه اینترنت در کلیه مدارس شهر و روستا، منازل و ادارات و غیره، در آینده نزدیک، اجتناب‌ناپذیر است و مقاومت در برابر این فناوری، سودی نخواهد داشت. پس از هم‌اکنون باید به فکر ایجاد و ترویج فرهنگ مناسب استفاده از اینترنت بین کلیه مردم، به‌ویژه فرهنگیان به عنوان قشر الگو برای جامعه باشیم.

برگزاری دوره‌های آسیب‌شناسی اینترنت، آشنایی با وبلاگ‌نویسی برای فرهنگیان، ارائه راهکار برای مفید بودن آن و دادن آگاهی‌های تخصصی در این مورد، بسیار مفید است. در آینده نزدیک، آموزش و پرورش مناطق و استان‌هایی موفق خواهند بود که در تولید و انتشار علم و مطالب تخصصی در موضوعات تعلیم و تربیت، شیوه‌های نوین ارزش‌یابی و تدریس، تبادل تجربه و غیره، بیشترین فعالیت‌ها را داشته باشند. در دوره‌های آموزشی کوتاه مدت (دوره‌های آموزش ضمن خدمت) می‌توان به خوبی آسیب‌های موجود در اینترنت را برای شرکت‌کنندگان تشریح کرد و به این وسیله به اشاعه فرهنگ مناسب استفاده از اینترنت در کشور هم‌یاری رساند. در غیر این صورت، برگزاری همایش‌ها و سخن‌رانی‌ها نیز خالی از فایده نخواهد بود.

تجربه نشان داده است، که آن دسته از مدیران کل، رؤسای ادارات و کارشناسان آموزش و پرورش که وبلاگ دارند و در آن دیدگاه‌های خود را با صمیمیت بیشتر ارائه

■ آن دسته از مدیران کل، رؤسای ادارات و کارشناسان آموزش و پرورش که وبلاگ دارند و در آن دیدگاه‌های خود را با صمیمیت بیشتر ارائه می‌کنند، در کار خود موفقیت بیشتری کسب می‌کنند

می‌کنند، در کار خود موفقیت بیشتری کسب می‌کنند و شخصیتی دوست‌داشتنی و مقبول‌تر در نزد همکاران دارند. این موضوع بسته به وضعیت استان‌ها و مناطق، تعداد کاربران اینترنت، در دسترس بودن امکانات برای استفاده از اینترنت و غیره، متفاوت است، ولی در آینده تمام مشکلات مذکور برطرف خواهد شد. معمولاً وقت بسیار کم و حجم کاری زیاد مسئولان آموزش و پرورش، یکی از موانع رسیدگی به وبلاگ شخصی و درج مطالب و دیدگاه‌های خود در آن است. با وجود این، آثار مثبت انجام این عمل، بسیار بیشتر از وقت و هزینه برای ایجاد و اداره وبلاگ است. کلاً نوشتن سنجیده و دقیق مطالب برای اینترنت، که در معرض دید و نقد میلیونی کاربران در سطح جهانی است، قبل از هر چیز سود معنوی‌اش به نویسنده خواهد رسید و او در نوشتن مطالب خود، نهایت دقت و نکته‌سنجی را اعمال خواهد کرد.

نقش بسیار مهم همایش‌ها و سخن‌رانی‌های تخصصی در موضوعات متنوع آموزش و پرورش ۱۰. برکسی پوشیده نیست. متأسفانه با کلیک روی لینک "همایش‌ها و سخن‌رانی‌ها" در سایت‌های خیلی از مناطق و سازمان‌های آموزش و پرورش کشور، فقط صفحه خالی آن را مشاهده می‌کنیم. جا دارد در هر منطقه، هر ماه حداقل یک همایش یا جلسه سخن‌رانی، بعد از نیازسنجی در مورد مشکلات و نقاط ضعف، برگزار شود و در آن، ضمن دعوت کارشناسان و استادان مسلط به موضوعات آموزش و پرورش یا آسیب‌شناسان اجتماعی، متناسب با موضوع، از فرهنگیان، برای شرکت در آن‌ها دعوت به عمل آید.

* کارشناس ارشد مدیریت

یادآوری

بانهایت سپاس و تشکر از مجله رشد معلم که نسبت به آنتوتا نظر لطف داشته و در شماره بهمن ماه ۱۳۸۹ وبلاگ آنتوتا را برای نقد همکاران و... و مراد زمره معلم یادآوری چند نکته اصلاحی را لازم می‌دانم:

۱. مجدداً از مسئولان محترم مجله رشد معلم سپاس گزارم.
۲. از کلیه همکاران و منتقدان که با نظرات سازنده، به رشد و تعالی آنتوتا کمک کردند، تشکر می‌کنم.
۳. این جانب محمدعلی احمدی، آموزگار دبستان فرهنگ (آموزش و پرورش ناحیه ۲ زنجان)

هستم و از این که در خدمت دانش آموزان استان زنجانم، به خود می‌بالم.

۴. مدیریت و صاحب امتیازی آنتوتا مربوط به خودم است و با اداره کل آموزش و پرورش استان زنجان ارتباطی ندارد.

۵. آنتوتا وبلاگی آموزشی و پرورشی است که در زمینه‌های زیر فعالیت می‌کند:

- فناوری‌های آموزشی
- روش‌های نوین و فعال تدریس
- ارزش‌یابی کیفی و توصیفی
- مقالات آموزشی و پرورشی
- و...
محمدعلی احمدی

دبستان پهلوی!

حسن بلورچی*

اشاره

از این نویسنده، پیش از این، مطلبی با نام مدرسه سخن (شماره) خواندیم و اکنون دبستان پهلوی را می‌خوانیم. این که لازم دیدیم بر این نوشته مقدمه‌ای بنویسیم به دلیل واقعیتی است که به خوبی در این نوشته، اگر چه به اجمال، به آن اشاره است. آن واقعیت هم این است که دستگاه آموزشی ابتدایی ما در گذشته، اعم از مکتب‌ها و مدرسه‌هایی که بعداً تأسیس شد، نسبت به مدارس امروز، غالباً نظامی ضعیف، خشن، فاقد امکانات، بدون روش و عقب‌مانده داشت. واقعیت مورد اشاره، خلاف تصور بسیاری از بزرگان و پیشینیان ماست که بعضاً از مدارس گذشته چنان یاد می‌کنند که گویی بچه‌ها در مدارس دنیای برین تحصیل می‌کرده‌اند. کافی است هر از گاهی پاره‌ای از آثار و خاطرات کسانی را بخوانیم و یا بشنویم که تحصیلات کودکی خود را در چنان مدارسی سپری کردند، ولی بعدها که در مدارس و فضاهای دیگری در داخل یا خارج به تحصیل ادامه دادند و خود چهره‌هایی فرهیخته و دانشور شدند، تازه دریافتند که کودکی خود را در چه مدرسی و در چه شرایط صعب و دشواری سپری کرده بوده‌اند و چه جفاهایی بر دنیای کودکی آن‌ها رفته است؛ آن‌گاه در مقایسه با مدارس امروز خواهیم دید که تفاوت از کجا تا کجا بوده است. مختصر این که، به برکت رشد روزافزون بشر دربارهٔ تعلیم و تربیت و آگاهی آحاد جامعه از اهمیت این مقولهٔ مهم، جهان امروز - حداقل بخش بسیار بزرگی از آن - نسبت به جهان دیروز بسیار متحول شده و در همهٔ عرصه‌ها، و چه بسا بیش از همه، در عرصهٔ آموزش و پرورش تأثیر گذاشته است. از سوی دیگر جوامع بشری نیز به طور کلی، به تدریج تحول یافته و به سوی آزادی و آگاهی گام برداشته‌اند، تا جایی که اندک‌اندک جباران و شاهان و امپراتوران و تزاران... جای خود را به حاکمیت‌های مردم سالار داده‌اند و این دور، یعنی مدرسه و جامعه، به موازات هم رو به پیشرفت و توسعه می‌روند. آیا کدام یک از این دو در دیگری بیشتر تأثیر می‌گذارد. مدرسه در جامعه یا جامعه در مدرسه؟ این سخن بگزار تا وقت دیگر.

رشد

■ بسیاری از آدم‌ها هستند که در همه عمر کنار هم حرکت می‌کنند، ولی هرگز به هم نمی‌رسند؛ نه افکارشان و نه احساساتشان؛ هرگز هیچ نقطه تلاقی نمی‌یابند

اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

از پشت پنجره آخرین واگن قطار، به بیرون نگاه می‌کنم. دو ریل خط آهن را می‌بینم که آن‌ها هم با سرعت ثابتی از زیر قطار خارج شده و هر یک به راه خود می‌روند. البته خوب که نگاه می‌کنم، می‌بینم که این دو خط در دوردست به یکدیگر می‌رسند، اما می‌دانم که این خطای باصره من است و دو خط موازی هیچ‌گاه با هم تلاقی نمی‌کنند. آدم‌ها هم همین‌طورند. بسیاری از آدم‌ها هستند که در همه عمر کنار هم حرکت می‌کنند، ولی هرگز به هم نمی‌رسند؛ نه افکارشان و نه احساساتشان؛ هرگز هیچ نقطه تلاقی نمی‌یابند. اصلاً برای دیدن، یافتن و یا احتمالاً درک یکدیگر، کنجکاوی نمی‌کنند.

دبستان پهلوی،

حکایت دبستانی که من می‌رفتم، چنین حکایتی بود!

در تمام شش سال حضور در این دبستان، شاهد آن بودم که هر روز معلمان جلوی تخته سیاه رژه می‌رفتند. اما هرگز نیم‌نگاهی به دانش‌آموزان خود نینداختند تا ببینند که چه کسانی مقابل آن‌ها نشسته‌اند.

چگونه ممکن است دنیایی را خارج از دنیای ذهنی خود تصور کنیم؟ هرگز آن معلمان ندانستند در ذهن کوچک شاگردان آن‌ها چه می‌گذرد و چه میزان ترس و دلهره در قلب کوچکشان می‌ریزد. ندانستند که ذهن‌های تازه و جوان شاگردان، همه حرکات و رفتار آن‌ها را با دقت ثبت می‌کند. ندانستند که هر حرکت خشونت‌آمیز آن‌ها، جراحی بر ذهنی دانش‌آموزان می‌گذارد که برای همیشه اثر آن باقی می‌ماند. اما این یکی را می‌دانستند که:

جور استاد به زمهر پدر!

جور برای چه کاری؟ چه چیز را می‌خواستند به دانش‌آموزان بیاموزند که آن‌ها نمی‌خواستند بیاموزند. ذهن کودکان و نوجوانان که آماده فراگیری همه خوبی‌های جهان است؛ به چه سبب برای یادگیری به خشونت نیاز است؟

فضای مدرسه ما بسیار خوب بود. حیاط بسیار بزرگ، زمین‌های بازی

والیبال، ساختمان مناسب و...

داخل حیاط گل‌کاری و درخت‌کاری مناسبی داشت. حتی چند درخت انار هم آن‌جا بود که در فصل بهار شکوفه‌های قرمز زیبایی داشتند.

ممدخان!

اما همه چیز در این دبستان دلهره‌آور بود؛ حتی درختان انار آن. هر روز صبح می‌رفتیم نگاه می‌کردیم که آیا شاخه‌ای از درختان انار کم شده است؟!

هنگام ورود به مدرسه، معمولاً ممدخان، فرارش مدرسه، دم در ایستاده بود. کاری به ورود و خروج دانش‌آموزان نداشت. ممدخان قدی بلند و چهره‌ای آفتاب سوخته داشت. از دور بی‌شبهت به رضاخان نبود. از جمله آدم‌هایی بود که دیدن آن‌ها در دل دلهره می‌آفریند؛ چه آدم گناهکار باشد و چه نباشد. مشکل او با دانش‌آموزان، تمیزی مدرسه بود. اگر دانش‌آموزان مدرسه را کثیف نمی‌کردند، او هرگز مجبور نبود آن را تمیز کند. علت حضور همیشه او جلوی در مدرسه، همین بود. حق تنبیه دانش‌آموزان را نداشت، اما حضورش در کنار در، به اندازه کافی و یا حداقل برای یک روز، در دل دانش‌آموزان دلهره می‌آفرید تا از کثیف کردن مدرسه بپرهیزند. او موقع ورود دانش‌آموزان، به هر یک از آن‌ها، به عنوان متهم بالقوه کثیف کردن مدرسه نگاه می‌کرد.

همه جا دلهره

پس از گذشتن از در ورودی مدرسه، وارد حیاط مدرسه می‌شدیم. حالا نوبت رد شدن از کنار اتاق مدیر بود. میز او پشت به پنجره قرار داشت. از میان پنجره، شبی از او پیدا بود. مردی بلند قامت به نظر می‌رسید.

هرگز او را ندیده بودیم، اما نمی‌دانم چرا عبور از کنار پنجره اتاقش، به دلهره آدم می‌افزود.

در حیاط مدرسه و یا کنار در ورودی ساختمان و یا جایی در راهروی ساختمان، با ناظم روبه‌رو می‌شدیم که همیشه ترکه انار در دست داشت. او مسئول تنبیه بدنی دانش‌آموزان بود.

باید همه در حالی که روی دست‌ها را نشان می‌دادیم، به صف می‌شدیم.

او ضمن بازرسی، در صورتی که وضعیت نامناسبی را تشخیص می‌داد، با ضربه‌های ترکه اناری که بر پشت دست‌های ما می‌زد، به ما تذکر می‌داد و بسته به وضعیت نامتناسب ما، چند ضربه به کف دست‌هایمان می‌زد.

ناظم مدرسه مسئول تنبیه‌بدنی دانش‌آموزان بود و معمولاً این تنبیه‌ها وقتی لازم می‌شد که دانش‌آموزان تکالیف خود را انجام نمی‌دادند. دانش‌آموزان خطاکار در دسته‌های چهار پنج نفره به صف می‌شدند و معلم از ناظم می‌خواست بیاید و شخصاً آن‌ها را تنبیه کند. مبصر کلاس، مأمور صدا کردن ناظم بود. تنبیه معمولاً با سه چهار ضربه و بسته به میزان تکالیف انجام نشده و کمتر از ده ضربه ترکه انار به دست‌ها و مقداری به بدن و پاها خاتمه می‌یافت و غالباً سرازیر شدن اشک دانش‌آموز، برای خاتمه یافتن صحنه تنبیه کافی بود. معلم پس از ورود به کلاس و عبور از روبه‌روی صندلی دانش‌آموزان، پشت میز خطابه خود قرار می‌گرفت.

پس از این‌که مطمئن می‌شد حضورش در کلاس دلهره لازم را به وجود آورده و بر کلاس مسلط است، درس را شروع می‌کرد. به نظر می‌رسید در این مدرسه موتور محرکه همه چیز، ترس و دلهره است. ترس و دلهره‌ای که همه‌جا حضور دارد و بر همه چیز نظام می‌بخشد.

هرگز به خاطر ندارم که از زمین‌های والیبال متعدد مدرسه استفاده کرده باشم و هرگز ندانستم آن‌ها که بازی می‌کردند، چه کسانی هستند. شاید شاگردان قوی هیکل مدرسه بودند که اجازه گرفتن توپ و استفاده از زمین والیبال را از مدیر مدرسه گرفته بودند. اصولاً دانش‌آموزان قوی هیکل تر، هم خود امکان زندگی بیشتر می‌یافتند و هم معلمان از آن‌ها برای حفظ نظام مدرسه استفاده می‌کردند و به عنوان مبصر این امکان را می‌یافتند که بر سر سایر دانش‌آموزان سوار شوند و به نوعی در جور معلمان شریک شوند و در عین حال، خود از هر گونه تنبیه معاف شوند. کسانی را از جور معاف داشتن و به کمک آن‌ها تسری جور نمودن؛ راهکار پادشاهان قدیم!

■ دانش‌آموزان قوی هیکل تر، هم خود امکان زندگی بیشتری یافتند و هم معلمان از آن‌ها برای حفظ نظام مدرسه استفاده می‌کردند

■ **ممدخان فراش**
مدرسه، با آوردن هر
گونه گل به مدرسه
مخالف بود. چون
فکر می کرد ممکن
است گل ها پیر
شوند و به زمین
بریزند و او مجبور
شود زمین را جارو
کند

جای دیگری می برد. او خشمگین تر از روزهای دیگر بود و با قدم های سریع و ماهیچه ای حرکت می کرد. چوب و فلک وسیله ای بود شبیه کمان پنبه زنی حلاج ها که پای قربانی را بدان می بستند و در حالی که قربانی بر زمین افتاده بود و پای او در هوا بود، بر کف پاهای او شلاق می زدند.

شکل ظاهری چوب و فلک در دل ها هراس می افکند. هیچ کس فکر نمی کرد این وسیله کاربردی در مدرسه ما داشته باشد تا این که فردای آن روز، به ناگهان صدای ضجه و داد و فریاد کسی در راهروی ساختمان مدرسه پیچید. به طرف صدا دویدیم. من با محل حادثه فاصله زیادی داشتم. یک طرف چوب و فلک در دست ممدخان بود و طرف دیگر آن در دست یکی از شاگردان قوی هیكل، و مدیر مدرسه هم چوبی را در دست داشت. این بار اولی بود که مدیر مدرسه را رو در رو می دیدیم. شبیه او که هر روز از پشت پنجره دفتر می دیدیم، این بار به مردی واقعی و هراسناک تبدیل شده بود.

مدیر مدرسه هم اکنون به هیبت مردی بلند قامت و واقعی نمایان گشته بود که چوبی بسیار بلند از ترکه انار در دست داشت و با خشم و با قدرت تمام به پای قربانی خود می زد. قربانی را نمی شناختیم. شاید یکی از دانش آموزان کلاس بالاتر بود. هرگز ندانستیم گناه او چه بوده است. او به شدت ضجه و ناله می کرد. من یک لحظه به صحنه نگاه کردم. نتوانستم تحمل کنم، روی گرداندم، ولی صدای ضربه های ترکه انار به گوشم می رسید. با هر ضربه، صدایی از حلقوم مدیر مدرسه خارج می شد و پس از آن باز صدای ضربه ترکه انار و آن گاه صدای تشدید ضجه و ناله پسرک. من همه درد پسرک را احساس می کردم. احساس می کردم که ضربه ها به پای من وارد می شوند.

به حالت نیمه خم درآمده بودم و حتی قدرت گریستن هم نداشتم.

* دارای دکترای مهندسی شیمی از فرانسه و فوق دکترای علوم مواد و نانو تکنیک از کانادا. دانش آموز دبستان پهلوی قزوین در سال ۱۳۴۴.

رایانامه:

Hassan_bolourchi@yahoo.com

مدرسه مخالف بود. چون فکر می کرد ممکن است گل ها پیر شوند و به زمین بریزند و او مجبور شود زمین را جارو کند.

ولی بچه ها چاره کار را یافتند. می دانستند که آن روز ممدخان کنار در مدرسه نخواهد بود. باز هم اشکال کار این بود که ممکن بود ممدخان خبردار شود و مستقیماً به کلاس بیاید و تاج گل را ببیند. در این صورت حتماً آن را ضبط می کرد. چاره کار این بود که تاج گل از راه پنجره به کلاس آورده شود، اگر ممدخان از راه برسد، یک نفر از پنجره بیرون ببرد و تاج گل را بیرون از کلاس و در حیاط نگه دارد تا خطر رفع شود. همه نقشه ها با موفقیت انجام شد. تاج گل به کلاس رسید، اما ناگهان یک نفر از بچه ها خبر داد که ممدخان دارد به طرف کلاس می آید. بلافاصله طبق نقشه عمل کردیم. ممدخان به کلاس آمد. هرگز نفهمیدیم چگونه از ماجرا خبردار شده بود. شاید او هم در کلاس جاسوسی داشته است. یعنی یکی از آن هیكل دارها.

همه نفس ها در سینه ها حبس شد. او در حالی که با خشم و نگاهی مظنون به همه نگاه می کرد، همه کلاس و زیر صندلی ها را گشت، ولی چون چیزی پیدا نکرد، کلاس را ترک کرد. این بار از او نمی ترسیدیم و زیر لب می خندیدیم. انگار از تاج گل بزرگ آن طرف پنجره کلاس قدرت می گرفتیم. تاج گلی که با دستان خود ساخته بودیم. هر شاخه گل، تولد امید در فضای وهم آلود و دلهره آور ذهن ها بود. از شاخه های گل هم تاج گلی ساخته بودیم.

در واقع او می پنداشت که ما یک شاخ گل و یا چند شاخه گل به کلاس آورده ایم. در نتیجه زیر صندلی ها به دنبال آن می گشت و هرگز تصور تاج گلی را نمی کرد که به زحمت از پنجره کلاس رد می شد.

چوب و فلک

همه ما می دانستیم که در مدرسه، چوب و فلک وجود دارد، ولی نمی دانستیم کجاست و چه هنگام ممکن است از آن استفاده شود. تا این که یک روز چوب و فلک را در دست ممدخان دیدیم که از جایی به

هم چنین، صحنه هایی از بازی های دسته جمعی را که به وسیله معلمی سامان دهی می شد، به خاطر می آورم. در واقع این همان بازی هایی بود که در شهر، بین بچه ها معمول بود و آن ها بدون هیچ مشکلی و بدون نیاز به سرپرست، انجام می دادند. معلمی را که من به خاطر می آورم و صحنه هایی از بازی را که او سامان داده بود، به این صورت بود که چون او ناشیانه در همه حرکات بازی دخالت می کرد، بازی به صورت انجام حرکات اجباری درآمده بود که در انتها چیزی جز خستگی و کسالت برای شخص باقی نمی گذاشت.

مثل این بود که آن معلم هرگز در زندگی خود بازی نکرده است. او نه بازی را می شناخت و نه زندگی را. اگر قرار است شوری در زندگی افتد، او که شوری در سر ندارد، چگونه می تواند در جان ها شور افکند؟!

اگر گفته می شود شور و شوق زندگانی، موتور محرکه زندگی در تمام موجودات عالم هستی و انسان است، در این مدرسه همه چیز علیه آن شور و شوق در جریان بود.

روز معلم

نقطه اوج این داستان غم انگیز آن بود که روزی شاگردان کلاس ششم خود من جز یکی از آن ها بودم، تصمیم گرفتند تاج گلی را در روز معلم به معلم کلاس تقدیم دارند.

برای این کار قرار شد همه هر چه گل در خانه های خود و یا خانه های همسایه پیدا می کنند، بیاورند و در خانه یکی از بچه ها، آن ها را به صورت تاج گلی بسیار بزرگ در آورند و به مدرسه بیاورند. من هم مأمور شدم که انشایی در تقدیر از معلم بنویسم و بخوانم. علت این که بچه ها به این این معلم علاقه مند بودند، این بود که او هرگز کسی را تنبیه نمی کرد و یا حداقل تنبیه بدنی نمی کرد و رفتار او با دانش آموزان دوستانه بود.

همه وسایل کار فراهم شد و تاج گل هم ساخته شد و در حالی که در راه مدرسه بود، بچه ها متوجه اشکال اصلی کار شدند و آن این بود که ممدخان فراش مدرسه، با آوردن هر گونه گل به



سید هیبت‌الله کاظمینی

قصه‌ها

همه بچه‌های کلاس هم عادت کرده بودند که کلاس من باید با شعری از «قیصر» آغاز شود. او با شعرهای خود طراوت و صفای دیگری به کلاس می‌داد. من از همان زمان به او امیدوار بودم. بارها به او گفتم: شعر بخوان. مطالعه کن. هم دیوان‌های شعر گذشتگان و هم اشعار معاصر را و هیچ وقت از نوشتن و سرودن جدا مشو.

آقای کاظمینی به همراه دوتن از هم‌کلاسی‌های دبیرستانی مرحوم امین‌پور

روزها از پی هم می‌آمدند و می‌رفتند و هر کلاس من با شعری جدید از «قیصر» آغاز می‌شد؛ شعرهایی برخاسته از عقاید مذهبی او، با زبانی که کم‌کم داشت شکل می‌گرفت. یک سال بعد، یعنی در سال ۱۳۵۶، قیصر آمد و به من که بر سکوی محوطه دبیرستان ایستاده بودم، گفت: می‌خواهم برایتان شعری بخوانم. اجازه می‌دهید؟ با شوق گفتم: بفرما. شعرش را خواند و من با حیرت و شگفتی گوش می‌کردم. شعر که تمام شد، پرسیدم: این از خودت بود؟ پاسخ داد: بله. دستی به شانه‌اش زد و گفتم: قیصر! حالا شدی یک شاعر نوپرداز نوجوان. از آن پس شعر را با جدیت بیشتر ادامه داد تا شد «قیصر شعر ایران».

نقاشی‌هایی زیبا با دست چپ!

قیصر در دوران تحصیل خود، در کنار آن که دانش‌آموزی زرنگ و درس‌خوان بود، هنرمند خوبی هم بود، به خصوص در رشته‌های خط و نقاشی. نقاشی‌هایش را بسیار زیبا می‌کشید، آن هم با دست چپ. قیصر در نقاشی ویژگی خاصی داشت و آن این بود که، نگاهی کلی و چند ثانیه‌ای به موضوع، مثلاً عکس و یا چهره شخص می‌کرد

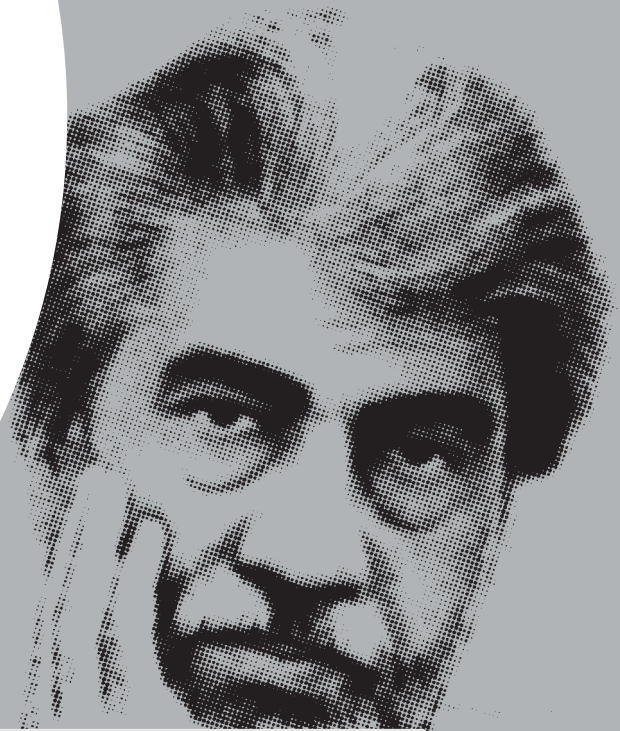
آن‌چه می‌خوانید، گوشه‌ای از خاطرات اظهارات دبیر ادبیات شادروان قیصر امین‌پور، آقای سید هیبت‌الله کاظمینی است که به عنوان خاطرات خود از قیصر بیان کرده است. این خاطرات نخستین بار در گفت‌وگوی کاظمینی با سید حبیب حبیب‌پور، در سایت تابناک انتشار یافت و ما آن را از وبلاگ mh1342.blogfa.com نقل کرده‌ایم. رشد

کاریکاتوری برای معلم

چند سالی قبل از انقلاب، به علل سیاسی از تدریس محروم بودم و در فضای آموزشی نبودم. وقتی هم مشکل رفع شد، به من اجازه تدریس ندادند و معاونت دبیرستان را به من محول کردند. یک هفته از معاونت من گذشته بود که روزی قیصر پاکت نامه‌ای به من داد و از من خواهش کرد آن را به منزل ببرم و باز کنم. وقتی در منزل آن را باز کردم، دیدم کاریکاتوری از من کشیده که دست و پایم را به میز و قلم بسته است، بدین معنی که مرا در مقام معاونت، زندانی کرده‌اند و نمی‌گذارند با بچه‌ها ارتباط داشته باشم. فردا که به دبیرستان آمدم، به او گفتم که من در معاونت بیشتر می‌توانم با شما باشم. چرا این کاریکاتور را کشیده‌ای؟ گفت: همین است و بس. گفتم: چشم. به زودی موضوع منتفی شد و من دوباره تدریس را شروع کردم و با آن‌ها کلاس گرفتم.

قیصر! شعر امروزت را بخوان!

سال ۱۳۵۵ قیصر و آن هشتاد نفر، کلاس دوم دبیرستان بودند. روزی آمد و از من اجازه خواست که شعری بخواند. شعر را که خواند، پرسیدم: این شعر از چه کسی بود؟ گفت: از خودم بود. با تعجب پرسیدم: واقعا از خودت بود؟ پاسخ داد: بله. شاید بتوانم با جرئت بگویم این اولین سروده جدی «قیصر» بود. همان لحظه در برابر تمام شاگردان کلاس او را تشویق کردم و گفتم هرچه می‌توانی بیشتر مطالعه کن و شعر بنویس. از آن پس در تمام ساعت‌هایی که وارد کلاس می‌شدم، نخست به «قیصر» می‌گفتم که: «قیصر! بیا و شعر جدیدت را بخوان.



و شروع می‌کرد با دست چپ نقاشی کردن و چه نقاشی‌های زیبایی می‌کشید!

به خوبی به یاد دارم، یک روز عکس کوچکی از یکی از دوستان هم‌کلاسی‌اش به او دادند و گفتند این را نقاشی کن. او یک نگاه به عکس کرد و به اندازه ۴ × ۳ روی کاغذ شروع کرد به نقاشی کردن و در عرض چند دقیقه، عکس را نقاشی کرد. آن شخص، نقاشی را برید و به اداره ثبت احوال برد و آن‌ها متوجه نشدند که نقاشی است. به همین دلیل، آن را به جای عکس قبول و به صفحه اول شناس‌نامه او الصاق کردند!

به خوبی یاد دارم که او آن قدر در نقاشی پیشرفت کرده بود که وقتی امتحان و یا مسابقه نقاشی در دبیرستان برگزار می‌شد، مسئولان دبیرستان او را که خود دانش‌آموز بود و امتحان و مسابقه می‌داد، رئیس هیئت داوران می‌کردند! هرگز فراموش نمی‌کنم، در اوایل جنگ تحمیلی، دو برادر از یک خانواده که در همسایگی منزل قیصر بودند، به شهادت رسیدند و او چهره آن‌ها را نقاشی کرد؛ آن هم به طور هم زمان! با دو دست روی دو بوم نقاشی، تصویر آن‌ها را کشید و چه زیبا و شگفت‌انگیز بودند!

«قیصر»! فقط ادبیات فارسی بخوان

پس از باز شدن دانشگاه‌ها، رشته خود را از دامپزشکی به جامعه‌شناسی تغییر داد و مدت سه چهار سالی جامعه‌شناسی خواند تا آن که دوباره در سال ۶۳ به ادبیات فارسی تغییر رشته داد. روزی او را رو به روی دانشگاه تهران دیدم و گفتم: «قیصر جان! تو فقط باید ادبیات فارسی بخوانی، آن هم نه لیسانس یا فوق لیسانس، بلکه باید تا درجه دکترا بروی. من منتظر روزی هستم که تو پایان‌نامه دکتراي خود را برابم بفرستی.» او همین کار را هم کرد و کنار فعالیت‌های انقلابی، سیاسی و اجتماعی خود، به تحصیل پرداخت. در آن سال‌ها هم چنان با هم در ارتباط بودیم تا پایان‌نامه دکتراي ادبیات خود را برابم فرستاد. و من بسیار خوش حال شدم و به او افتخار کردم.

کنار رزمندگان

قیصر در میان دانش‌آموزان، واقعاً موجب سربلندی من و تمام آن‌ها بود. هنوز با افتخار از قیصر یاد می‌کنم،

چون در همه عرصه‌های اجتماعی، چه انقلاب و چه جنگ تحمیلی، پیشتاز و فعال بود. مثلاً در اوج جنگ، به همراه دوستان هنرمندش به جبهه‌ها می‌رفت و در سنگرها برای رزمندگان برنامه اجرا می‌کرد و به آن‌ها روحیه می‌داد.

آن روز که جلسه خواستگاری را ترک کرد!

قیصر، شاعری مذهبی اما روشن‌فکر بود و انتخاب همسرش که از خانواده‌ای متدین و مذهبی است، نشانه این علاقه و تعلق او به مذهب است. به خوبی به یاد دارم که پدر همسرش، حاج آقا اشراقی که روحانی است، می‌فرمود: روز خواستگاری که به همراه خانواده به منزل ما آمده بود، همین که صدای اذان به گوشش رسید، اجازه خواست و جلسه خواستگاری را ترک کرد و رفت نمازش را خواند و برگشت. وقتی برگشت، گفتم: "ما افتخار می‌کنیم شما که این قدر مقید و مذهبی هستید، داماد ما بشوید."

زندگی بدون «قیصر»، زیبا نیست

یکی از آثار مهربانی‌های قیصر این است که همه او را با نام قیصر یعنی نام کوچک می‌شناختند و می‌نامیدند. مثلاً در خانواده‌ام، فرزندان خودم با نام قیصر راحت بودند. او در خانواده ما حضوری عجیب داشت و فرزندانم هر سال که نمایشگاه کتاب برگزار می‌شد، به شوق دیدن قیصر با من به نمایشگاه می‌آمدند و از او کتاب یادگاری می‌گرفتند و او با حوصله‌ای آمیخته با مهربانی آن‌ها را امضا می‌کرد. فرزندان من پس از پرواز او در ۸ آبان ۸۶ دیگر حوصله رفتن به نمایشگاه را ندارند و می‌گویند: نمی‌توانیم به نمایشگاهی برویم که قیصر در آن نباشد.

کتاب

تشویق دانش آموزان به آموختن علوم تجربی

● نویسنده: کریستین فارمری
● مترجم: بهاء الدین رحمانی
● ناشر: نشر رَسَش، اهواز،
چاپ اول، ۸۸، ۴۸۰۰ تومان،
[۶۶۴۹۲۹۶۲-۰۲۱]

علوم تجربی و ریاضی، تنها درس هایی هستند که در مدارس سراسر جهان، به گونه ای تقریباً یکسان به کودکان و نوجوانان آموزش داده می شوند. اما سطح آموزش ها و بویژه روش های آموزش این دروس در هر کشور با کشور دیگر فرق دارد. سوگمندان باید گفت که روش آموزش علوم در کشور ما مطلوب نیست و این را شواهد بسیاری تصدیق می کند؛ لذا هر چه در این باره بیشتر گفته، نوشته و یا ترجمه شود، غنیمت است.

کتاب حاضر که در نوع خود یکی از بهترین کتاب ها در این زمینه است، در هجده فصل تنظیم شده و به گونه ای جامع، زوایای آموزش علوم را کاویده است.

به نظر می رسد کتاب برای مدرسان مراکز تربیت معلم، دبیران علوم پایه و دبیران علوم تجربی مدارس بسیار مفید باشد.



یکشنبه آخر (خاطرات)

● نویسنده: معصومه رامهرمزی
● ناشر: سوره مهر، چاپ پنجم،
۱۳۸۸، ۳۰۰۰ تومان، [۶۶۴۶۵۸۴۸]
بخشی قابل توجه از خاطرات دفاع مقدس را خواهران نوشته اند که در میان آن ها آثاری بدیع و خواندنی دیده می شود و در رأس همه کتاب «دا» قرار دارد.
«یکشنبه آخر» نیز کتابی است که به قلم خانم معصومه رامهرمزی (آبادانی) نوشته شده است و پنج بار چاپ پیاپی، حکایت از موفقیت آن دارد. ویژگی بارز این خاطرات، روایت ساده و صادقانه آن است که خواننده را تا آخر کتاب با خود می برد. عبارتی از کتاب را که در پشت صفحه نقل شده است، برای نمونه می آوریم: «... صبح از هم جدا شده بودیم، اما انگار سال ها از هم دور بوده ایم. به طرف هم دویدیم. همدیگر را در آغوش گرفتیم و بوسیدیم. گروه بان پرسید: چند وقت است برادرت را ندیده ای؟ گفتم از صبح تا حالا...» این برادر اسماعیل نام دارد که بعداً شهید می شود.



شمس آل احمد
(۱۳۰۸-۱۳۸۹)

معلم، نویسنده فعال سیاسی،
تهران

در تهران در خانواده ای روحانی و اصالتاً طالقانی متولد شد. دروس ابتدایی را در تهران خواند. از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مدرک لیسانس گرفت و به خدمت آموزش و پرورش در آمد. پنج سال در قزوین تدریس کرد و سپس به تهران بازگشت و تا سال ۵۶ که بازنشسته شد، در مدارس تهران تدریس می کرد. شمس آل احمد، به تاسی از برادرش جلال آل احمد، اهل قلم و اهل مبارزه سیاسی بود. در سال ۵۸ از سوی امام خمینی به عضویت شورای انقلاب فرهنگی منصوب شد و مدتی در این نهاد خدمت کرد. شمس آل احمد بیشتر وقت خود را به انتشار آثار جلال آل احمد می گذراند، ولی خودش نیز آثاری دارد؛ از جمله: طوطی نامه، گاهواره، عقیقه، حدیث انقلاب، سیر و سلوک (شعرهای اسپانیایی و آلمانی)، از چشم برادر.

کتاب مربی (۱، ۲، ۳)

● مؤلفان: نبی الله صادقیان، شیرین برزین، ترانه مرحمت
● ناشر: نشر شورا، ۱۳۸۹، ۵۰۰۰ تومان، [۶۶۹۶۷۷۶۶-۷]

این مجموعه سه جلدی از سوی کارشناسان دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، برای مربیان مراکز پیش دبستانی کشور مناسب تشخیص داده شده و هر جلد آن به موضوعی خاص اختصاص یافته است.

۱. آشنایی با راهنمای برنامه دوره پیش دبستانی (آمادگی)
۲. آشنایی با ویژگی های کودکان دوره پیش دبستانی
۳. آشنایی با نحوه تهیه و ارزیابی محتوای آموزشی در دوره پیش دبستانی





سید مهدی آیت الهی
(۱۳۱۷)
معلم، مترجم، قم

در لارستان در خانواده‌ای روحانی متولد شده و از نوادگان آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری، روحانی مشروطه‌خواه و ضد استعمار اواخر عصر قاجاریه است. در نوجوانی همراه با خانواده به قم آمد و تحصیلات حوزوی را ادامه داد. هم‌زمان درس دبیرستان را هم خواند و دیپلم گرفت. سرانجام در رشته زبان انگلیسی از دانشگاه تهران پذیرفته شد. پس از دریافت مدرک لیسانس، به توصیه شهید دکتر بهشتی در قم، به استخدام آموزش و پرورش در آمد و معلم شد. سید مهدی آیت‌اللهی از معلمان توانا، سخت‌کوش و مبارز و در عین حال اهل تألیف و ترجمه بوده است. رسالت جهانی اسلام، نهضت و انقلاب مهدی، ولایت از نظر عقل و فطرت (ترجمه از آثار شهید محمد باقر صدر) خدا را چگونه بشناسیم، امت و امامت، جنگ‌های حضرت علی، و داستان‌های قرآن (تألیف)، بخشی از آثار اوست. وی همچنین کتاب آموزش دین را که درس‌های علامه طباطبائی برای دانش‌آموزان مدرسه‌ای در تهران است، تنظیم و منتشر کرده است.

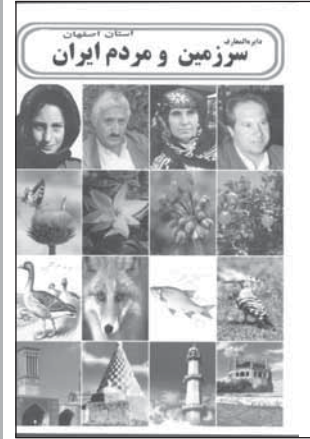
مدارس کارآمد
● فصل نامه تخصصی، پژوهشی، آموزشی، اطلاع‌رسانی
● سال سوم، شماره ۲، سال تحصیلی ۸۹-۸۸، شماره پی‌درپی ۱۰
این نشریه [که تاریخ انتشار این شماره از آن مشخص نیست]، چند سالی است که از سوی موسسه توسعه مدارس کارآمد که مؤسسه‌ای خصوصی است، به مدیریت غلامحسین حسین‌زاده یوسفی و سردبیری علی محمدباقر منتشر می‌شود. محتوای نشریه عمدتاً شامل مقالاتی در حوزه‌های آموزش و پرورش از جمله مدارس، برنامه‌ریزی درسی، مدیریت و ارزش‌یابی است. ولی بیش از آن که جنبه عمومی داشته باشد، جنبه نظری و کارشناسی دارد و به اصطلاح آکادمیک است. نشانی اینترنتی مجله را برای علاقه‌مندان می‌نویسم:
www.madaresekaramad.ir



تعلیم و تربیت استثنایی
[ماه‌نامه]
● ماه‌نامه علمی و آموزشی و فرهنگی
● شماره ۱۰۲، تیرماه ۸۹
این نشریه سال‌هاست از سوی سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور منتشر می‌شود. نشریه عمدتاً حاوی مقالات نظری و پژوهشی پیرامون مباحث و مسائل مربوط به کودکان استثنایی است. از این رو، مخاطبان آن بیشتر دانشگاہیان و کارشناسان این رشته هستند.



دایرةالمعارف سرزمین مردم ایران (استان اصفهان)
● نویسنده: عبدالحسین سعیدیان
● ناشر: آرام- علم و زندگی، چاپ اول، ۱۳۸۸، [۸۸۴۳۰۰۹۶]
عبدالحسین سعیدیان معلمی است که از آغاز جوانی تا امروز، علاوه بر کار معلمی، پیوسته در کار تألیف و انتشار کتاب‌های اطلاعات عمومی، دایرةالمعارف، دانستی‌ها و... در زمینه‌های گوناگون بوده است و اهل کتاب با کارهای او به خوبی آشنا هستند. کتاب حاضر، یک جلد از مجموعه ۳۰ جلدی دایرةالمعارف سرزمین و مردم ایران است.



گنجینه یادها

اشاره

ستاد بزرگداشت مقام معلم اداره کل آموزش و پرورش شهرستان‌های تهران، در سال ۱۳۸۹ مجموعه‌ای را با عنوان «گنجینه یادها» منتشر ساخت. این مجموعه که ۳۱ فقره خاطرات و تجربیات معلمان این شهرستان‌ها را شامل می‌شود، در نوع خود ابتکار مفیدی بوده و از این رو باید به ستاد مزبور دست مریزاد گفت. در این جا سه عنوان از مطالب گنجینه یادها را انتخاب کرده‌ایم که می‌خوانید. رشد

ای کاش!

پنج ساله بودم که در رویای کودکانه‌ام در نقش معلم بازیگری می‌کردم. به یاد دارم که چگونه در عالم خیال، در اتاقم کلاسی را آموزش می‌دادم و دانش آموزانم را ساکت می‌کردم. به واقع به هر چه که فکر کنی، صاحبش می‌شوی! تکان‌دهنده‌ترین خاطراتم، در اولین سال کاری‌ام بود؛ زمانی که به عنوان یک معلم بی‌تجربه وارد کلاس شدم و خودم را در دنیای پر رمز و راز بچه‌ها دیدم. سعید دانش آموز هشت ساله بهت زده کلاس که با تکان بچه‌ها به خود می‌آمد، در زنگ نقاشی، دنیای درونش را با مداد سیاه به تصویر کشید و خاطرات تلخ زندگی را چه زیبا روی کاغذ نگاشت! در نگاه اول، وقتی نقاشی او را دیدم، متعجب شدم و به فکر فرو رفتم.

چرا مداد سیاه؟ چرا ماشین سیاه؟ چرا ابرهای سیاه و خط خطی؟ چرا در ختان سیاه؟ چرا بارش باران از زمین به سوی آسمان؟ وقتی ملاقاتی را با مادرش ترتیب دادم و از علت این نقاشی فرزندش جویا شدم، قطرات اشک را در چشمانش دیدم. با شنیدن قصه پر غصه سعید، تکانی خوردم! مگر می‌شود یک بچه هشت ساله این قدر بفهمد؟!

آری! او در تابستان همان سال، در جاده شمال، پرواز پدر و خواهرش را درون ماشینی که به ته دره سقوط کرده بود، شاهد بوده! اکنون او با زبان بی‌زبانی، در نقاشی اش آرزو می‌کرد که ای کاش آن روز باران نمی‌بارید...! ای کاش قطرات باران به جای اولش باز می‌گشت! ای کاش جاده لیز و سُر نمی‌شد! و...

*مهری دهقانی | آموزگار حضرت معصومه (س) ناحیه ۱ شهری

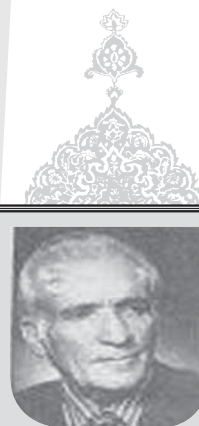
محبت کودکان، قضاوت عجولانه

اسفند ماه سال ۷۲ بود. در دفتر دبستان نشسته بودم و سؤالات نوبت دوم، پایه پنجم را طرح می‌کردم. ناگهان در دفتر باز شد و مریم دانش آموز پایه اول، در آستانه در ایستاد. گریه می‌کرد. کیفش را دو دستی گرفته بود. آب از کیفش می‌چکید و لباسش را خیس کرده بود. خانم معاون دنبال مستخدم می‌گشت تا مریم را راهی خانه‌اش کند. گفتم چه اتفاقی افتاده است؟ گفت، اول صبحی جای خودش را خیس کرده است! معلمش ناراحت شده است و گفته او را به منزلشان بفرستیم تا لباسش را عوض کند. زیر لب هم به مادر کودک غرولند می‌کرد.

در همین هنگام، دخترک گریان اجازه گرفت. نشست و زیپ کیف خود را باز کرد و کیسه پلاستیکی را که ماهی قرمز کوچکی در آب کم آن تکان می‌خورد، بیرون آورد. سریع یک ظرف پر از آب آوردم. از مریم توضیح خواستم. او گفت: «خانم، این ماهی قرمز را برای سفره هفت‌سین کلاسمان آورده‌ام، اما وقتی خواستم آن را از کیف در آورم، زیپ کیفم به کیسه پلاستیکی گیر کرد و کیسه پاره شد و آب آن ریخت و نیم‌کتم و لباسم و جایم خیس شد. معلم فکر کرد من خودم را خیس کرده‌ام و من را بیرون کرد، ولی من خودم را خیس نکرده‌ام، بلکه آب ماهی جایم را خیس کرده است. بعد هم دوباره شروع کرد به گریه. ظرف ماهی را برداشتم. همراه مریم به کلاس رفتم. ماجرا را برای همکارم شرح دادم. مریم ماهی را تقدیم او کرد. معلم او را بوسید و معذرت خواست.

این قضاوت عجولانه همکارم در مقابل محبت کودکانه دانش آموز باعث شرمندگی ایشان شد و خاطره‌ای فراموش‌نشده به جا گذاشت.

*فاطمه بهروز پناه، آموزگار رازی، ناحیه ۲ شهری

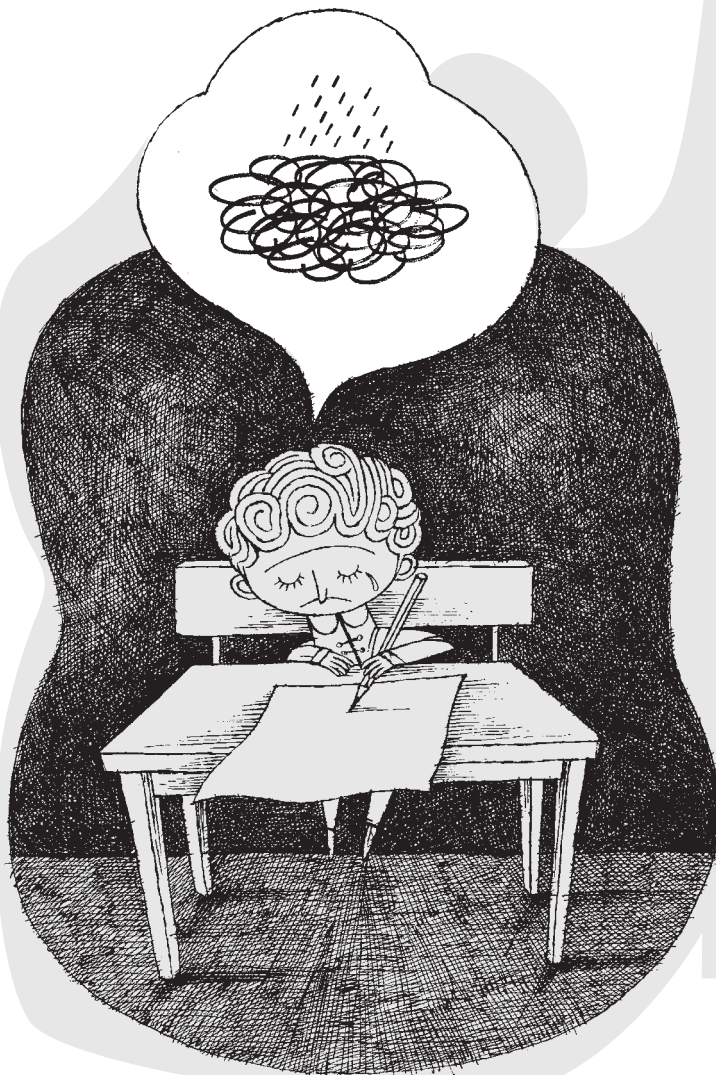


علی دهقان

(۱۳۸۱-۱۳۸۹)
معلم، مترجم، فعال فرهنگی،
تبریز

در ارومیه متولد شد. از دانش‌سرای عالی تهران لیسانس گرفت و در ارومیه و تبریز به خدمت فرهنگ در آمد. وی منشأ خدمات بسیار به فرهنگ آذربایجان شد. در ارومیه کتابخانه‌ای تأسیس کرد که قدیمی‌ترین کتابخانه استان است. در تبریز نیز به تأسیس دانش‌سرای شبانه‌روزی، هفت باب آموزشگاه فن‌وحرفه‌ای، ۷۸ باب ساختمان اعم از مدرسه، کتابخانه، موزه، باشگاه، اداره و... دست زد. به علاوه، وی کسی است که باب نام‌گذاری مدارس به نام چهره‌های فرهنگی و تاریخی را در آذربایجان گشود.

دهقان مردی دانشمند و مؤلف نیز بود. پاره‌ای از آثار اوست: سرزمین زردشت، به سوی خدا، تعلیم و تربیت در استرالیا، حکومت یک ساله پیشه‌وری، تاریخ روابط ایران و روسیه، اثرات فروپاشی شوروی، خاطرات من (دو جلد).



الفبای مهربونی!

دو سال پس از فارغ التحصیل شدنم از تربیت معلم در پایه اول، در یکی از مناطق جنوبی کشور مشغول تدریس بودم. در آن سال دو دانش آموز دوقلوی کاملاً یکسان داشتم. یکی از آن‌ها آرمان بود که از نظر دیکته کمی ضعیف بود و دیگری امین که از نظر ریاضی کمی ضعیف بود. یکی از روزها که مشغول تصحیح دیکته بودم، نوبت به دیکته آرمان رسید. در یک نگاه سرسری به دیکته او، متوجه شدم کلمات بسیار زیادی را غلط نوشته است. بلافاصله با خشونت از جای خود بلند شدم. کنار میز آن‌ها رفتم و گوش او را گرفتم و به کنار دفترش آوردم و هم‌چنان که گوشش را می‌فشردم، اولین غلط را به او نشان دادم، گفتم این چه اناری است که نوشتی! یک پس گردنی هم برای غلط اول به او زدم! او فقط انگشت کوچکش را به نشانه اجازه بالا گرفته بود و یک "آقا"ی دست و پا شکسته می‌گفت. بار دیگر گوشش را فشردم و غلط دوم را به او نشان دادم و گفتم، این چه بادامی است که نوشتی و پس گردنی دوم را حواله گردنش کردم. او فقط انگشت کوچکش را بالا گرفته بود. این بار، گریه امان گفتن "آقا"ی شکسته را هم به او نمودم.

من هم‌چنان برای هر غلط یک پس گردنی می‌زدم و گوشش را می‌فشردم. تا این که تصحیح دیکته تمام شد. وقتی نمره ۱۰ را به او دادم، گوشش قرمز قرمز شده بود و پس گردنش از گوشش قرمز تر! همه بچه‌های کلاس از ترس در سکوتی مرگبار فرو رفته بودند.

بعضی از آن‌ها، از ترس اجازه دست‌شویی

رفتن می‌گرفتند، ولی من با

خشونت هر چه تمام‌تر بر سر آرمان فریاد می‌کشیدم که این چه نمره‌ای است؟ دیگر آقا اجازه‌های او به گریه‌ای سخت تبدیل شده بود. کم‌کم که آرام شد و گوشش را رها کردم، با «نگاه عاقل اندر سفیه» به من نگاه می‌کرد و می‌خواست چیزی بگوید، اما می‌ترسید. این بار آرام گفتم، آرمان چرا نمره کم گرفتی؟ کمی جرئت پیدا کرد و با گریه و نفس شکسته گفت: آقا من آرمان نیستم، من امینم! سکوت مرگبار کلاس شکست، همه بچه‌ها با قهقهه خندیدند.

خودم هم از کار خودم در ظاهر خندیدم، ولی آتشی سخت درونم را گرفته بود و تمام وجودم را می‌سوخت. تنم خیس عرق شده بود. از خجالت نمی‌توانستم در چشمان امین نگاه کنم، ولی نمی‌دانم چرا او من را در همان لحظه بخشیده بود. گریه‌اش را تمام کرد و در دنیای کودکی و بدون کینه‌اش خوش‌حال بود که نمره مال او

نبوده است. او را بوسیدم و گفتم، امین جان، چرا از اول نگفتی دیکته تو نیست؟ با زبان کودکی و شکسته خود گفت: «آقا تو که با مهربونی نگفتی.» و منظورش این بود که تو فرصت این کار را به من ندادی.

این کلمه مهربانی، رمز جاودانه و گم شده موفقیت من شد. از آن روز تاکنون، الفبای مهربانی را سرلوحه کار خود ساختم؛ گویی زبان کودکی را فرا گرفته‌ام، اما چه الفبای پایان ناپذیری، هر چه جلوتر می‌روم، بر تعداد

الفبای آن افزوده می‌شود. این الفبای زبان کودکی چنان درس را به بچه‌ها می‌آموزد که اگر ۲+۲ را

۵ بگویی، هیچ دانشمندی هم نمی‌تواند این گفته را اصلاح کند. کم‌کم زبان محبت و مهربانی را با دیگر دروس آمیختم و از آن معجونی ساختم که در مدت ۲۲ سال تدریسم، بارها و بارها مورد تشویق خدای مهربان و مسئولان محترم علم و تربیت و خانواده‌های با شعور ایران عزیز و اسلامی قرار گرفته‌ام. حالا بعد از گذشت ۲۰ سال از



**سید محمدعلی
آقامر اهوازی**
(۱۳۷۷-۱۲۹۷)
معلم، مؤلف. اهواز

در اهواز به دنیا آمد. در همان شهر و چند سالی هم در نجف درس خواند. در سال چهارم دبیرستان یک سال شاگرد دکتر محمد معین بود و هم او بود که با عث شد محمدعلی امام، به جمع آوری فولکلورهای محلی (ادبیات عامیانه) بپردازد و شوق تألیف در او به وجود آید. محمدعلی امام با رفتن به دانش‌سرای مقدماتی معلم شد و در اهواز به تدریس پرداخت. سپس به تهران رفت و لیسانس گرفت. پس از آن وی در شهرهای گلبایگان، بغداد، کاظمین، کربلا، دزفول و اهواز تدریس کرد. هم‌چنین مدرسه‌ای در اهواز به نام دبیرستان پیشوا تأسیس کرد که پنج سال دایر بود. محمدعلی امام از مؤلفان سخت‌کوش در حوزه تاریخ و فرهنگ و ادب خوزستان بود. از کتاب‌های اوست: کهن شعرای خوزستان، نکاتی چند درباره خوزستان، فرهنگ دزفولی، مثل‌ها و مثل‌های دزفولی، خوزستان و خوزستانیان (مشاهیر) خاندان عاملی، خاندان معزی.

آن موضوع، وقتی به تشویق‌نامه‌های می‌نگرم و یا مورد تشویق مسئولان آموزش و پرورش و پدر و مادرهای عزیز قرار می‌گیرم، از یک طرف اشک شوق و از طرف دیگر عرق خجالت از چشمان معصوم و گوش قرمز امین، تنم را می‌سوزاند. باشد که خداوند رحمان از گناهم بگذرد و امین نیز مرا در این دنیا و در آخرت ببخشد.

هرگز درس معلم عزیزم امین بزرگوار را فراموش نخواهم کرد.
* عبدالرضا صادقی، آموزشگاه زکریای رازی، ناحیه ۴ کرج

آیا ددانشک



شورای آموزش و پرورش استان‌ها یا شهرستان‌ها مطرح کرد و به صورت مصوبه به اجرا درآورد. امید است با اجرای این طرح، بخشی از دغدغه‌های فرهنگیان که عمدتاً انسان‌های ساده و بی‌آلایشی هستند و بعضاً به جهت راهاندازی کار خیر و به نیت‌های انسان‌دوستانه ضامن سایر افراد جامعه می‌شوند، کم شود.

وحید حاج سعیدی از استان گلستان

بنده یکی از دبیران استان... هستم. به تازگی در این استان بخش‌نامه‌ای صادر شده که در آن از معلمان خواسته‌اند فرمی را امضا کنند که در آن برای هر درس، درصدی برای قبولی کلاس‌ها معین شده و میزان قبولی در آن درس، نباید کمتر از آن درصد باشد. مسئولان اداره آموزش و پرورش اعلام کرده‌اند که این بخش‌نامه از طرف وزارت آموزش و پرورش صادر شده، ولی در سایت آموزش و پرورش چنین بخش‌نامه‌ای دیده نمی‌شود. این واضح است که باید روش‌هایی برای مشخص شدن معلمان کارآمد و ناکارآمد وجود داشته باشد، اما به نظر من با توجه به این که میزان موفقیت در کلاس، علاوه بر معلم، به عوامل دیگری نیز بستگی دارد، تعیین یک حد برای همه مناسب نیست. هم‌چنین، این بخش‌نامه به طور مستقیم معلمان را به استفاده از روش‌های دیگری برای بالا بردن درصد قبولی وامی‌دارد، مانند استفاده از سؤالات آسان و تکراری برای امتحان، دادن نمره اضافی به دانش‌آموز در هنگام تصحیح برگه‌ها (در بعضی مواقع بیش از پنج نمره کمک شده است)، اهمال در برگزاری مناسب امتحان و تقلب دانش‌آموز و... هم‌چنین دانش‌آموزان با اطلاع از چنین بخش‌نامه‌ای، انتظار قبولی در دروس را نیز دارند. با توجه به این مطالب، معتقدم استفاده از این روش مناسب نیست.

باسمه تعالی. مشکل «ضمانت» در بانک‌ها و مؤسسات خصوصی، یکی از مشکلاتی است که همه کارمندان، بخصوص فرهنگیان، با آن دست به گریبان هستند. امروزه با افزایش تعداد بانک‌های دولتی و خصوصی و مؤسسات مالی و افزایش اعتبار پرداخت وام، میزان تقاضای افراد نیز برای دریافت وام افزایش یافته است. در طول سال‌های اخیر، به دلایل مختلف اقتصادی و فرهنگی، بازپرداخت این وام‌ها در برخی موارد صورت نپذیرفته است و بانک‌ها با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند. یکی از راهکارهای عملی در نحوه باز پس گرفتن وام توسط بانک‌ها، استفاده از ضامن معتبر و دارای پشتوانه مالی است که بهترین گزینه، کارمندان، بخصوص فرهنگیان (به علت کثرت) هستند. اگر آماری از حجم مالی ضمانت فرهنگیان منتشر شود، به عقیده حقیر، بیش از چند هزار میلیارد تومان خواهد شد. بسیاری از فرهنگیان در گرداب سوءاستفاده‌های مالی و یا بلندپروازی‌های عده‌ای سودجو قرار گرفته‌اند و هستی و نیستی‌شان، در «نهضت وصول» سرپرستی‌های بانک‌ها و مؤسسات از بین رفته است. برخی نیز سال‌هاست تاوان دیگران را می‌پردازند و هر ماه با کسر بخشی از حقوق اندکشان بابت ضمانت افرادی که بعضاً تمکن مالی نیز دارند، افسوس نگفتن یک «نه» را می‌خورند. پیشنهاد می‌شود در ادارات آموزش و پرورش، ستادی تشکیل شود و این ستاد هر ماه تشکیل جلسه دهد و پس از تأیید صلاحیت مالی وام‌گیرندگان، به معلم یا کارمند اجازه ضمانت بدهند و حتی گواهی کسر اقساط نیز صادر شود. البته به اندازه یک‌ونیم برابر مبلغ وام، از دارایی‌های وام‌گیرنده در محضر، به نام ضامن ثبت سند شود. در صورت ضمانت فرهنگیان بدون اطلاع مدیریت، مبلغ یک‌چهارم حقوق ایشان توسط حساب‌داری مسدود شود تا در موقع لزوم، از آن به نفع ضامن استفاده شود. این موضوع را می‌توان در



حسین گل‌بیدی
(۱۳۸۹-۱۳۰۷)

معلم، مؤسس، اصفهان
در اصفهان متولد شد. چند سال به مکتب رفت و چون پدرش اجازه نداد به مدرسه برود به کار در خیاطی پرداخت. بعداً به سربازی رفت، تصدیق ششم ابتدایی را با رفتن به کلاس‌های شبانه گرفت و همین‌طور به تحصیل ادامه داد تا مدرک لیسانس خود را در رشته ادبیات عرب گرفت. وی بعد از سربازی معلم شد و تا آخر عمر معلم ماند.
گل‌بیدی شخصیتی بی‌قرار، هوشیار، خدمت‌گزار و انسان‌دوست بود. در اولین سال که در مدرسه‌ای تدریس می‌کرد، به طور داوطلب فلفل کروالی را سواد آموخت. سپس این کار را در مورد چند دانش‌آموز دیگر انجام داد و سرانجام «مدرسه کروال‌ها» را در اصفهان تأسیس کرد که در نوع خود کاری بی‌نظیر بود و از هر سو مورد استقبال واقع شد، تا جایی که جبار باغچه‌بان از گل‌بیدی برای همکاری دعوت کرد، ولی گل‌بیدی نپذیرفت. گل‌بیدی از مؤسسان و همکاران انجمن مددکاری امام زمان (عج)، مؤسسه فرهنگی ابابصیر، کانون علمی و تربیتی جهان اسلام و انجمن حمایت از زندانیان در اصفهان بود.

سفر ادامه دارد.....

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی
به صد دفتر نشاید گفت وصف الحال مشتاقی

سعدی

مجله مابه آستانه سی سالگی خود رسیده است. اکنون چندی در «ایستگاه تابستان» متوقف می شود تا از مهرماه، بار دیگر حرکت خود را آغاز کند. پس به خوانندگان همیشگی مجله درود می فرستیم و دست کسانی را که، به شهادت افزایش شمارگان مجله، در همین سال برای نخستین بار به ما پیوستند می فشاریم و از همه شما انتظار همراهی و همکاری داریم. از مدیر مسئول مجله، اعضای شورای سردبیری، مدیر داخلی، طراح گرافیک مجله و همه کسانی که در تولید این نشریه، از نوشتن تا چاپ و توزیع می کوشند تا مجله به دست شما برسد، سپاس گزاریم. اینک چند نکته را که می تواند حسن ختام این دوره تلقی شود و نیز نیم نگاهی به آینده باشد، متذکر می شویم.

۱. قبلاً هم گفته ایم که تهیه مجله برای خیل عظیمی از احاد جامعه، با علاقه ها و سلیقه های مختلف، حتی اگر همه معلم و به ظاهر مشترک المنافع! باشند، کاری دشوار است. این کار باید چنان متنوع باشد که حداقل قسمتی از آن بتواند خواسته های گوناگون این طیف را برآورده سازد، در عین این که از تکرار مکررات بپرهیزد و نوآوری هم داشته باشد؛ هم در زمینه محتوا و هم در زمینه شکل ظاهر و آنچه ظرف این محتوا را شکل می دهد. ما سعی کرده ایم این موارد را در تولید مجله لحاظ کنیم و البته می دانیم که موفقیتمان در این کار نسبی است نه مطلق؛ چیزی که هست باید از این «نسبی بودن» به سوی «مطلق بودن» حرکت کنیم، هر چند هرگز به مطلق نخواهیم رسید.

۲. درباره نوشته هایی که از شما همکاران و خوانندگان به ما می رسد، لازم است اشاره کنیم که اولاً ما علاقه داریم که در درجه اول «آثار معلمان اهل قلم» را در مجله چاپ کنیم. «اهل قلم» کسی است که نوشتن کار اوست و در این کار توانست و دست به هر چیزی بزند می تواند درباره اش بنویسد. چنین کسانی مصداق همان چاه درون خانه اند

که «سنایی» می گوید:

کاریز درون جان تو می باید
کز عاریه ها دری تو را نگشاید
یک کوزه آب در میان خانه
به از جویی که از برون می آید

پس از آن، نویت به کسانی می رسد که بسته به وضعیت خاص خود ملزم بودن به نوشتن مقاله ای در پایان تحصیل خود یا برای کسب امتیاز و یا شرکت در فلان مسابقه و... مقاله یا مطلب می نویسید. در هر حال، از این هر دو دسته استقبال می کنیم، اما این را هم باید بدانیم که متأسفانه مجله آن قدر جا ندارد که بتوان حتی نیمی از نوشته های رسیده را چاپ کرد و باز:

گر بریزی بحر را در کوزه ای
چند گنجبد؟ قسمت یک روزه ای

(مولوی)

۳. یک خواهش جدی از شما که مقاله می نویسید داریم و آن این است که در استفاده از منابع افراط نکنید و خود را این قدر به آن وابسته نسازید. متأسفانه تعداد قابل توجهی از نوشته هایی که به ما می رسد، چیزی نیست جز نقل قول ها و گزیده های پی در پی از منابع مختلف، بدون این که میان آن ها ارتباط دقیق و مشخصی باشد. ضمن این که در این میان حرف اصلی نویسنده که شما باشید، گم می شود.

۴. دوره ای که در حال پایان است، دوره متفاوتی بود. اولین شماره را که همان شماره مسلسل ۲۵۰ بود و در مهرماه منتشر شد، با بیش از ۱۰۰ صفحه و با معرفی ۱۰۰ معلم برجسته آغاز کردیم. در هر یک شماره های دیگر هم ۱۰ معلم را، گفت و گو با چند چهره علمی و نیز با سه مدیر کل استان نیز تجربه دیگری بود که ان شاء الله تداوم خواهد یافت. و بالاخره معرفی وبلاگ معلمان. آیا این ها را باید نوآوری به حساب آورد یا نه، نمی دانیم، نظر شما چیست؟ اصلاً نظر تان درباره نوآوری در مجله چیست؟

۵. از همه دوستانی که برگ ارزیابی مجله را در شماره های شش و هفت تکمیل کرده و فرستاده اند یا خواهند فرستاد، تشکر می کنیم و امیدواریم حاصل این نظرخواهی در بهبود مجله در آینده مؤثر واقع شود.

۶. سخن آخر این که در نظر داریم دوره بعد، از عکس هایی که شما می گیرید و می فرستید، در صفحه سه جلد استفاده کنیم. پس اگر علاقه مند به انعکاس هنر خود در مجله هستید، حداکثر دو قطعه از عکس های خود را که طبعاً در موضوع آموزش و پرورش و مسائل اجتماعی- تربیتی خواهد بود، فقط با رایانامه Roshdemoallem@gmail.com برای مجله بفرستید. موفق باشید.



منوچهر مظفریان
(۱۳۸۰-۱۳۹۱)
معلم، مؤلف، کازرون

متولد کازرون بود. در مدارس همان شهر تحصیل کرد و به دانش سرای مقدماتی رفت و در همان شهر معلم شد. پس از چند سال از دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت و سرانجام مدرک کارشناسی ارشد علوم تربیتی را از دانشگاه تهران دریافت کرد. بعداً به شیراز منتقل شد و به مدت ده سال، تا زمان بازنشسته شدن، در دبیرستان ها، مراکز تربیت معلم و کلاس های ضمن خدمت به تدریس ادامه داد. مظفریان اهل خواندن، نوشتن تحقیق و تألیف بود. از آثار اوست: امواج خروشان (مجموعه مقالات)، راهنمای آثار تاریخی کازرون، جغرافیای کازرون، دو عارف از کازرون، کازرون در آیین فرهنگ ایران و یادبود یا دوازه علامه طباطبایی.

نمایه دبیرستانها دبیرستانها دبیرستانها

نمایه

این نمایه که برای سهولت بازیابی مطالب مندرج در شماره‌های سال بیست‌ونهم مجله تهیه شده، شامل عنوان نوشته‌ها، نام نویسندگان و نام مترجمان است. نخستین شماره‌ای که مقابل هر مدخل قرار دارد، شماره مجله و شماره دوم، شماره صفحه است.



محمد قریب
(۱۲۸۹)

معلم موفق، مؤلف. تهران

وی از خاندان معروف قریب گرکانی و خواهرزاده استاد عبدالعظیم قریب و پسرعموی دکتر محمد قریب بود. در تهران متولد شد. در کودکی پدر خود را از دست داد و یتیم شد. بعد از اتمام دوره دبیرستان، وارد دانشگاه تهران شد و در رشته ادبیات فارسی تحصیل کرد. از محضر استادانی چون بهمنیار، ملک‌شعرا، بهار، جلال همایی، فروزانفر و عبدالعظیم قریب بهره برد و سپس معلم شد و به خدمت در مدارس تهران پرداخت. وی بعداً به تحصیل ادامه داد و درجه دکترا گرفت. در زمینه معارف اسلامی و علوم قرآنی هم از سواد و اطلاعات بسیار برخوردار بود. استاد قریب از معلمان توانای دبیرستان علوی تهران بود و نقش اخلاقی و انسانی او نیز در کار خود برجسته بود. از وی چند اثر هم باقی مانده است: فرهنگ نو، برگ‌های زرین، واژه‌نامه نوین، و تبیین اللغات لتبیین الایات.

آ

آصفی املشی ۸/۱۸

آن ادب پرورده صبر و رضا ۷/۵

آن سفر رویایی ۱/۹۲

آن یادماندگار ۱/۲۸

آی آدم‌ها! ۱/۹۷

ا

اجازه خانم، من هم هستم ۵/۴۵

احمدی، محمدعلی (وبلاگ) ۵/۳۸

اخلاق در پرتو قرآن ۴/۱۶

ادب حضور ۱/۷۵

اذان مغرب ۲/۲۲

ارتباطات انسانی در سازمان... ۴/۲۳

ارزش‌یابی شما از مجله ۱/۱۰۲

از تربیت طبیعی تا... ۴/۱۹

از خیل بی‌شماران ۱/۳۴

از یاد نبریم که... ۱/۷۲

اسکندری، حسین ۱/۳۱

اصلاحی، سعیده ۴/۴۲

اصلانی، ابراهیم ۴/۳۲

اعتضادی، سیده خدیجه ۶/۴۵

اقبال لاهوری، محمد ۷/۵

اکبری، بهمن ۱/۳۲

امثال قرآن ۸/۱۵

امیرخسرو دهلوی (شعر) ۴/۲۴

امینی جلال (گفت‌وگو) ۲/۴

انتظارات نابجا... ۳/۳۵

اندیش، پروین ۵/۳۵

انقلاب اسلامی زنده باد ۵/۲

انوری (شعر) ۷/۲۴

دهقانی، حمید ۱/۹۳
دهقانی، محمدکاظم (وبلاگ) ۴/۴۰

ش

شازده حمام ۱/۹۳
شاه آبادی، محمدرضا ۴/۶
شایان، سیاوش (گفت وگو) ۷/۶
شریعت، محمدجواد ۵/۴۲
شعاری نژاد، علی اکبر ۴/۳۰
شکوهی، غلامحسین ۱/۵۸، ۴/۱۹
شمس تبریزی (سخنان) ۵/۲۴
شمعی خاموش شد ۵/۴۶
شهبازی، رقیه ۶/۴۴
شهید سید کاظم موسوی ۷/۱۶
شیخ عباسعلی اسلامی ۴/۱۴
شیوه های برقراری ارتباط مؤثر با دانش آموزان ۴/۳۴

ص

صالحیان، محمود ۱/۴۸
صلاحی، عمران ۲/۴۶
صیاد، صادق ۲/۳۲

ط

طاهری، حسن ۱/۹۷
طفل گریزی پای ۶/۴۴
طلای شهامت ۳/۳۸

ع

عباسی شاهکوه، فهیمه ۳/۴۴
عسگری، فراست (وبلاگ) ۳/۳۴
علم بهتر است یا ثروت ۷/۴۵
علی در مثنوی ۱/۵۱
علی زاده، عاطفه ۵/۴۵
علی میرزایی، زهرا ۱/۵۱

غ

غفارزادگان، داود (گفت وگو) ۵/۴
غفاریان، سیروس ۳/۲۱، ۶/۲۶

ف

فاوا، فرصتی طلایی و... ۲/۱۶، ۳/۱۶
فرخ مهر، علی ۱/۹۳

ر

رابینسون، سرکن ۵/۲۰
راز پیشرفت لیلا ۳/۴۴
راه ناتمام ۴/۴۷
ربانی، جعفر ۱/۳۶، ۳/۱۲، ۴/۱۴، ۵/۴۶، ۶/۱۴، ۸/۱۴
ربانی، حسین ۵/۲۰، ۶/۳۰، ۷/۳۱، ۸/۲۶
ربیعی، سکینه ۵/۲۶
رجایی، محمدعلی ۸/۱۴
رحیمی، بهادر ۲/۴۱
رسانه های گروهی و انحرافات اجتماعی ۷/۳۴
رشد و برنامه درسی ملی ۵/۳۲
رضایی کهریز، بهروز ۱/۱۳
رضایی تیمور (وبلاگ) ۱/۸۳
رضوی، سیدحسین (وبلاگ) ۱/۸۴، ۷/۴۵
روزگار آموزگار بود ۴/۴۲
روز تربیت اسلامی ۶/۲
روزی روزگاری آبادان ۱/۹۰
رویکرد فرهنگی به آموزش (گفت وگو) ۱/۴
رهاوردهای معنوی نوروز ۶/۱۰

ز

زارع زاده، منیر ۷/۳۶
زورگویان ذلیل ۵/۱۶

ژ

ژاپن را دوباره به ژاپن معرفی کنید ۱/۱۳

س

ساکت کردن کلاس چندپایه ۲/۴۱
سالک داود ۵/۱۶
سپهری، سهراب ۷/۱۵
سردبیر ۱/۲، ۲/۲، ۵/۲، ۶/۲، ۷/۲
سرکار آرائی، محمدرضا (گفت وگو) ۱/۴
سعدی (گزیده اشعار) ۲/۲۴
سلوکی، شیوا ۴/۴۷
سلیمانی زاده، اکرم ۲/۳۴
سمیعی زفرقندی ۷/۱۸
سنایی (اشعار) ۳/۲۴
سه دهه با رشد معلم ۱/۳۶
سید کلان، سیدمحمد ۲/۲۰
سیدحسن مدرس و... ۳/۱۲



ژاله ردگه
(۱۳۴۵)

معلم موفق. کرمانشاه
مدیرک کارشناسی علوم
تربیتی با گرایش تاریخ فلسفه
تعلیم و تربیت دارد. از معلمان فعال
کرمانشاه است و تلاش های خود
را در دو جنبه عملی و علمی به
انجام می رساند؛ از جمله اهتمام
در غنی سازی اوقات فراغت
دانش آموزان، برپایی نمایشگاه
دست ساخت های دانشجویان
آموزشکده فنی دختران، اجرای
دوره های مقاله نویسی و اقدام
پژوهشی. هم چنین مقالاتی دارد
از جمله: ویژگی مری خوب از
دیدگاه فراگیرندگان، راهکارهای
فعال سازی مدارس در جهت
جذب جوانان به نمازخانه، و
راهکارهای پویاسازی مساجد
در جذب جوانان.

فردا زودتر از همیشه ۴/۴۶
فردوسی (گزیده اشعار) ۱/۵۴
فرهادی، فرامرز ۳/۵۳

ق

قانون اساسی چیست؟ ۳/۲۱
قراگوزلو، پرویز ۳/۳۰
قریشی، سعید ۴/۱۴، ۱/۴۶، ۲/۱۲، ۴/۱۲
قیداری، زهرا ۶/۱۰

ك - گ - ل

کتابخانه‌های مدرسه‌ای و دانش‌آموزان ۲/۲۶
کدام نگاه (سر مقاله) ۲/۲
کرام‌الدینی، محمد (گفت و گو) ۷/۶
کرمانشاه، سرزمین فرهنگ‌های گوناگون ۲/۴
کریمی، عبدالعظیم ۱/۶۸
کعبی فلاحیه، احمد ۱/۹۰
کلهری، مژگان ۱/۷۰
کلیداران توسعه کشور ۵/۲۸
کمال تعجب ۲/۴۶
کم‌رویی و گوشه‌گیری ۱/۷۰
کیانی، پرویز ۵/۴۴
گلزاری، محمود ۱/۲۶
لذت نماز ۲/۴۰

م

مؤمنان و خبرهایی که به آن‌ها می‌رسد ۲/۳۰
ما سه نفر هستیم (داستان) ۵/۸
مجدفر، مرتضی ۳/۱۳، ۵/۳۱
مجیدی دهگلان، محمدفایق ۶/۲۳
محرم در بابا باغی ۳/۱۳
محسنی، ماندانا (مترجم) ۱/۸۶
محقق، جواد ۱/۲۸
محقق داماد، سیدمصطفی ۷/۱۳
محمدبهمی بیگی ۳/۱۰
محمدتقی شریعتی ۶/۱۴
محمدیان، محی‌الدین بهرام (گفت و گو) ۴/۴
محمودی، کبری ۱/۵۴، ۲/۲۴، ۳/۲۴، ۴/۲۴، ۵/۲۴، ۶/۲۴، ۷/۲۴
محیط‌زیست، مسئله این است ۷/۶
مدرسه‌های امروز ۷/۴۷
مدرسه ایرانیان استانبول ۶/۳۲
مدیر شایسته ۵/۳۵
مشق کویر (وبلاگ) ۴/۴۰
مشکل یا راه حل؟ ۱/۸۶

معمودی، اسفندیار ۱/۱۶، ۲/۸، ۳/۱۰، ۴/۲۶، ۶/۳۲، ۷/۱۶
معلمان نمونه سال ۸۹، ۱/۸۰
معلمی و داستان‌نویسی ۵/۴
معنی و مفهوم تحقیق و شرایط آن ۱/۵۸
مکارم، محمدحسن ۱/۷۵، ۲/۳۰، ۳/۲۸، ۴/۱۶، ۵/۱۱، ۶/۱۶
ملک عباسی، منصور ۷/۲۸
من، سگ و آن دانش‌آموز ۶/۴۵
موسوی، فاطمه ۴/۴۳
میرجعفری، اکبر ۱/۵۶

ن

ناظمی، محمد ۱/۷۲
نسبت اسلام، ایمان و تقوا ۵/۱۱
نظامی (شعر) ۶/۲۴
نظریه‌های روابط انسانی ۴/۳۴
نظم در تعلیم و تعلم ۵/۳۷
نفت ایران، از آغاز تا ملی شدن ۶/۲۶
نفیسی، سعید ۲/۲۲
نفیسی، عبدالحسین ۲/۱۶، ۳/۱۶
نقش الگوها در تعلیم و تربیت جوانان ۴/۴
نقش معلم و مربی در توسعه روابط انسانی ۴/۳۰
نگاهی به معلم و برنامه درسی پنهان ۱/۴۸

و

و درنگی در راه (ویژه‌نامه) ۴/۲۴
وبلاگ بسازیم ۳/۳۰
وبلاگ‌ها و سایت‌های معلمان ۱/۸۲
وزیری تبار، احمد ۴/۳۴

ه

هادیان، زهرا ۷/۳۴
هفت شهر عشق ۱/۳۱
هنرمند و زدن کارت ساعتی ۵/۳۱
هوشیار، احسان ۶/۳۵

ی

یاد ایام ۱/۳، ۲/۳، ۳/۳، ۴/۳، ۶/۳، ۷/۴
یادداشت ۶/۲۳
یادگیری یعنی تجربه خطا ۱/۶۸
یک فاجعه زیست محیطی ۷/۱۴



ابراهیم زنگنه
(۱۳۱۴)

معلم، مؤلف و پژوهشگر.
خواف (خراسان رضوی)

در روستای قاسم آباد خواف متولد شده‌است.
دوره متوسطه را در دبیرستان شهید مدرس
خواف و سپس دبیرستان قطب تربیت حیدریه
گذراند و در سال ۱۳۵۴ مدرک لیسانس
الهیات گرفت.

ابراهیم زنگنه نخست به عنوان مدیر مدرسه
در زون به خدمت مشغول شد و پس از آن در
سمت‌هایی از جمله ریاست آموزش و پرورش
خواف خدمت کرد. بعدها نیز که به مشهد
انتقال یافت، خدمات مهمی انجام داد تا این
که پس از ۳۶ سال خدمت بازنشسته شد.
این معلم فاضل از آغاز جوانی در کار مطالعه
و پژوهش بود لذا در مشهد به عضویت بنیاد
پژوهش‌های آستان قدس رضوی درآمد که
هوازم در آنجا مشغول است کار ابراهیم
زنگنه تألیف ۴۸ کتاب در زمینه شناخت
تاریخ و مشاهیر خراسان است که چند نمونه
از آن را ذکر می‌کنیم: تاریخ و رجال شرق
خراسان (هشت جلد)، زون بصره کوچک،
تاریخچه آثار باستانی خراسان، راه ابریشم،
مقام معلم، جغرافیای تاریخی خراسان،
مشاهیر مدفون در حرم رضوی، کرمان، نجف،
کاظمین، سمرقند، خراسان، بقیع و ابوطالب،
حرم حضرت معصومه (هر کدام یک جلد).

برندگان

جدول

برندگان جدول آذرماه:

مریم شاصفی (تالش، گیلان)، حمیرا نظری (درمیان، بیرجند)،
زهره معینی (همدان) حسین احمدی (کاشان)، زهرا
اسدی (زرنند، کرمان)، حمزه بذرافشان (آزادشهر، گلستان)، حسین
حیدری ارمکی (کاشان)، پری تیماس (جهرم)، سیدحسین حسینی
نژاد (کاشان)، محرم بانو بحری (نشتارود، مازندران)، عباس عباسیان ().

برندگان جدول دی ماه:

فاطمه مؤمنی (شهربابک، کرمان)، سیده فاطمه طوسی (تبریزی)،
الهه کائویی فرد (سمیرم، اصفهان)، معصومه یامچی لو
(ارومیه)، سکینه موسیقی (عجب شیر، آذربایجان شرقی)، نرگس
اسفندیاری (کهریزک، تهران)، زهرا زندخانه شهری (تهران) حمیده
قدرتی (کاشمر)، مریم عباسی (تهران)، مریم (فلاورجان، اصفهان).

برندگان جدول بهمن ماه:

محمد جواد لطفی (آزاد شهر، گلستان)، سعید عالم گرد (شیراز)، شیوا
پاک نهاد (کرج)، آمنه رسولی فیروز آبادی (خاش، بلوچستان)، فاطمه
احمدی (زرنند، کرمان)، مرضیه سفلائیان (شهر بابک، کرمان)، زهرا
فقاہتی (زنجان)، مریم زاهدی (میمه - اصفهان)، حسین احمدی
محمدآبادی (کاشان)، علی فرهادی (کرمان)

اسامی برندگان جدول‌های اسفند و فروردین در مجله
همراه سال آینده اعلام خواهد شد.



حسین امید
(۱۳۸۱-۱۳۸۱)

معلم، نویسنده، شاعر و
مؤسس، تبریز

در تبریز متولد شد. در همان شهر تحصیل کرد و در سال ۱۳۰۵ به خدمت فرهنگ در آمد و در بیشتر دبیرستان‌های تبریز به تدریس پرداخت و در همان حال به کار روزنامه‌نگاری نیز مشغول شد. حسین امیدی بر مطالعه باذوق، پرکار و جامع بود. مدیریت کتابخانه تبریز را به عهده گرفت و سردبیری چند نشریه را نیز تقبل کرد. نخستین آزمایشگاه علوم را نیز او در تبریز بنیان نهاد. امیدی مؤلفی پرکار بود. بیش از صد اثر تألیف کرد که ۲۵ جلد آن‌ها کتاب‌های درسی و کمک درسی بود. ۲۵ نمایش‌نامه و چند رمان نیز از خود به یادگار گذاشت. دوتن از برادرانش نیز به نام‌های غلامحسین صدرزاده و عبدالحسین آموزگار (پسر دکتر ژاله آموزگار، اسطوره‌شناس برجسته) از معلمان خوش‌نাম آذربایجان بودند. بازماندگان امید کتابخانه شخصی او را پس از درگذشتن، به کتابخانه تربیت اهدا کردند و استاد شهریار با سرودن چکامه‌ای، او را استود.